

۳۳۸

نامه دکتر مصدق به رضا تجدد سرپرست دیوان عالی کشور

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز - ۲۷ خردادماه ۱۳۳۵

جناب آقای رضا تجدد سرپرست دیوان عالی کشور

از این نظر که تمام مکاتبات این جانب به بایگانی آن دیوان وارد نشده پرونده فرجامی خود را بالتمام تقدیم می‌کنم و با ارسال آن زائد است جریان فرجام خود را شرح دهم. امیدوارم ساعتی از اوقات خود را صرف مطالعه آن بفرمایند و از جریان کار این جانب در آن دیوان مستحضر گردند و توجه فرمایند لکه ننگی را که به دادگستری ایران وارد کرده‌اند در نتیجه اجرای قانون پاک شود.

دکتر محمد مصدق

به پیوست ۳۸ برگ پرونده فرجامی

۳۳۹

نامه دکتر مصدق به دیوان عالی کشور

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز - ۵ تیرماه ۱۳۳۵

دیوان عالی کشور

رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی توسط دادستانی ارتش عزّ وصول ارزانی بخشید. علت عدم تقدیم شکایت به دادگاه عالی انتظامی نبودن قانون در دسترس و مخصوصاً بی‌اطلاعی این جانب از تصویب لایحه قانونی مصوب ۱۴ اسفندماه ۱۳۳۳ بوده که از ۲۰ فروردین ۳۵ که لایحه خود را بعنوان جناب آقای هیئت فرستاده‌ام هیچ اطلاعی به این جانب نرسید مگر همان خبری که روزنامه «کیهان» در شماره ۳۸۶۲ مورخ ۱۵ اردیبهشت ۳۵ از طرف آن شخص مطلع و مجهول منتشر نمود و این جانب تاکنون در زندان بلاتکلیف بسر برده‌ام.

اکنون طبق ماده ۱۸۶ قانون دادرسی و کيفر ارتش: «وکیل متهم از ابتدای جریان دادرسی می‌تواند با آزادی با او ملاقات و مذاکره نماید» درخواست می‌کنم که بیش از این از حقی که قانون به هر متهمی داده است محروم نشوم و از ملاقات با وکلای خود ممانعت نکنند تا برطبق مقررات قانونی در احقاق حق خود عمل کنم.

دکتر محمد مصدق

۳۴۰

نامه دکتر مصدق به دیوان عالی کشور

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز - ۶ تیرماه ۱۳۳۵

دیوان عالی کشور

در تعقیب نامه روز قبل این جانب بیش از سه جلسه که فاصله هریک از آنها را با هم خود این جانب تعیین کند به ملاقات وکلای خود احتیاج ندارد، چنانچه بعد لزوم پیدا کرد درخواست اجازه خواهد نمود.

دکتر محمد مصدق

۳۴۱

نامه دکتر مصدق به سرلشکر آزموده دادستان ارتش

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز - ۱۹ تیرماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

۲۸ خرداد گذشته نامه‌ای بعنوان جناب آقای گلشائیان وزیر دادگستری به دادستانی فرستاده‌ام که رسید آن نزد این جانب ضبط است. نظر به اینکه جناب آقای وزیر دادگستری در جواب خبرنگار کیهان بیاناتی فرموده‌اند که از صفحه ۱۳ جریده مزبور شماره ۳۹۱۵ مورخ ۱۷ تیرماه عیناً نقل می‌شود:

«ضمناً خبرنگار ما امروز از آقای گلشائیان سؤال کرده آیا راست است که آقای دکتر مصدق نامه‌ای برای شما ارسال داشته و در مورد وضع پرونده خود مطالبی نوشته - وزیر دادگستری گفت این شایعه صحیح نیست و من چنین نامه‌ای دریافت نکرده‌ام.»

این است که تمنا می‌کنم اگر نامه ارسال نشده آن را اعاده فرمائید که دیگر زحمت تحریر به خود ندهم و با هرچه بر من می‌گذرد بسازم و چنانچه ارسال شده مرقوم فرمائید که آن را برای جناب آقای وزیر دادگستری نفرستم و مطالبه جواب نمایم.

دکتر محمد مصدق

بیوست: رونوشت نامه این جانب به جناب آقای گلشائیان برای ضبط در پرونده آن دادستانی

۳۴۲

نامه دکتر مصدق به سرلشکر آزموده دادستان ارتش

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز - ۲۱ تیرماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

نامه شماره ۱۳۹۰۲ پانزدهم تیرماه ۳۵ جناب آقای گلشائیان وزیر دادگستری و نامه شماره

۱۳۸۳۴ دوازدهم تیرماه ۳۵ جناب آقای رضا تجدد قائم مقام رئیس دیوان عالی کشور قبل از ظهر ۳۰ تیرماه به این جانب رسید و معلوم نیست چه چیز سبب شده که اولی ۱۰ روز و دومی ۱۷ روز در دادستانی آرتش بماند.

جناب آقای وزیر دادگستری نوشته‌اند که در حدود قانون مطالب خود را به مراجع مربوطه اظهار کنم و جناب آقای تجدد هم اشاره به نامه‌ای نموده‌اند که آن را به ضمیمه رونوشت دادگاه عالی انتظامی دیوان کشور تحت شماره ۵۰۷۶ پانزدهم اردیبهشت ۳۵ به دادستانی آرتش فرستاده است. ولی آن دادستانی فقط همان رونوشت را بعد از پنجاه روز فاصله یعنی در ۲ تیرماه ۳۵ طی شماره ۳۴۴۲ د برای این جانب ارسال نموده و مزیتی را که آرتش شاهنشاهی نسبت به سایر تشکیلات مملکتی دارد در مورد این جانب از دست داده است. چونکه نامه‌ای نیست که در هیچ یک از ادارات آرتشی ظرف چهل و هشت ساعت در آن اقدامی نشود و بلا تکلیف بماند.

از عرض این مطالب که تأسف آور است خجالت می‌کشم و نظر به اینکه جناب آقای تجدد در نامه فوق اشعار نموده‌اند «به دادستانی آرتش طی شماره ۱۳۸۲۱ دوازدهم تیرماه ۳۵ اعلام گردید که از لحاظ قضائی هیچ مانعی برای ملاقات این جانب با وکلاء و همچنین اشخاص دیگر موجود نیست» ولی اکنون هجده روز است که این نامه در آن دادستانی بلا اقدام مانده است. و همچنین ماده ۱۸۶ قانون دادرسی و کیفر آرتش که باستناد همین قانون، تیمسار، این جانب را تحت اقتدار و تسلط خود قرار داده‌اید مصرح است که «وکیل مدافع متهم از ابتدای جریان دادرسی می‌تواند با آزادی با او ملاقات و مذاکره نماید...»

و نیز ماده ۴۶۷ اصول محاکمات جزائی که به این جانب حق درخواست تجدیدنظر داده است که در موقع خواهم نمود، دیگر معلوم نیست که دادستانی آرتش روی چه نظر آنهم باستناد یک حکم قلابی که روی اوضاع و احوال خصوصی صادر شده و کمتر کسی است در دادگستری که از جریان کار این دادگاه و مسافرت بعضی به خارج مطلع نباشد کار این جانب را در دادگستری خاتمه یافته تلقی نموده و مانع ملاقات وکلاء با این جانب شده‌اید و حتی از ارسال نامه این جانب هم برای یکی از وکلای خود جلوگیری فرموده و در نامه شماره ۳۴۱۱ د مورخ ۲۵ فروردین ۳۵ به این جانب مرقوم فرموده‌اید:

«رسیدگی به پرونده شما در دیوان کشور خاتمه یافته است و دیگر آقای شهیدزاده سمتی ندارند تا رونوشت نامه‌ای که قبلاً جهت جناب آقای هیئت رئیس دیوان عالی کشور ارسال داشته‌اید و عنوان آن «اعلام جرم راجع به نقض اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و ماده ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی» می‌باشد جهت آقای شهیدزاده فرستاده شود.»

دکتر محمد مصدق

۳۴۳

جواب دکتر مصدق به نامه سرلشکر آزموده دادستان ارتش

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز - ۷ مردادماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

وصول نامه شماره ۳۴۳۶ سوم مرداد ۱۳۳۵ آن دادستانی سبب شد به اشتباهی که در تاریخ یکی از نامه‌ها شده بود پی ببرم و از شما هم که در بسیاری از موارد اشتباه نموده‌اید رفع اشتباه کنم.

(۱) در نامه مورخ ۳۱ تیرماه خود از تأخیر ارسال چند مراسله شکایت کرده بودم. از جمله نامه جناب آقای گلشائیان وزیر دادگستری که این جانب تاریخ آن را سهواً ۱۵ تیر نوشته‌ام که چون توضیح داده‌اید تاریخ آن ۱۹ تیر بوده و روز ۲۰ تیر به لشکر ۲ زرهی مرکز ارسال شده دیگر هیچ عرض نمی‌کنم.

ولی نسبت به نامه جناب آقای رضا تجدد قائم مقام ریاست دیوان عالی کشور که تاریخ آن ۱۲ تیر بوده و در سی‌ام تیر به این جانب رسیده و همچنین نامه شماره ۵۰۷۶ پانزدهم اردیبهشت ۳۵ دیوان عالی کشور بعنوان این جانب که آن را به دیوان مزبور فرستاده‌اند و رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی را که ضمیمه آن بوده نگاهداشته و پس از پنجاه روز تأخیر برای این جانب ارسال داشته‌اند نخواستید توضیحاتی بدهید که موجبات این تأخیر و تجاوز به حق یک زندانی بی‌تقصیر چه بوده است.

(۲) راجع برای شعبه ۹ دیوان عالی کشور عرض می‌کنم اشخاص در هر مقام خصوصاً قضات که جز اجرای قانون و وظیفه‌ای ندارند تا زمانی مورد احترام جامعه هستند که به قانون احترام کنند و حق هیچ فردی از افراد را تزییع نمایند.

طبق ماده ۴۵۳ اصول محاکمات جزائی راجع به مقررات فرجامی «متداعیین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار می‌شوند، ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشدند رسیدگی و صدور حکم به تأخیر نمی‌افتد.»

و برحسب ماده ۴۵۱ «متداعیین یا وکلای آنان به اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار می‌دارند و مدعی العموم اخیراً عقیده خود را اظهار می‌دارد.»

که با نصوصی بدین صراحت این جانب را برای دفاع از حق خود و گفتن حقایق در منافع و مصالح مملکت احضار نمودند و با دستور صریحی که قانون اساسی در اصل ۷۸ متمم داده است که عیناً نقل می‌شود:

«احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود» رائی بدین طریق صادر کرده‌اند:

«با ملاحظهٔ جمیع جهات و نظر به اوضاع و احوال خصوص مورد اعتراضات فرجامی مؤثر بنظر نرسید و حکم صادر ابرام می‌شود» که از حیث انشاء نه سلیس است نه رسا و از حیث معنا مخالف دستور اصل مزبور صادر شده است که چون جهتی داشته که قضات از حدود قانون منحرف شوند و رائی بدین سخافت و ابتذال صادر نمایند، هرکس آن را بخواند در قلبی بودن آن تردید نمی‌کند و چنانچه بخواهند برای این واژه مصداقی پیدا کنند از این رأی بهتر نمی‌توان مصداقی پیدا کرد. تعجب اینجاست که شما این عمل را ذاتاً بد نمی‌دانید ولی حرف آن را بد می‌دانید و آن را جزو لاطایلات می‌شمارید.

(۳) نظر به اینکه نگاشته‌اید طبق رأی مورخ ۲۲ اردیبهشت ۳۳ دادگاه تجدیدنظر و دادنامهٔ شماره ۳۷۰۶ بیست و دوم اسفند ۳۴ شعبهٔ نهم دیوان عالی کشور محکومیت این جانب قطعی است و باید متوجه باشم که دیگر متهم نیستم بلکه به حکم قانون مجرم شناخته شده‌ام و این مجرمیت در سجل قضائی این جانب و تاریخ کشور به حکم قانون ثبت و ضبط گردیده است.

عرض می‌کنم چقدر روحیه و افکار اشخاص با هم یکی نیست و تفاوت دارد. من متأسفم که چرا دادگاه از این نظر که مادهٔ ۴۶ قانون مجازات عمومی اعدام مردانی متجاوز از شصت سال را اجازه نداده است با نظر شما راجع به اعدام من موافقت ننمود و شما اکنون این مجرمیت را که باز یک افتخاری است نصیب شده و کمتر نصیب کسی می‌شود به رخم می‌کشید و برای من تنزل مقام می‌دانید.

من از آن رأی دادگاه فقط آن قسمتی را قبول می‌کنم که عنوان «جنابی» را از من سلب کرده است، چونکه همیشه از این عنوان پوچ و تو خالی متنفر بوده‌ام.

اگر این رأی قلبی را یک مورخی ضمن وقایع روز ثبت کند مبارزهٔ ملت ایران را با سیاست خارجی در مراجع بین‌المللی و در خود مملکت با عمال اجنبی جزو مفاخر تاریخی ملت می‌شمارند و هیچوقت از صفحات تاریخ این مملکت محو نمی‌شود.

بدبختانه کار مملکت به جایی رسیده است که یک دادستان آرتش می‌تواند قانون را لگدمال کند و یک زندانی بی‌تقصیر که حق دارد از خود دفاع کند با دستور صریحی که دیوان کشور طی شمارهٔ ۱۳۸۲۱ دوازدهم تیرماه ۳۵ به آن دادستانی داده است: «که از لحاظ قضائی مانعی برای ملاقات و کلاء و اشخاص دیگر موجود نیست» نتواند وکلای خود را ببیند و طبق لایحهٔ قانونی ۱۴ اسفندماه ۳۳ شکایت خود را به دادگاه عالی انتظامی و همچنین بموجب مادهٔ ۴۶۸ اصول محاکمات جزائی درخواست تجدیدنظر خود را به دیوان عالی کشور تقدیم نماید و آنقدر خسته و ناتوان شود که از روی اجبار انتحار نماید و موضوع قهراً خاتمه یابد.

دکتر محمد مصدق

۳۴۴

نامه دکتر مصدق به شیخ باقر نهاوندی

احمدآباد - ۲۱ اسفندماه ۱۳۳۵

خدمت جناب حجة الاسلام آقای آقا شیخ باقر واعظ نهاوندی ادام الله تعالی کتاب «بیان السعاده» متعلق به این جانب که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از خانه ام به غارت رفته و آقای محمد حسین اسدی صاحب کتابخانه اسدی در میدان بهارستان آن را ایتیاغ فرموده و توسط آن جناب به این جانب اهداء فرموده‌اند رسید و موجب نهایت امتنان گردید با عرض تشکر از این لطفی که فرموده‌اند اجازه می‌خواهم آن را خدمتتان تقدیم کنم که به رسم یادگار از این جانب حفظ فرمایند و از قبول آن بر بنده منت گذارند.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۴۵

کارت تبریک دکتر مصدق به مهندس جهانگیر حق شناس

برای عرض تشکر از الطاف مبدوله و تقدیم تبریکات سال جدید خواهانم که این سال بحضرتعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار درک این اعیاد را در نهایت صحت و سلامت بفرمایند.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد - ۲ فروردین ماه ۱۳۳۶

طهران خیابان تیر

خدمت جناب آقای جهانگیر حق شناس مشرف آید.

۳۴۶

جواب دکتر مصدق به نامه مهندس جهانگیر حق شناس

احمدآباد - ۵ فروردین ماه ۱۳۳۷

قربانت شوم [!؛] از مزدهی صحت و سلامت حضرتعالی و تبریکاتی که برای این سال به بنده اهداء فرموده‌اید بسیار خوشوقت و متشکرم و خواهانم بجنابعالی هم مبارک باشد و سالهای بسیار در نهایت صحت و سلامت بسر برید و درک این اعیاد را بفرمائید حال بنده هم بد نیست بامور فلاحتی خود را مشغول و در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

فوری

خدمت جناب آقای جهانگیر حق شناس ادام الله بقائه.

۳۴۷

نامه دکتر مصدق به آقای علی مراد فراشیندی

احمدآباد - ۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۳۷

عرض می‌شود کتاب «نظری به گذشته ایران» تألیف شریف جنابعالی رسید و موجب نهایت امتنان و تشکر گردید [۰]. امیدوارم که بفرصت از آن استفاده کنم و هموطنان عزیز آن را دستور اعمال سیاسی خود قرار دهند [۰]. بیش از این مصدق نمی‌شوم و تیریکات خود را برای این سال تقدیم [۰]، موفقیت و سلامت جنابعالی را خواهانم [۰].

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

شیراز

جناب آقای علیمراد فراشیندی مدیر محترم روزنامه سابق «خامه‌ی ملت»

دکتر محمد مصدق - خیابان کاخ - تهران

[رقم روی پاکت]

حضرت آقای علیمراد فراشیندی ملاحظه فرمایند.

۳۴۸

دستخط دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

روز ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۳۷ در احمدآباد با آقای مهندس احمد مصدق قرار شد خانه‌هایی که این‌جانب به او داده‌ام و منافع آن مادام‌العمر به این‌جانب و دو سال بعد از من هم تعلق بخدیجه مصدق دارد به قیمت مناسب و با موافقت این‌جانب بفروشد [و] پس از فروش یکصد و چهل هزار تومان به این‌جانب بدهد. توضیح اینکه مبلغ مزبور از پول فروش زمین‌های ملکی این‌جانب صرف مخارج تعمیرات و بنائی آنجا شده و نیز مبلغ یکصد و ده هزار تومان هم که می‌گوید خرج تعمیرات خانه شده از قیمت خانه‌ها بردارد و بقیه را با موافقت این‌جانب خانه یا مستغلی خریداری کند که مادام‌العمر منافع آن تعلق به این‌جانب و دو سال بعد از این‌جانب به مصرف مخارج خدیجه برسد.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۴۹

یادداشت دکتر مصدق

مخفی نماناد که دو طغرا چک بشماره $\frac{584277}{27}$ دهم بهمن‌ماه ۳۷ و شماره $\frac{584278}{27}$ که این‌جانب دهم بهمن‌ماه ۳۷

به اسم آقای مهندس احمد مصدق بعهده بانک بازرگانی صادر کرده‌ام و هرکدام به مبلغ شصت هزار ریال بود از بابت وجهی است که در تاریخ ۱۳ و ۲۰ دی‌ماه ۱۳۳۶ آقای مهندس احمد مصدق به این‌جانب قرض داده بود.

۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۷

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۵۰

نامه دکتر مصدق به دکتر محمود مصدق

احمدآباد - ۲ تیرماه ۱۳۳۷

قربان محمود عزیزم [!؛ شنیدم به مرض آپندیسیت مبتلا شده‌ای و شیرین بجای اینکه کسب تکلیف از تهران بکنند تو را به بیمارستان برده و بعد از خاتمه کار به تهران اطلاع داده است که این خبر مرا از دو جهت بسیار خوشحال نمود. اول اینکه عمل بخوبی انجام شده و مرض بکلی مرتفع شده است. دیگر اینکه قسمت این بود زنی نصیبت شود که در این سن و سال بقدر یک خانم عاقل و هفتاد سال تجربه دارد و بدون سروصدا و ایجاد قیل و قال وظیفه خود را خوب انجام نمود و بعد از اینکه کار خاتمه یافت از سلامتت همه را مطلع و مستحضر نمود، الحق که کاری بسیار خوب کرده و قدر چنین خانمی را همه باید بدانند و می‌دانند. از طرف من شیرین عزیزم را ببوس. خواهانم که شما هر دو سالهای بسیار سلامت بسر ببرید و هیچ وقت دچار هیچ مرض نشوید از حال من بخواهید سلامت من هم دچار همین مرض شدم که بسیار سخت و بدگذشت. در اوایل جنگ اول جهانی این مرض در ایران شیوع نداشت و یک نفر هم نبود که آن را زود تشخیص بدهد و عمل کند مدت یک سال کسی مرضم را نشناخت سپس برای عمل عازم اروپا شدم که چون بواسطه حمل قشون راه‌آهن سبیری - باکو - اروپا مسافر قبول نمی‌کرد در بادکوبه عمل کردند که بخیر گذشت و از قفقاز به ایران مراجعت کردم.

قربانت پاپا

۳۵۱

نامه دکتر مصدق به ابوالحسن دیبیا

احمدآباد - ۲۴ مهرماه ۱۳۳۷

جناب آقای ابوالحسن دیبیا

قربان برادر عزیزم

نامه مورخ ۲۲ جاری رسید و اینکه نوشته‌اید وقفنامه جناب آقای حسن شمشیری مخالف روح وقفنامه بانی بیمارستان یعنی مادر ماست موجب تعجب گردید شرح واقعه این است ایامی

که در زندان بودم آقایان محترم اطبائی که در بیمارستان کار می‌کنند از کمی اتاق و اینکه ناچارند یک عده از مرضای خود را به محل دیگر روانه کنند شکایت می‌کردند و این کار سبب شد که درصدد استقراض برآیم و چند اتاقی که مورد احتیاج بیمارستان بود بسازم. در آن روزگار هیچ‌کس حاضر نبود جواب سلام مرا بدهد، جناب آقای شمشیری حاضر شدند مبلغ پانصد هزار تومان بلاعوض به من بدهند که چون قبول وجه بلاعوض سبب می‌شد که تصور کنند آن برای یک کار تبلیغاتی به من می‌دهند سندی بمبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان بفرستم که بدون سود مبلغ مزبور را بپردازم و بلافاصله هم شروع بکارهای مقدماتی کردم تا اینکه هیچ‌گونه سوءظنی از این بابت حاصل نشود.

پس از شروع بکار تصمیم گرفتند که خودشان بنائی با اسلوب جدید بسازند که من موافقت کردم و این کار سبب شد که وقفنامه تنظیم شود و تولیت بنای جدید را به من و بعد از من به اولادم محول نمایند و من از طرف خود و اولادم متعهد شدم که این کار را بلاعوض انجام دهم و انجام یک وظیفه بلاعوض کاری نیست که موجب اختلاف بین شما و اولاد من بشود و چیزی در بین نیست که دعوا درگیرد [..]

آیا چنین تصور می‌کنید که واقف بیمارستان آنقدر حسود و بخیل بوده که نمی‌خواست که غیر از خودش بنایی بسازد یا آنقدر با اولاد خود علاقه داشت که می‌خواست غیر از آنها کسی در این بیمارستان رفت و آمد نکند و این مؤسسه بهمان حال بماند تا خراب شود و یا اینکه قانون اجازه نمی‌دهد اگر کسی بنایی را ساخت و وقف نمود اشخاص مورد اعتماد خود را متولی موقوفه قرار دهد [؟]

و اما اینکه نوشته‌اید اگر مخارج بنای جدید از ۱۵۰ هزار تومان تجاوز نکند حاضرید آن را تمام کنید، خوب است توضیح دهید که این مبلغ را بلاعوض خرج می‌کنید یا وجهی قرض می‌دهید و بعد آن را باضافه سود از عوائد بنای جدید برمی‌دارید. در شق اول من حاضریم اگر مخارج اتمام بنای جدید از ۱۵۰ هزار تومان تجاوز نمود، تمام عوائد املاک موقوفه را در اختیار شما بگذارم، یعنی هیچ برداشتی از این عوائد برای مصارف دیگر نکنم تا شما بتوانید مازاد ۱۵۰ هزار تومان را استهلاک کنید، ولی چنانچه مقصود این است وجهی قرض بدهید و بعد آن را با سود از عوائد بنای جدید بردارید خوب است دیگر از این بابت اظهاری نکنید، چونکه سبب خواهد شد آقای شمشیری از کرده خود پشیمان شوند، وقتی که شما نخواهید در بیمارستان مادر خودتان ۱۵۰ هزار تومان خرج کنید، ایشان نمی‌بایست یک میلیون تومان خرج کرده باشند [..].

راجع بمعامله آسانسور بطوریکه سابقاً نوشته‌ام از این معامله هیچ اطلاع نداشتم و شما هم می‌دانستید که خریدار آقای شمشیریست و آن را برای بنای جدید معامله نموده است، بنابراین هرطور که قانون اجازه می‌دهد حتی اینکه آن را از بیمارستان خارج کنید و با هر کس که خریدار است معامله نمائید من اعتراضی ندارم.

در خاتمه باز مطالبی را که چند روز قبل در احمدآباد مذاکره شد تکرار می‌کنم [: نظر مادر ما این است که بیمارستان خوب اداره شود و عده‌ای ناتوان از آن استفاده نمایند، چنانچه شما بهتر از این که می‌شود می‌توانید اداره نمائید من که از این کار استفاده نمی‌برم و بیش از حق التولیه قانونی خرج این مؤسسه می‌کنم، چرا از خود رفع زحمت نکنم و شما را از کاری که می‌توانید عهده‌دار شوید محروم کنم. اکنون بسته به نظر شماست که چنانچه می‌توانید از این بهتر اداره کنید و بنائی جدید در مکانی که خالی است بسازید تا رفع احتیاج از بنای جدیدالاحداث بشود، چه از این بهتر که این کار را بکنید و هر وقت به من اطلاع دهید بلافاصله از کار بیمارستان و موقوفات آن خلع ید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

۳۵۲

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۲۳ دیماه [۱۳۳۷]

قربان احمد عزیزم

نوشته راجع بخدوج* رسید. یک حرف منصوره** صحیح بود که گفت اگر اولاد شما طرف اعتماد هستند برای خدوج نباید نگران باشید، چنانچه هستید هر نوشته‌ای هم که بدهند به آن ترتیب اثر نخواهد داد. اکنون که این نوشته را همه امضا کرده‌اید و یقین دارم که در حق خدیجه از هر چه برآید مضایقه نمی‌کنید، خاطر من بکلی راحت شده، خداوند شما را نگهدارد که بعد از من خواهر خود را راحت نمائید. نوشته را می‌فرستم که چهار عکس هم از آن بردارید که اصل آن جزو کاغذهای خود من باشد و عکسها نزد شما چهار نفر بماند که بدانید چنین تعهدی در حال حیات من کرده‌اید.

۳۵۳

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

شما به آقای شرافتیان*** بگوئید هیچ انتظار نبود که شما با من یک چنین رفتار ناشایسته‌ای بکنید، هر کار اندازه دارد، آقای خاضعی هم دو قلم در حسابش نوشته بود که وقتی دانست نمی‌تواند آن را بقبولاند پول را به بانک داد و رسید بانک را برای من فرستاد.

* منظور خدیجه مصدق است. ** منظور از منصوره، دختر دیگر دکتر مصدق است.

*** شرافتیان ظاهراً پیشکار دکتر مصدق بوده است.

بعد از خروج از زندان، شما گفتید حساب قبل از ۲۸ مرداد تصفیه شده تلقی شده تلقی شود، من قبول کردم و گفتم فرض می‌کنم وجهی در خانه خودم بود و به غارت رفت. بعد راجع به حساب بانکی خانم در حدود ۱۴ هزار تومان از بین برده بودید که اعتراض کردم و شما قبول کردید و نیز اقلام بسیاری که در حساب خودم بود اعتراض کردم و شما نتوانستید رد کنید، البته این اقلام چیزهایی بود که من توانستم کشف کنم والا حساب شما چه مربوط به شخص خود من و چه مربوط به موقوفه، این اقلام زیاد است. از حساب موقوفه بالاترین اقلام صادر شد؟ یک سال ۱۳۳۷ می‌باشد که با زمان تصدی شما در حدود ۴۰ چهل هزار تومان تفاوت داشت. وقتی که شما متصدی بودید از مستغلات مبلغی برای خرید برنج و روغن کمک به بیمارستان می‌شد، ولی در ۱۳۳۷ عوائد خود بیمارستان بعد از وضع تمام مخارج ۲۵ هزار تومان بر مخارج فزونی داشت.

آقای روحانی را شما آورده‌اید و عملاً هم بیمارستان تحت نفوذ شما می‌گشت و آقای روحانی یک آلتی بیش نبود و چندمرتبه هم به من نوشتید که مسئول حساب بیمارستان خود شما هستید. اکنون چون اگر مسئولیت کار او را گردن بگیرید مبلغی بدهکار می‌شوید، می‌خواهید حساب خود را تا آخر سال ۱۳۳۴ بدهید، با این حال من حرفی ندارم و نمی‌گویم شما چقدر از اسنادی که آقای روحانی بشما داده است می‌خواهید سوءاستفاده کنید، کمالینکه در همین حساب سال ۱۳۳۷ هم می‌خواستید مبلغی بعنوان اسناد آقای روحانی سوءاستفاده کنید که من قبول نکردم.

فرض می‌کنم تمام این حرفها بی‌اساس است، آیا من حق دارم که بگویم یک قسم یاد کنید که از حساب بیمارستان و حساب خود من سوءاستفاده نکرده‌اید و برای رفع اشتباه تا ۱۰ هزار تومان سوءاستفاده را هم قبول می‌کنم، بنابراین حساب خودتان را بفرستید. چنانچه اقلامی افتاده باشد یعنی در حساب خودتان بعضی پولهایی که گرفته‌اید جمع نکرده باشید من اعتراض می‌کنم، اگر شما جوابی ندادید آن‌ها را جمع کنید و بعد یک قسم یاد کنید که در این حساب‌ها بیش از ۱۰ هزار تومان سوءاستفاده نشده است، آن وقت اگر شما طلبی دارید من می‌پردازم. احمدآباد هم نمی‌خواهید برای قسم یاد کردن بیائید من یکی از آقایان روحانیون را مثلاً آقای راشد را تعیین می‌کنم که شما را قسم بدهند.

چنانچه برای قسم یاد کردن حاضر نیستند، حساب بیمارستان را تا آخر سال ۱۳۳۶ یعنی تا بهمن ۱۳۳۶ بنویسید و این کار را بخوبی تمام کنید، دیگر بیش از این چه بنویسم که تأثرات خود را زیاد کنم. آیا پسندیده است که شما در این آخر عمر با من اینطور رفتار کنید [؟] کجای این حرف ناحساب است که می‌گویم اگر شما سوءاستفاده نکرده‌اید یک قسم یاد کنید و هرچه می‌گوئید طلب دارید دریافت نمائید.

۳۵۴

جواب دکتر مصدق به تبریک نوروزی آقای داریوش فروهر

احمدآباد - ۵ فروردین ماه ۱۳۳۸

جناب آقای داریوش فروهر

از اظهار لطفی که برای نوروز ۱۳۳۸ نسبت باین جانب فرموده‌اید صمیمانه تشکر می‌کنم و از خداوند خواهانم که این سال به جنابعالی و هم‌فکران محترمتان مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار همگی به این اعیاد برسید و در نهایت صحت و خوشی بسر برید. این جانب وظیفه‌ای ندارم جز اینکه دعا کنم خدای بزرگ امثال شما را زیاد کند.

دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

تهران پارس - فلکه هرمز - خیابان جم - جناب آقای داریوش فروهر ادام‌الله بقائه.

۳۵۵

نامه دکتر مصدق به خانم قدسی مظفری^{*}

احمدآباد - ۳ خردادماه ۱۳۳۸

قربان قدسی عزیزم

کارت شما و توت‌فرنگی رسید و سلامت حال شما موجب بسی خوشوقتی گردید. توت به مصرف خواهد رسید و هر دانه‌ای را که من صرف کنم یاد این محبت شما می‌آیم.

قربان شما

۳۵۶

نامه دکتر مصدق به آقای کیومرث راستین

احمدآباد - هفتم آبان‌ماه ۱۳۳۸

قربان کیومرث عزیزم [؟] از امر خیری که پیش آمده بسیار خوشوقتم و خواهانم که سالهای سال سلامت و خوشی با هم بگذرانید. گرچه قابل شما نیست ولی برای اینکه فقط به تبریک شما برگزار نشود یک قاب ساعت امگا می‌فرستم که از من نزد شما همیشه بیادگار بماند.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۵۷

نامه دکتر مصدق به خانم قدسی مظفری

دهم آبان‌ماه ۱۳۳۸

هرقدر بخواهم اظهار امتنان کنم از اینکه چند روزی فاطمه خانم را اجازه دادید در احمدآباد بماند زبانم قاصر است والحق فاطمه خانم هم بسیار خوب از عهده برآمد. خواهانم شما همیشه سلامت باشید و هروقت بتوانید اسباب آسایش مرا در این ده فراهم نمائید. دیگر بیش از این نمی نویسم و قربان قدسی عزیزم می‌روم. [امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۵۸

نامه تشکر دکتر مصدق به خانم قدسی مظفری

احمدآباد - ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۳۸

قربان قدسی عزیزم

دو عدد ابر که برای تمیز کردن میز غذاخوری فرستاده‌اید رسید و بسیار خوشوقت شدم. این توجه شما به کار من می‌رساند که مرا خیلی دوست دارید و می‌خواهید از هر حیث در این کنج ده راحت باشم. از خداوند سلامت و خوشی قدسی عزیزم را خواهانم. [امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۵۹

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۳۸

قربان احمد عزیزم

کتابی که برای من فرستادید مرا خوب مشغول کرده است. چون سابقه به حال آن اشخاص دارم قهراً می‌خوانم و مرا مشغول می‌کند. شما نمی‌دانید از تنهایی و حرف نزدن با کسی چقدر به من بد می‌گذرد. دیشب لیلی جون آمده بود احمدآباد خیلی به من خوش گذشت. قربانت پاپا

۳۶۰

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۳۸

بعد از حرکت شما نظرم رسید که جناب آقای دکتر کیافر از مضمون نامه‌ای که اخیراً به اداره

کل اوقاف نوشته‌ام لازم است استحضار حاصل کنند و در مذاکرات خود توجه جناب آقای مدیرکل را جلب کنند که به این نامه باید هرچه زودتر جواب داده شود. لذا شرحی به جناب آقای دکتر کیافر نوشته و یک نسخه از نامه خود را هم که به اداره کل اوقاف نوشته‌ام می‌فرستم. کاغذ را بخوانید و سر پاکت را بچسبائید و برسانید. البته دو روز دیگر باید وارد مذاکره شوید که نامه من رسیده باشد، با پست سفارشی آن را فرستاده‌ام.

۳۶۱

جواب دکتر مصدق به نامه مهندس جهانگیر حق شناس

احمدآباد - ۲۴ اسفند ماه ۱۳۳۸
 قربانت شوم [؟] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. خواهانم که سال جدید بضررتعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در نهایت صحت و خوشی بسر برید. در خاتمه ارادت خود را تجدید و تشکرات خود را تقدیم می‌نمایم.
 دکتر محمد مصدق
 خدمت جناب آقای مهندس جهانگیر حق شناس ادامه‌الله بقاءه مشرف آید.

۳۶۲

نامه دکتر مصدق به خانم قدسی مظفری

احمدآباد - ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۹
 قربان قدسی عزیزم
 دیروز احمد آمد با یک بار خانه که شما فرستاده‌اید نان - پرتقال - گلدان یا تنگ آب خوری که هرکدام بجای خود بسیار مفید و مورد احتیاج است و من نمی‌دانم از قدسی عزیزم چگونه تشکر کنم. از خدا خواهانم که سلامت باشید و همیشه دایمی خود را از نظر دور نکنید. دیگر بیش از این چه بنویسم که شما را ناراحت کنم.
 قربان قدسی جان عزیزم

۳۶۳

نامه دکتر مصدق به دکتر محمود مصدق

احمدآباد - ۱۵ فروردین ماه ۱۳۳۹
 محمودجون عزیزم [؟] اگر تو اوستا هستی من از تو اوستاترم میدانی چه می‌کنم؟ بپایولا می‌گویم پول برایت نفرستد تا مجبور شوی برای پول حرکت کنی و نتیجه این بشود که ما هم تو

را ببینیم. اگر می‌خواهی در اروپا زندگی کنی و پاپولا هم همیشه برایت پول بفرستد این رویه بد نیست، البته خوب هم نیست، ولی اگر بخوای در ایران زندگی کنی هرچند وقت یک‌بار باید دیدنی از اهل وطن بکنی و بروحیه این مردم آشنا شوی و تحصیلاتی که کرده‌ای به نفع مردم بکاربری.

امیدوارم که امتحانات خود را بخوبی خاتمه دهی و چند ماهی به ایران بیائی که غیر از این نه دنیا داری نه آخرت، چون که در سوئیس هم بیگانه‌ای.

قربانت پاپا

۳۶۴

نامه دکتر مصدق به خانم قدسی مظفری

احمدآباد - ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹

قربان قدسی عزیزم [۴] کاغذ شما و اشیائی که برای من خریده‌اید رسید و موجب نهایت امتنان و خوشوقتی گردید. همگی مفید و بدردکار من می‌خورند و نمی‌دانم از این همه مهر [و] محبت که در حق من دارید چگونه اظهار امتنان کنم. در این کنج ده اگر این قبیل محبتها هم شامل من نبود زندگی برایم بسیار مشکل می‌شد. از خدا خواهانم که شما همیشه خوش و سلامت باشید و مرا مشمول محبتهای خود قرار دهید. قربان شما

۳۶۵

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹

قربان احمد عزیزم

رادیویی که فرستادید با اینکه قیمت آن را ننوشته‌اید با این حال چون خوب است نگاهداشتم. رادیو سابق را هم اگر بفرستید بد نیست کمک این رادیو می‌شود و دیرتر عیب می‌کند.

قربانت پاپا

۳۶۶

نامه دکتر مصدق به خانم قدسی مظفری

۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۹

قربان قدسی عزیزم

از اینکه شرمینی موجب زحمت و ناراحتی شما شده بسیار متأسفم. امیدوارم که بکلی رفع

شده باشد و مژده سلامتی شما مرا خوشوقت کند.

قربان قدسی عزیزم

۳۶۷

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۲۷ خردادماه ۱۳۳۹

قربان احمد عزیزم

کاغذ شما رسید. من نگفته بودم که وصیت‌نامه‌ای نزد یکی از شماست، من گفتم آن مصالحه‌نامه‌ای که من خانه‌ها را به تو و غلام و خانه اره‌ری را به ضیاء‌اشرف و مستغلات ناصرخسرو را به منصوره بخشیده‌ام لازم است که ببینم نسبت به عوائد آنها که دو سال بعد از فوتم به خدیجه داده‌ام چه نوشته شده، شما گوش به حرف نمی‌دهید و می‌روید مطلبی را دنبال می‌کنید که من هیچ نگفته‌ام. اگر روز شنبه رفتید ان‌شاءالله در مراجعت در این باب اقدام کنیم و اگر باز سفر شما به تأخیر افتاد قبل از حرکت اقدام نمائید.

قربانت پایا

۳۶۸

نامه دکتر محمد مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۱۶ مردادماه ۱۳۳۹

قربان احمد عزیزم

برای حال تو نگرانم و از خدا خواهانم که زودتر رفع کسالت بشود و مژده سلامت و صحت خود را برایم بنویسی.
یک عکس برای آقای دکتر رحیمی مقرر می‌فرستم چون آدرس جناب آقای دکتر صدیقی را نمی‌دانم سر پاکت را بچسبانید و روی پاکت آدرس ایشان را نوشته بوسیله پست یا هر وسیله دیگری که صلاح می‌دانید ارسال کنید.

قربانت پایا

۳۶۹

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

۶ شهریورماه ۱۳۳۹

از این مصیبت وارده نمی‌دانم چطور اظهار تألم کنم من آرزوی مرگ می‌کنم این جوان^{##} از بین رفت. اکنون فقط نگران حال اشرف هستم نمی‌دانم با و چه می‌گذرد او را تنها نگذارید و از حالش

اشاره به فوت حمید مصدق دارد.

مرا مطلع کنید.

نامه جوف را اداره کل اوقاف در خصوص اعتراض متولی اسمعیل آباد نوشته و طبق پیشنهاد خود من جناب آقای مهندس عبدالحسین ابراهیمی را از طرف موقوفه بیمارستان نجمیه و آقای مهندس غلامحسین میرزاده را از طرف متولی همین موقوفه معین کرده‌اند که چنانچه موافقت کردند کار به همین‌طور بگذرد و الا یک حکم مشترک هم بعد تعیین کنند که به اکثریت هر چه رأی دادند اجرا شود. شما آقای مهندس ابراهیمی را ملاقات کنید و اول سؤال کنید وقت دارند که این معاینه محلی را بفرمایند یا نه؟ چنانچه وقت دارند اگر خودتان با آقای مهندس غلامحسین میرزاده آشنائی ندارید از ایشان تحقیق کنید که معلوم شود حق‌گو هستند یا نه، چنانچه وقت دارند و آدرس آقای مهندس غلامحسین میرزاده را می‌دانند یا خود ایشان به آقای مهندس میرزاده روزی که می‌توانند به معاینه محلی تشریف ببرید اطلاع دهند و یا شما خودتان با آقای میرزاده داخل مذاکره شوید که معلوم شود هر دو آقایان چه روز می‌توانند به محل حرکت نمایند.

قربانت پاپا

۳۷۰

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۱۶ آبان ماه ۱۳۳۹

قربان احمد عزیزم

فیر آشنیزی که برای احمدآباد با چهار مخزن گاز به مبلغ ۴۸۰۰۰ تومان خریده بودم بدرد نخورد، چونکه آن‌طور که حساب شده بود درست درنیامد و آن را به غلام بخشیدم ولی به بعضی‌گفتم معامله کرده‌ام. اکنون یک چک بهمین مبلغ برای تو می‌فرستم که هر چه می‌خواهی برای خود تهیه کنی. در هیچ‌یک از دو بانک که حساب دارم پول نداشتم و این چک را از این نظر که پول خانه را شما به این بانک داده‌اید صادر کردم و تا رسید بانک به شما برسد نباید آن را به بانک ارائه داد چون که بلامحل است. چنانچه رسید بانک آمده است، وجه لازم دارید بنویسید که هر چه شما طلبکارید حواله کنم و البته هر وقت که پول لازم باشد بهتر از تو هیچ‌کس نیست که هیچ چیز در راه پدر مضایقه نداری و از تو می‌خواهم. قربان احمد عزیزم

[امضاء] محمد مصدق

۳۷۱

قسمتی از یک نامه خصوصی دکتر مصدق

احمدآباد - ۷ آذرماه ۱۳۳۹ - ۲۸ نوامبر ۱۹۶۰

از حال من بخواهید، از تنهائی بسیار بد می‌گذرد. وضعیتم همان‌طور است که دیده‌اید سخت

و با کسی غیر از فرزندانم ارتباط ندارم. آنها هم هر ۱۵ روز یکمرتبه سری به من می‌زنند و می‌روند و با این راه دور هم از این بیشتر انتظار ندارم.

۳۷۲

نامه دکتر مصدق به آقای حسن عنایت

احمدآباد - ۱۰ دی‌ماه ۱۳۳۹

قربانت گردم [؟] بعد از استعلام از سلامت وجود محترم مصدع می‌شوم که برای ادامه بکار قنات موقوفه بیمارستان نجمیه لازم است چند حلقه در ملک مجاور حفر شود، تمنا دارم نظر خود را بفرمائید که می‌توان بعنوان حقوق ارتفاقی تنظیم نمود؟ در صورت امکان پیش‌نویس مختصری اگر تهیه شود که بنظر مالک زمین برسد و برای امضاء موافقت کند موجب تشکر است. البته وجه هم داده خواهد شد. در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۷۳

جواب دکتر مصدق به نامه خواهر شهید دکتر فاطمی

احمدآباد - اول فروردین‌ماه ۱۳۴۰

سرکار علی‌ه خانم سلطنت فاطمی

مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید [۰]. خواهانم که این سال به سرکار علی‌ه مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید [۰]. استفسار از حال این‌جانب فرموده‌اید، کماکان در این زندان ثانوی بسر می‌برم [۰]. با کسی حق ملاقات ندارم و از محوطه قلعه نمی‌توانم پای به خارج گذارم و بر این طریق می‌گذرانم تا ببینم چه وقت خداوند به این زندگی خاتمه می‌دهد [۰]. دیگر بیش از این چه عرض کنم که بر تأثرات شما بیفزایم [۰].

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

تهران - خیابان حشمت‌الدوله غربی - کوچه آهن‌چیان، منزل جناب ی‌ق‌ای دکتر سعید فاطمی، سرکار علی‌ه خانم سلطنت فاطمی

۳۷۴

نامه دکتر مصدق به خواهر شهید دکتر فاطمی

احمدآباد - ۳ فروردین‌ماه ۱۳۴۰

عرض می‌شود [،] مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید از اظهار لطف و مرحمتی که

فرموده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید خواهانم که این سال به سرکار علی‌ه خوش بگذرد و سالهای بسیار خود و فرزند محترمتان در نهایت صحت و خوشی بسر برید و درک این اعیاد را بفرمائید دیگر چیزی نمی‌توانم عرض کنم مگر اینکه تشکرات خود را تقدیم و ارادات خود را تجدید نمایم.

۳۷۵

جواب دکتر مصدق به نامه مهندس جهانگیر حق‌شناس

احمدآباد - چهارم فروردین ماه ۱۳۴۰

قربانت شوم [۴] مرقومه محترمه که حاکی از صحت و سلامت وجود محترم است عز وصول ارزانی بخشید و مویج نهایت امتنان گردید خواهانم که این سال بجنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در نهایت صحت و خوشی بسر برید. بسیار متأسفم از اینکه نمی‌توانم زیارت جنابعالی موفق شوم. دیگر بیش از این چیزی نمی‌توانم عرض کنم و در خاتمه ارادات خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

طهران خیابان تیر شماره ۱۰۲

خدمت ذبشرافت جناب آقای مهندس جهانگیر حق‌شناس ادام‌الله بقائه مشرف آید.

۳۷۶

پاسخ دکتر مصدق به دکتر سعید فاطمی

از اظهار لطف و مرحمتی که فرموده‌اید نهایت امتنان دارم. بنده هم بسیار مایلیم که جنابعالی را زیارت کنم ولی وضعیتم مخصوصاً در این دو سال اخیر طوری است که غیر از با فرزندان با کس دیگری نمی‌توانم ملاقات کنم و حتی از قلعه هم بدون اسکورت حق خروج ندارم [۰]. خواهانم که این سال به جنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید [۰]. اخلاق حمیده جنابعالی را همیشه می‌ستایم [۰].

۳۷۷

پاسخ دکتر مصدق به تبریک دکتر سعید فاطمی

کارت محترم عز وصول ارزانی بخشید و تبریکاتی که برای این سال به بنده اهدا فرموده‌اید موجب کمال تشکر گردید. خواهانم که این سال به جنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در نهایت صحت و خوشی بسر برید و به این اعیاد نایل گردید [۰].

دکتر محمد مصدق

۳۷۸

پاسخ دکتر مصدق به تبریک دکتر ابراهیم یزدی

احمدآباد - ۱۸ فروردین ماه ۱۳۴۰

جناب آقای دکتر یزدی

مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان و تشکر گردید خواهانم که این سال به جنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی به سر برید و به این اعیاد برسید و به ایران مراجعت فرمایید و به خدمت هم‌وطنان عزیز توفیق حاصل فرمائید.

دکتر محمد مصدق

۳۷۹

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰

قربان احمد عزیزم

چاه عمیق گویا تا ۱۰۰ متری آب شیرین داشت و بعد بدون اینکه هرچه پائین می‌رود آب را امتحان کنند اگر شور است دیگر پائین نروند ۵۰ متر دیگر حفر کردند که آبش شور درآمد و بعد گویا ۴۰ متر آن را پر کردند که اکنون ۱۱۰ متر است و آب آن باز قدری شور است. می‌خواستم شما از فروشنده آن تحقیق کنید اگر ۲۰ متر دیگر آن را پر کنند چقدر خرج برمی‌دارد و از مقدار آب که اکنون ۵ سنگ می‌دهد چقدر کسر می‌شود که چنانچه خرج زیادی نداشته باشد ۲۰ متر پر کنیم که آب از شوری بیفتد و اشجار را خشک نکند، ولو اینکه یکی دو سنگ هم بواسطه پر کردن ۲۰ متر از آب کم شود. خلاصه اینکه خرج پر کردن ۱۵ یا ۲۰ متر چه مبلغ می‌شود و از مقدار آب چقدر کسر خواهد شد.

۳۸۰

پاسخ دکتر مصدق به نامه مهندس مهدی بازرگان

احمدآباد - ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

قربانت شوم [؟] مرقومه محترمه مورخ ۲۱ جاری مبشر تشکیل جمعیتی بنام «نهضت آزادی ایران» عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تبریکات صمیمانه خود را تقدیم

می‌کنم و تردید ندارم که این جمعیت تحت رهبری شخص شخیص جنابعالی موفق به خدمات بزرگی نسبت به مملکت خواهد شد و بنده توفیق جنابعالی و همکاران محترمتان را در این راه از خداوند مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

۳۸۱

قسمتی از یک نامه خصوصی دکتر مصدق

احمدآباد - ۳۰ تیر ۱۳۴۰ - ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۱

«... این روزها بواسطه تظاهرات امروز عصر در جلالیه نگرانم و چند روز بود که ۱۰۰ نفر سرباز که اینجا گذاشته بودند بردند ولی بملاحظه تظاهرات روز ۳۰ تیر اکنون دو روز است که آن صد نفر آمده‌اند در سر خط آهن چند کیلومتری احمدآباد اردو زده‌اند برای اینکه مراقب باشند مرا بشهر نبرند. فعلاً کارهای مورد توجه این مملکت همین است. نگرانی دیگری هم بواسطه جنگ بین‌المللی است که خداوند انشاءالله بخیر گذراند و چنین واقعه‌ای روی ندهد که دیگر آثاری از بشریت باقی نخواهد ماند...»

۳۸۲

نامه دکتر مصدق به حسن صدر

احمدآباد - ۳۰ تیرماه ۱۳۴۰

خدمت ذیشرافت جناب آقای دکتر حسن صدر ادام‌الله بقائه قربانت شوم [؟] از همه جا بی‌خبر از مسافرت جنابعالی اطلاع نداشتم ولی مرقومات عالیه را در مجله خواندنیها می‌خواندم و لذت می‌بردم و متأسف بودم از اینکه اوضاع مملکت اجازه نمی‌دهد این قلم شیوا در نفع مملکت بکار رود. این هم بد نیست و خواسته‌اید برسانید ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز می‌گذرد. ^۳ دیگران هم اگر علاقه به وطن دارند باید از همین راه بروند و آن را انتخاب نمایند. باری حرف زیاد است و مستمع به تمام معنی فداکار کم. چه می‌شود کرد بلکه خدا بخواهد که این نقیصه در ما رفع شود ما هم بتوانیم بگوئیم مملکت و وطنی داریم و در راه آزادی و استقلال آن از همه چیز می‌گذریم. خیلی معذرت می‌خواهم از اینکه نامه از حد عرض تبریک گذشت و اکنون استدعا می‌کنم از قبول ساعتی که بسیار ناقابل

اشاره به مقالات مرحوم حسن صدر راجع به نهضت ضداستعماری مردم الجزائر دارد.

است و برای عرض تبریک تقدیم می‌شود بنده را قرین تشکر بدارند.
ارادتمند دکتر محمد مصدق

۳۸۳

پاسخ دکتر مصدق به مرقومه دکتر سعید فاطمی

۲۵ مهرماه ۱۳۴۰

قربانت گردم [؛] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و الطاف مبذوله موجب نهایت امتنان گردید [.] قبول بفرمائید آن کس که از دست ما رفت و یک عده مردم خیرخواه وطن پرست را داغدار نمود [،] همان شادروان دکتر حسین فاطمی است که هر وقت بیاد زجرهائی که به آن رادمرد داده شد می‌آیم بی اختیار متأثر می‌شوم و یقین دارم که نام نیکش همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند [.] از وضعیت بنده گویا درست اطلاع نداشته باشید که از این قلعه نمی‌توانم خارج شوم و با کمتر کسی مکاتبه می‌کنم، برای اینکه دفعه دیگری دچار تعقیب و محاکمه نشوم [.] اکنون متجاوز از ۵۰ نفر سرباز و گروهبان اطراف بنده هستند که اجازه نمی‌دهند با کسی ملاقات کنم غیر از فرزندانم، خواهانم هرچه زودتر از این زندگی رقت بار خلاص شوم [.] خدمت آقایان محترم که به بنده اظهار لطف فرموده‌اند عرض ارادت دارم [.] بقا و سلامت فرد فرد همه را خواهانم [.]

دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت] خدمت جناب آقای دکتر سعید فاطمی دام بقاءه.

۳۸۴

نامه دکتر مصدق به خلیل ملکی

احمدآباد - ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۴۰

قربانت گردم از اظهار لطفی که فرموده‌اید متشکر و قسمت این بوده که باز بتوانم مراسم ارادت خود را تجدید کنم.

دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

تهران کوچه رامسر دفتر مجله علم و زندگی خدمت جناب آقای خلیل ملکی ادام‌الله بقاءه

۳۸۵

نامه دکتر مصدق به جامعه سوسیالیست‌ها

احمدآباد - ۱۸ آبان ماه ۱۳۴۰

کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران
پیام نخستین کنگره آن جامعه به این جانب رسید و موجب نهایت امتنان و خوشوقتی
گردید. الحق که در راه آزادی این ملت رنج‌دیده امساک نشده و آنچه یک جمعیت ایران‌دوست
آزادی‌طلب باید عمل کند در قطعنامه مصوب اولین کنگره جامعه تصویب شده.
نظر به این که در این ده زندانی و نمی‌توانم حتی از قلعه پا به خارج گذارم بیش از این نباید
چیزی عرض کنم و فقط موفقیت آن آزادمردان و وطن‌پرست را از خداوند خواهانم.
دکتر محمد مصدق

۳۸۶

جواب دکتر مصدق به نامه اللهیار صالح

احمدآباد - ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۰

جناب آقای اللهیار صالح دبیر کل حزب ایران
مرقومه مورخ ۱۸ آبان عز وصول ارزانی بخشید و توجهات کنگره هشتم نسبت به این ناچیز
موجب نهایت امتنان و خوشوقتی گردید. تشکرات خود را به آن کنگره عالیقدر بوسیله آن جناب
تقدیم می‌کنم و از خداوند مسئلت دارم که این هیئت وطن‌پرست را به انجام مرام موفق بدارد.
[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۸۷

نامه دکتر مصدق به دکتر علی شریعتمداری

احمدآباد - ۲۸ آبان ماه ۱۳۴۰

جناب آقای دکتر علی شریعتمداری دانشیار محترم دانشگاه شیراز
دو جلد کتاب «جامعه و تعلیم و تربیت» و «اصول تعلیم و تربیت» تألیف شریف خودتان را
که برای این جانب ارسال فرموده‌اید رسید و از این لطف و توجهی که نسبت به این زندانی ناتوان
نموده‌اید نمی‌دانم چگونه تشکر کنم. امیدوارم اگر حالی دست دهد کسب فیض کنم و از آنها
استفاده نمایم. اکنون غیر از عرض تشکر چیزی ندارم مگر اینکه سلامت و موفقیت جنابعالی را
در نشر مجلدات بسیار از خدا بخواهم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۸۸

نامه دکتر مصدق به...

فرزندان عزیزم

پیام دلپذیر شما رسید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید از اینکه وطن عزیز ما دارای فرزندانی است که می‌توانند رهنمای جامعه واقع شوند بسی خوشوقت و بسیار شکرگزارم و در این وضعیت نمی‌توانم چیزی بنویسم مگر اینکه عرض کنم آتیه مملکت دست شماست و توفیق شما را در خدمت به ایران عزیز از خدا خواستارم.
دکتر محمد مصدق

۳۸۹

نامه دکتر مصدق به مهندس کاوه فرمانفرمائیان

احمدآباد - اسفندماه ۱۳۴۰

جناب آقای مهندس کاوه فرمانفرمائیان

از اینکه موافقت فرموده‌اید چهار حلقه چاه در پیشکار قنات رستم‌آباد موقوفه بیمارستان نجمیه در امتداد کار فعلی و بطول در حدود سیصد متر در اراضی یافت‌آباد و قطعه زمین متعلق به جنابعالی حفر بشود نهایت امتنان دارم و دیگر به هیچ وجه در این زمین برای قنات مزبور تقاضای حفر چاه نخواهد شد و قیمت این چهار حلقه را هم هرچه بفرمایند تقدیم خواهد نمود.
[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۹۰

جواب دکتر مصدق به نامه آقای حسین راضی

احمدآباد - ۲۳ اسفندماه ۱۳۴۰

مرقومه محترمه مورخ ۱۸ جاری عز وصول ارزانی بخشید و از توجهاتی که نسبت بامور اجتماعی دارید نهایت خوشوقتی حاصل گردید. از خدا مسألت دارم که توفیق کرامت کند تا شما بتوانید مسئولیتی که در قبال جامعه دارید بنحواحسن انجام دهید و اما راجع باینکه این جانب پیغامی عرض کنم که در کنگره قرائت شود نظر باینکه وضعیتم اجازه نمی‌دهد که منویات قلبی خود را عرض کنم چه بهتر از اینکه چیزی عرض نکنم و پیش از این خود را دچار سختی و مشقت نمایم و بمصداق القلب یهدی الی القلب آقایان هموطنان عزیزم بمسئولیتی که دارند پی‌بیرند و بآنچه وظیفه حکم می‌کند عمل نمایند. در این حال این جانب وظیفه‌ای ندارم غیر از اینکه توفیق همه را در خدمت بوطن عزیز از خدای یگانه مسألت نمایم.

دکتر محمد مصدق

۳۹۱

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه محمد رحیم عطاشی

احمدآباد - اول فروردین ماه ۱۳۴۱

قربانت گردم [؟] مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید و مندرجات آن را از صدر تا ذیل تصدیق می‌کنم و الحق آنچه مرقومه فرموده‌اید صحیح است ولی نه با خلقت خدا می‌توان دعوا کرد و نه از آن چه مقدر شده است می‌توان سر پیچید هر قدر از سختی زندگی خود عرض کنم کم گفته‌ام و روزی نیست که از خدا مرگ نخواهم آن هم چون مقدر نیست بسراغم نمی‌آید و مرا در این زندان ثانوی واله و حیران گذاشته است. خواهانم که این سال به جنابعالی مبارک باشد و خوش بگذرد و سالهای بسیار در نهایت صحت و سلامت بسر برید دیگر بیش از این مزاحم نمی‌شوم ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

۳۹۲

نامه دکتر مصدق به دکتر سعید فاطمی

احمدآباد - اول فروردین ماه ۱۳۴۱

قربانت گردم [؟] مرقومه محترم عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید. امیدوارم که این سال به جنابعالی و سرکار علیہ خانم محترم والده شما میمون و مبارک باشد و سالهای بسیار در کمال خوشی به این اعیاد نایل گردید [۰]. درددل زیاد است و در راهی که ما قدم برداشته‌ایم باید آنها را به هیچ شمرده و بنده در این زندان که دستم از همه جا کوتاه است جز از اینکه از خداوند موفقیت همگی را در راه خدمت بوطن عزیز بخواهم راه دیگری ندارم.

[ظہرنامه]

خدمت جناب آقای دکتر سعید فاطمی ادام‌الله بقائه

۳۹۳

نامه دکتر مصدق در جواب نامه دکتر ابراهیم یزدی

احمدآباد - فروردین ماه ۱۳۴۱

جناب آقای دکتر یزدی

نامه جنابعالی عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی نیست

که این جانب از تبریکاتی که اهدا فرموده‌اید تشکر کنم خواهانم که سالهای سال در کمال صحت و خوشی به سر برید و ایران و وطن عزیز ما بتواند به همت رجال و وطن‌پرست به آزادی و استقلال برسد و خود را در ردیف دول آزاد مستقل قرار دهد. دیگر چیزی ندارم که عرض کنم مگر اینکه از الطاف مبذوله تشکر کنم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۳۹۴

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه خانم پروانه فروهر

احمدآباد - فروردین ۱۳۴۱

سرکار علیہ پروانه فروهر

مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تبریکات خود را برای این سال عرض و خواهانم که سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید [۰]. البته گاهی از تلویزیون استفاده می‌فرمائید و برنامه ضرب‌المثل‌هایی که تنظیم نموده‌اند ملاحظه فرموده‌اید، اجازه فرمائید که این جانب هم به عوض این ضرب‌المثل مصدع شوم و آن این است که «خداوند نجانر نیست ولی درب و تخته را خوب بهم وصل می‌کند». امیدوارم که این زوجین محترمین همیشه سلامت باشند و با اجرای نیات و وطن‌پرستانه خود توفیق حاصل فرمایند.

دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت] تهران پارس - فلکه هرمز - خیابان جم - کاشی ۴۷/۵۰

خدمت سرکار علیہ پروانه فروهر

۳۹۵

جواب دکتر مصدق به مرقومه آقای داریوش فروهر

احمدآباد - اول فروردین ۱۳۴۱

جناب آقای داریوش فروهر

مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تبریکات صمیمانه خود را برای این سال به جنابعالی و یاران وفادارتان تقدیم می‌کنم و از خداوند توفیق همگی را در خدمت به وطن عزیز مسألت دارم. در خاتمه از لطف جنابعالی تشکر می‌کنم و ارادت قلبی خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت] تهران پارس - خیابان جم - شماره ۴۷/۵۰ - خدمت جناب آقای داریوش فروهر ادام‌الله بقائه

۳۹۶

نامه دکتر مصدق در جواب به نامه حسن صدر

احمدآباد - فروردین ماه ۱۳۴۱

قربانت گردم؛ مرقومه محترمه و کتاب مردان مجاهد تألیف شریف جنابعالی رسید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی برای ما نیست که تبریکات خود را عرض کنم با این حال از خدا می‌خواهم که سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و به این اعیاد برسید. از قلم سحرآمیز جنابعالی هرچه تراوش کند مؤثر است و تصور می‌کنم که انتشار این کتاب بیش از انتظار تأثیر کند و همه بدانند چه راهی را در مصالح مملکت باید در پیش گیرند. آرزو دارم قدری از این کتاب را وقتی جنابعالی با آن طرز خاصی که دارید قرائت کنید، چونکه در صدای جنابعالی و طرز قرائت آن اثر خاصی هست که نوشته را دوچندان مؤثر می‌کند. در خاتمه یکبار دیگر تشکرات خود را تقدیم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

۳۹۷

جواب دکتر مصدق به نامه مهندس جهانگیر حق‌شناس

احمدآباد - فروردین ماه ۱۳۴۱

قربانت شوم [!] مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. از اینکه بحمدالله سلامت هستید بسیار خوشوقتم و خواهانم که این سال بجنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید. بندهم هم کماکان در این قلعه می‌گذرانم و از خداوند همیشه خاتمه این زندگی را برای خود خواسته‌ام خیلی چیزهاست که ما می‌خواهیم ولی او نمی‌خواهد چه می‌توان کرد، دیگر عرضی ندارم مگر اینکه ارادت خود را تجدید نمایم.

[ظہر پاکت]

تهران خیابان تیر شماره ۱۰۲

خدمت جناب آقای جهانگیر حق‌شناس ادامه‌الله بقاته.

۳۹۸

نامه دکتر مصدق در جواب نامه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور

احمدآباد - ۱۴ فروردین ۱۳۴۱

کنفدراسیون محترم دانشجویان ایرانی

نامه مورخ ۲۵ اسفند عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. نظر به اینکه

برای ما عیدی نیست از عرض تبریکات خودداری می‌کنم و خواهانم که سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و همت بگمارید که ایران و وطن عزیز ما هم آزادی و استقلال خود را بدست آورد و در ردیف دول مستقل و آزاد قرار بگیرد. راست و بی‌پرده عرض می‌کنم که چشم مردم خیرخواه وطن‌پرست به شما نسل جدید دوخته شده و آخرین تیری که در ترکش ایرانی است همان شما محصلین محترم و نسل جدید هستید که از آنچه دیده‌اید درس و از آنچه هم خوانده‌اید نتیجه بگیرید و بمورد عمل درآورید. از این جانب که عنقریب نه سال است در لشکر ۲ زرهی و قلعه احمدآباد محبوسم کاری ساخته نیست مگر اینکه فقط دعا کنم و موفقیت شما را از خدا بخواهم.

دکتر محمد مصدق

۳۹۹

نامه دکتر مصدق به مظفر فیروز در جواب کارت تبریک او

احمدآباد - فروردین ۱۳۴۱

قربان مظفر عزیزم [!]: کاغذ شما یا بهتر عرض کنم کارت شما رسید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید خواهانم که سالهای سال در کمال صحت و خوشی درک این اعیاد را فرمائید. از حال من بخواهید قریب نه سال است که در زندان لشکر ۲ زرهی و احمدآباد محبوسم و هر قدر هم که از خدا مرگ خواسته‌ام مقرون به اجابت نشده و نمی‌دانم چرا زنده مانده‌ام و این همه ناراحتی و بدبختی را تحمل کرده‌ام. چون در نامه آدرس نبود فردا هم که روز جمعه ۲۴ فروردین است قدسی و اشرف به احمدآباد می‌آیند این جواب را توسط قدسی ارسال می‌کنم و خواهانم که سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید [.]

دائی شما

۴۰۰

نامه دکتر مصدق به آقای حسین راضی

احمدآباد ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۱

جناب آقای دبیرکل محترم حزب مردم ایران

پیام اولین کنگره آن حزب باین جانب رسید و موجب نهایت امتنان و تشکر گردید. اجازه می‌خواهم که عرض کنم هر کس و هر چه برای وطن خود کند در نفع خود کند چون که بین این دو موجود قائل بهیچ تفکیک و جدائی نمی‌توان شد. بنابراین اظهار لطف آن سروران معظم در عین حال که موجب تشویق هر فردی از افراد است موجب شرمندگی این ناچیز گردید. چون که حقیر کار بزرگی ننموده‌ام که استحقاق این درجه اظهار لطف و قدرشناسی داشته باشم، هر چه

شده نتیجه‌ی آزادی ملت ایران بوده که توانست مرام و آرزوی خود را بسمع جهانیان برساند و از ابراز احساساتی که نمود نتیجه‌ی مطلوب را بگیرد.

خواهانم که ایران و وطن عزیز در سایه همت و شجاعت رجال درست اندیش باز بتواند همان آزادی را بدست آورد و خود را در ردیف دول مستقل و آزاد جهان قرار دهد. در این راه مشترک توفیق و کامیابی همگی را از خداوند مسألت دارم.

دکتر محمد مصدق

۴۰۱

نامه دکتر مصدق به جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا

احمدآباد - اول خردادماه ۱۳۴۱

کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا
پیام چهارمین کنگره سالانه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا در این ده که محبوسم و نمی‌توانم از این قلعه پا به خارج گذارم رسید و موجب بسی خوشوقتی و مباهات گردید. از این ناتوان کار برجسته و خدمت شایانی به وطن نشده که شایسته این اندازه تقدیر باشم. هرچه کرده و هرچه شده در سایه همکاری و معاضدت یک عده افراد وطنپرست و حمایت ملت ایران بوده. شک نیست که حقیقتاً آنهم از طرف رجال برجسته مملکت سبب می‌شود که افراد تشویق شوند و در راه عظمت و استقلال مملکت گامهای سریع و بلند بردارند. خواهانم که خداوند توفیق کرامت کند و همه را بخدمت وطن عزیز موفق بدارد و ایران بتواند باز آزادی و استقلال از دست رفته خود را بدست آورد و در ردیف دول مستقل دنیا و آزاد قرار گیرد. بیش از این عرضی نمی‌کنم و بعد از عرض تشکر توفیق آن جامعه محترم را در این راه خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۰۲

نامه تشکر دکتر مصدق به جبهه ملی ایرانیان مقیم انگلستان

احمدآباد - اول تیرماه ۱۳۴۱

جبهه ملی ایرانیان محترم مقیم انگلستان
یک جلد کتاب C.I.A که برای این‌جانب ارسال شده است رسید و موجب نهایت امتنان گردید. بدینوسیله تشکرات خود را از این لطفی که فرموده‌اید عرض می‌کنم و توفیق شما هموطنان عزیز را در خدمت به ایران از خدا خواهانم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۰۳

نامهٔ دکتر مصدق در جواب نامهٔ مهندس جهانگیر حق‌شناس

احمدآباد - ۲۶ تیرماه ۱۳۴۱

خدمت جناب آقای مهندس حق‌شناس ادام‌الله بقائه

قربانت گردم [؟] گزارش مقدماتی کمیسیون اقتصادی جبهه ملی ایران باین جانب رسید و موجب نهایت امتنان گردید و چون مذکور شد که جنابعالی در تنظیم آن سهمی بسزا داشته‌اید تبریکات خود را برای این موفقیت تقدیم می‌کنم و امید دارم که رجال مؤثر مملکت با یک نظر منصفانه آن را مطالعه کنند و چنانچه نتوانند نقاط ضعفی که در برنامه پنجساله هست اصلاح نمایند.

در خاتمه ارادت خود را تجدید و توفیق جنابعالی را در امور اجتماعی خواهانم.

دکتر محمد مصدق

خدمت جناب آقای مهندس حق‌شناس ادام‌الله بقائه

۴۰۴

نامه دکتر مصدق به خسرو قشقایی

احمدآباد - مردادماه ۱۳۴۱

قربانت گردم [؟] از صبح روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نزد بنده تشریف آوردید و دعوتم فرمودید که به جنوب حرکت کنم اکنون درست نه سال می‌گذرد که سه سال در زندان لشکر ۲ زرهی به سر برده‌ام و شش سال هم در احمدآباد و بعد هم نمی‌دانم به چه صورت بگذرد. از وصول مرقومه جنابعالی نهایت امتنان دارم و ارادت این جانب به خانوادهٔ شما از آن وقتی است که متصدی ایالت فارس شدم و ملاحظه فرمودید که از روی عقیده و ایمان مرحوم صولت‌الدوله را که خانه‌نشین بودند به ریاست ایل قشقایی منصوب و آن مرحوم هم خدمات بسیاری در راه امنیت و رفاهیت مردم نمودند و در مجلس شورای ملی هم که جناب عالی و این جانب هردو افتخار نمایندگی داشتیم آنچه از ما برآمده است در خدمت به جامعه خودداری نکرده‌ایم. از این جانب به واسطه کبر - سن دیگر خدمتی ساخته نیست و باید در همین زندان از بین بروم ولی امیدوارم که شما جوانان مملکت که آتیه بهتر و بیشتری دارید در راه خیر جامعه بکوشید و از هرگونه فداکاری نسبت به وطن عزیز خودداری نفرمائید. نظر به اینکه این جانب در امور جبهه ملی کوچکترین دخالتی نمی‌کنم و در طی یک نامه سه ماه قبل به جناب آقای اللهیار - صالح عدم دخالت خود را در گذشته و در آتیه تذکر داده‌ام از انجام موضوعی که مرقوم فرموده‌اید معذورم و

امیدوارم که عذر بنده را قبول فرمائید [.] همواره توفیق جنابعالی را در خدمت به وطن عزیز با صحت و سلامت خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۰۵

نامه دکتر مصدق به شیخ مصطفی رهنما

احمدآباد - ۱۰ مرداد ماه ۱۳۴۱

جناب آقای شیخ مصطفی رهنما

کتاب «مسلمین جهان» تألیف شریف جنابعالی به اینجانب رسید و تأخیر عرض امتنان از این جهت بود که می‌خواستم پس از مطالعه تشکرات خود را از این مرحمت تقدیم کنم. الحق زحمات زیادی در این راه متحمل شده‌اید و کار مسلمین جهان را برای درک سوابق و هویت خود بسیار سهل و آسان فرموده‌اید. از این نشریه اینجانب بسیار استفاده کردم و بدینوسیله تشکرات خود را از فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر آنجناب تقدیم می‌کنم و خواهانم که بیش از پیش در تنویر عقاید مسلمین کوشا و ساعی باشید و توفیق حاصل فرمائید. یک قطعه عکس رؤساء دول بیطرف نیز به ضمیمه آن عاید اینجانب گردید.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۰۶

نامه دکتر مصدق در جواب نامه شورای جبهه ملی ایران مقیم امریکا

احمدآباد - ۱۲ شهریورماه ۱۳۴۱

توسط جناب آقای دکتر شایگان

شورای جبهه ملی ایران مقیم امریکا

نامه مورخ ۳۰ تیرماه ۴۱ حاکی از تشکیل سازمان جبهه ملی ایران در امریکا عز وصول ارزانی بخشید و موجب کمال خوشوقتی گردید، عقب‌ماندگی ما ایرانیان بعلت نداشتن تشکیلات سیاسی و اجتماعی است و این نقیصه سبب شده که ایران عزیز آزادی و استقلال خود را از دست بدهد و هیچ فرد ایرانی نتواند کوچکترین اعتراضی بکند. از این جانب که اکنون متجاوز از ۹ سال است در زندان بسر می‌برم و حتی از این قلعه نمی‌توانم پای به خارج گذارم کاری ساخته نیست مگر اینکه از خدا بخواهم امثال این تشکیلات زیاد شود و در سایه اتحاد بتوانند در راه آزادی و استقلال وطن عزیز گامهای بلندتر بردارند. امید و آتیه ایران بسته به اتحاد و مبارزه نسل جوان است.

دکتر محمد مصدق

۴۰۷

نامه دکتر مصدق در جواب نامه اللهیار صالح

احمدآباد - ۲۲ شهریورماه ۱۳۴۱

خدمت جناب آقای اللهیار صالح ریاست محترم هیئت اجرائی جبهه ملی ایران مرقومه محترمه مورخ ۱۵ جاری عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. این جانب هر قدر فکر می‌کنم خدمت قابلی که شایان اینهمه تقدیر باشد ننموده‌ام و چنانچه خدمتی هم به وطن عزیز شده نتیجه همکاری شما رجال خیرخواه وطن پرست بوده است و از اینکه در مدت قریب ده سال سرد و گرم روزگار کوچکترین اثری در معتقدات آقایان معظم و هموطنان عزیز نداشته است و هرکس در هر محلی بوده آنرا حفظ کرده و ثابت در آن مانده است نهایت افتخار دارم و تردید ندارم با ایمان راسخی که نسبت به استقلال ایران و آزادی هموطنان دارید دیر یا زود به مقصود می‌رسید و چون از این حقیر با وضعیت فعلی کاری ساخته نیست فقط موفقیت آقایان محترم و همکاران عزیز را از خداوند می‌خواهم. جواب پیام سرتاپا مهرآمیز کنگره جبهه ملی ایران در اروپا را عرض نموده تقدیم می‌کنم و ارسال آنرا بمقصد از کرم عمیم آن جناب خواهانم. در خاتمه تشکرات خود را از توجهی که به این حقیر دارید تقدیم می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

۴۰۸

نامه دکتر مصدق در جواب پیام کنگره جبهه ملی ایران در اروپا

احمدآباد - ۲۲ شهریورماه ۱۳۴۱

کنگره وسیع جبهه ملی ایران در اروپا پیام پر از شور و حرارت آن کنگره محترم مرا آنقدر متأثر ننموده که بتوانم تأثرات خود را عرض نمایم. قبول بفرمائید نه یکبار بلکه هر چند بار که آنرا خواندم اشک از چشمهایم درآمد و چه خوش گفته آنکه در معنا سفته: بر دل نشیند هر آنچه از دل درآید. این پیام که از حلقوم یکعده رجال وطن پرست برای این حقیر تهیه شده آنقدر پرمعنا و دلپذیر بود که نه من بلکه هر سنگدلی را متأثر می‌کرد و این است معنای بلاغت و فصاحت کلام. من در این زندان اول امیدم بخدا و بعد بشما نسل جوان است و هیچ تردید ندارم با اتحادی که نموده‌اید بر مشکلات غلبه می‌کنید و یکی را بعد از دیگری از بین می‌برید. صبر و حوصله را پیشه قرار دهید و باور کنید آنچه بر ما گذشته است بیش از ساعتی از عمر یک ملت نیست. بیش از این تصدیع نمی‌دهم و از خدای منان اتحاد و توفیق شما را در مبارزه با دشمنان ایران خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۰۹

نامه دکتر مصدق در جواب نامه محمود تفضلی

احمدآباد - ۸ مهرماه ۱۳۴۱

خدمت جناب آقای محمود تفضلی ادام‌الله بقائه

قربانت گردم [۴] مرقومه مورخ ۲۴ شهریور با کتاب «اندیشه‌های نهرو» دو روز قبل به این جانب رسید و معلوم نشد نزدیکی بوده که دستخوش این تأخیر شده است. آدرس جنابعالی که سؤال شد گفتند به خارج تشریف برده‌اید، با این حال درصدد عرض جواب برمی‌آیم و امیدوارم باز بهمان وسیله نامعلوم به مقصد برسد و توفیق حاصل کند. قبول بفرمائید تراوشهایی که در جامعه از شخص جنابعالی شده جالب این ارادتمند و اشخاصی مثل این جانب بوده است و هرچه گذشته است بر ارادتم افزوده است.

از ترجمه آن قسمت از کتاب «ایدن» راجع به ایران به توسط شخص جنابعالی آن قدر خوشوقت نشدم که بتوانم شرح دهم چون که ترجمه اول است که در افکار مردم تأثیر می‌کند و اگر چیزی مغرضانه منتشر کنند بسیار مشکل است که بعد، از افکار زدوده شود. با ترجمه فرانسوی کتاب که نزد این جانب بود مقایسه کردم. معلوم شد که باکمال صحت و امانت نقل شده است و قلباً صدآفرین گفتم و از خدا خواستم که امثال جنابعالی را در این مملکت محتاج زیاد کند و مردم بدینطریق به راه راست دلالت شوند.

و اما راجع به کتاب اندیشه‌های نهرو از آن وقت که با مرحوم «گانندی» همکاری داشتند و نامشان در جراید منتشر می‌شد نسبت به ایشان ارادت قلبی داشته و بعد سعادت یاری کرد بوسیله جناب آقای دکتر تاراچند سفیرکبیر هند در ایران به منصفه ظهور رسد و تجدید گردد. و از اینکه موقع تشریف‌فرمائی به تهران خواستند مرا سرافراز و در زندان دیداری از این اخلاصمند حقیقی بعمل آورند ولی مورد موافقت بعضی قرار نگرفت بسیار غصه خوردم و افسرده شدم و باز رنج می‌کشم و بسر می‌برم. دیگر چه عرض کنم که شما را بیش از این متأثر نمایم. در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌کنم و توفیق شما را در خدمت به هموطنان عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۱۰

نامه دکتر مصدق به مدیر روزنامه باختر امروز در خارج از کشور

احمدآباد - ۱۸ مهرماه ۱۳۴۱

جناب آقای مدیر محترم روزنامه باختر امروز ارگان سیاسی جبهه ملی ایران خارج از مرکز

بعد از نه سال اقامت در زندان و نداشتن حق ملاقات با احدی غیر از اعضای خانواده‌ام آقای «روژ رهینت» خبرنگار روزنامه آلمانی «دویچه سلینتوک» از مقامات عالیه کشور اجازه گرفت از این جانب دیدن کند و این ملاقات در یکی از روزهای شهریورماه قبل در احمدآباد روی داد، با اینکه هیچ اشتیاقی به مصاحبه نداشتم وضعیت طوری پیش آمد که بیاناتی شد و در آن جریده منتشر گردید. سپس جریده مزبور در تهران ترجمه دیوئی‌گونی شد و نسخه‌های بی‌شماری در دسترس عموم قرار گرفت که برحسب اتفاق یک نسخه هم به این جانب رسید و دیدم که در چند نقطه بیاناتم تحریف شده و اکنون آنچه مورد توجه است و باید تکذیب شود آن قسمت از مصاحبه است که نسبت دادند گفته‌ام «در ایران نمی‌توان با مجلس حکومت کرد» نظر به اینکه تا این روز نتوانستم به هیچ وسیله‌ای آن را در تهران تکذیب کنم و سکوت هم ممکن است بین بعضی از هموطنانم ایجاد سوء تفاهم کند این است که دست توسل به سوی روزنامه «باختر امروز» که ناشر افکار حقیقی ملت ایران است دراز می‌کنم و درج آن را در اولین شماره آن روزنامه گرامی خواهانم.

طبق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شوند: (۱) قوه مقننه (۲) قوه قضائیه (۳) قوه اجرائیه و این قوای ثلاثه است که ضامن بقای مملکتند. اگر با مجلس شورای ملی که نماینده حقیقی ملت است نتوان به مملکت خدمت نمود از قوه اجرائیه بدون مجلس این کار ساخته نیست و به طور حتم در مصالح ایران تمام نمی‌شود. کسانی که بخواهند به مملکت خدمت کنند باید با شرکت مجلسی مرکب از نمایندگان حقیقی ملت این کار را انجام دهند و این همکاری سبب شود که مردم به دولت و عمال دولت اعتماد پیدا کنند و به طیب خاطر مجری نظریات و احکام دولت بشوند و این عدم اعتمادی که اکنون بین مردم و دولت هست از بین برده و اینکه گفته‌اند مشروطه باید از پائین به بالا سرایت کند و تا انجمن‌های شهری و ایالتی انتخاب نشوند مردم نمی‌توانند وکلای خوبی انتخاب نمایند عذری است بدتر از گناه، چونکه در هر مملکت اول مردم نمایندگان مجلس را انتخاب و بعد اگر قانونی برای تشکیل انجمن‌ها وضع شود به اینکار هم مبادرت می‌کنند [.]

برای اینکه انتخاباتی بی‌غل و غش از کار درآید فقط کافی است که دولت دست از دخالت در انتخابات بردارد و احزاب سیاسی مستقل نامزدهای وکالت را آنجا به بعد معرفی کنند و مردم آزاد باشند بهر کس که می‌خواهند رأی بدهند. بنابراین در تشکیل مجلس هرچه تأخیر شود به ضرر مملکت تمام می‌شود و موجب ندامت است و این مجلس است که در هر عهد سپر بلای شخص اول مملکت و دولت بوده است. یک نفر را می‌توانند بهر وسیله‌ای جلب کنند ولی با گروهی از مردم این کار عملی نیست و پیرامون آن نمی‌روند. بهترین مثال همین قراردادی است که با دولت امریکا منعقد شده و معلوم نیست که دارای جنبه دفاعی و تعرضی است یا فقط جنبه دفاعی دارد چونکه تاکنون صاحب مملکت یعنی ملت ایران چنانچه روزی اتفاق نیفتد باید

مجری این قرارداد بشود از آن بی‌خبر است در این قرارداد تثبیت شد که دولت ایران در مقابل دولت اتحاد جماهیر شوروی تعهد کند که در ایران به هیچ دولتی پایگاه موشک ندهد یک قدمی برخلاف آزادی و استقلال ایران بردارد چونکه یک دولت مستقل و آزاد دولتی را گویند که در خاک خود بتواند هر معامله‌ای را که می‌خواهد بکند.

توفیق آن جریده شریفه را در خدمت به وطن عزیز از خدا خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۱۱

نامه دکتر مصدق در جواب به نویسنده رساله نسل جوان و جبهه ملی

احمدآباد - ۲۰ مهرماه ۱۳۴۱

آقای محترم... هموطن عزیزم

نامه شریف مورخ مرداد ۱۳۴۱ و رساله «نسل جوان و جبهه ملی» چند روز قبل از این عز وصول ارزانی بخشید و از قرائت آن بسیار محظوظ و خوشوقت شدم و شاکرم از اینکه وطن عزیز ما ایران رجالی دارد که می‌توانند خوب قضایا را تجزیه و تحلیل کنند و افکار عمومی را روشن نمایند و این خود کمال امیدواری است که ایران خواهد توانست در آتیه نزدیک استقلال از دست رفته خود را بدست آورد.

در جزئیات رساله وارد نمی‌شوم چون که بعضی از نقاط آن محتاج توضیحات شفاهی است که با اقامت اینجانب در زندان سازگار نیست. بنابراین بطور کلی و خلاصه عرض می‌کنم که علت شکست ما دو چیز بود که یکی جنبه مادی داشت و دیگری جنبه معنوی.

دول استعماری نتوانستند از نفت ایران صرف‌نظر کنند، چه ابقای نفت در دست ملت ایران سبب می‌شد که سایر کشورهای نفت‌خیز هم احقاق حق خود را بخواهند. این بود که با هم متفق شدند و بهر قیمتی بود دولت را از بین بردند و مبلغ آن را هم «اندره تالی» در فصل هفتم کتاب «سیا» ده میلیون دلار یعنی هشتاد میلیون تومان قلمداد کرده است.

و اما اینکه اینجانب روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد سکوت اختیار کردم علت این بود که اینجانب قوائی در اختیار نداشتم. دو افسر از اقوام من حافظ خانه بودند که آنها را هم بعد محاکمه و محکوم کردند.

در خاتمه از زحماتی که در تنظیم این نشریه مفید متحمل شده‌اید تشکر می‌کنم و توفیق شما را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۱۲

نامه دکتر مصدق در جواب پیام فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

احمدآباد - ۸ آبان‌ماه ۱۳۴۱

فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

پیام پرشور و گرم آقایان عزیز رسید و موجب سربلندی و مباهات گردید. از اینکه شالوده مبارزات خود را براساس استواری قرار داده‌اید خوشوقتم و یقین دارم دیر یا زود شما دانشجویان عزیز به آرزوی خود می‌رسید و از طول زمان برای نیل به مقصود آزوده نمی‌شوید. در این کشور که قرن‌هاست زیر نظر دول استعماری اداره شده وقت لازم است تا بتوانید استعمار را از بین ببرید و دفع کنید.

ترس من از این است آقایان که هر یک منفرداً مراجعت می‌کنید خواهی نخواهی در این منجلاب غرق شوید و از نیل به مقصودی که دارید باز بمانید. برای کسب توفیق لازم است با نسل جوان و دانشجویانی که وطن پرستی خود را ثابت کرده‌اند همگام و همصدا شوید و از این اختلافی که شما در خارج و آنان در ایران تحصیل کرده‌اند قویاً پرهیز کنید. مسالک مختلف نباید مانع همکاری شود چون که سرلوحه هر مسلکی آزادی و استقلال وطن است که تنها بدست نیامده باید همه یکی شوید و متفقاً مبارزه کنید. بیش از این زائد است عرض کنم. توفیق شما را در راه آزادی و استقلال وطن عزیز از خدا مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

۴۱۳

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه آقای ادیب برومند

احمدآباد - ۱۸ آبان ۱۳۴۱

قربانت گردم؛ مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. خواهانم همیشه خوش و سلامت باشید و بخدمات این مردم رنج‌دیده توفیق حاصل فرمایند. در خاتمه تشکرات خود را تقدیم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

خدمت جناب آقای ادیب برومند وکیل پایه ۱ دادگستری

۴۱۴

دستخط دکتر مصدق به ...

احمدآباد - آبان‌ماه ۱۳۴۱

زیر عکسی نوشته‌ام

بکسانی که وقتی پای مصالح عموم بمیان آید از مصالح خصوصی و نظریات شخصی صرف‌نظر کنند. به کسانی که در سیاست مملکت اهل سازش نیستند و تا آنجا که موفق بشوند مرد و مردانه می‌ایستند و یک‌دندگی بخرج می‌دهند و باز به کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود می‌گذرند. این عکس ناقابل اهداء می‌شود.

دکتر محمد مصدق

۴۱۵

پیام دکتر مصدق به کنگره جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۳ دی‌ماه ۱۳۴۱

کنگره جبهه ملی ایران

تشکیل اولین کنگره جبهه ملی ایران را تهنیت عرض می‌کنم. به روان پاک دکتر سید حسین فاطمی و سایر شهدای راه آزادی که با خون خود مبارزات ضداستعماری را آبیاری کرده‌اند و به آقایان محترمی که از راه دور و نزدیک برای خدمت به هموطنان عزیز کنگره را به قدم خود مزین فرموده‌اند و همچنین به آن کسانی که در راه نیک‌بختی و سعادت ایران از هر پیش‌آمدی هراس نکرده و با کمال شهامت و وظیفه ملی خود را انجام داده‌اند درود فراوان می‌فرستم و اجازه می‌خواهم با استحضار برسانم که جبهه ملی هیچ وقت نظری جز اعتلاء و عظمت ایران نداشته و همیشه خواهان این بوده که هموطنان عزیز همه در سرنوشت خود دخیل شوند و با هرگونه فداکاری وطن عزیز خود را به مقامی که داشت برسانند. و این نام عقب‌ماندگی که در نتیجه بی‌کفایتی زمامداران گذشته نصیب کشور ما شده از بین برود و این آرزو به نتیجه نمی‌رسد جز اینکه افرادی شایسته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده در مقدرات مملکت شرکت کنند و کشور ایران صاحب رجالی کاردان و فداکار بشود. بدیهی است که این افراد وقتی می‌توانند شایستگی خود را به معرض ظهور درآورند که نیروهای ملی تشکیل شود و هرکس بتواند در اجتماع برتری خود را نسبت به دیگری بمنصه ظهور برساند. بنابراین باید با اتحاد و هم‌آهنگی کامل و انتخاب افرادی برای عضویت در شورای جبهه ملی آمال و آرزوی افراد وطن‌پرست عملی شود و دربهای جبهه ملی به روی کلیه افراد و دستجات و احزابی که مایل به مبارزه و از

خودگذشتگی در راه واژگون ساختن دستگاه استعمار هستند مفتوح گردد و منتهای کوشش بعمل آید تا کسانی که خواهان آزادی و استقلال ایرانند به جمع مبارزان بگروند.

در روزهای اول مشروطه که در این مملکت نه حزبی تشکیل شده بود، نه مردم از اوضاع و احوال دنیا اطلاعات کافی داشتند پیشرفت مشروطه و گرفتن قانون اساسی با جدیت و فداکاری انجمنهایی به نتیجه رسید که در تهران و شاید در حدود صد انجمن تشکیل شده بود که هرکس در یک یا چند انجمن می‌توانست عضو شود و با معلومات قلیلی که داشت افراد را به حقوق خودشان آشنا کند و در راهی که منتهی به هدف می‌شد سوق دهد و بدین طریق علاقه مردم به مشروطه و قانون اساسی بجائی رسید که در روز بمب‌باران مجلس عده کثیری از همه چیز خود گذشتند و در راه آزادی و خدمت به هموطنان به مقام شهادت رسیدند و قبرستان شهدای آزادی را برای تشویق اخلاف خود به یادگار گذاشتند. آن روز قانون اساسی نبود آن را گرفتند و امروز که بود آن را دفن کردند و یک فاتحه بی‌الحمد هم برای این مدفون نخواندند.

این است آنچه بنظر اینجانب در پیشرفت سیاست جبهه ملی رسید و اکنون بسته بنظر آقایان محترم است که در اساسنامه جبهه ملی مخصوصاً آن قسمت که مربوط به شورای جبهه ملی است تجدیدنظر کنند و جبهه را بصورتی درآورند که مؤثر شود و هموطنان عزیز به آینده کشور امیدوار شوند. بیش از این عرض ندارم و توفیق آقایان محترم را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۱۶

جواب دکتر مصدق به مرقومه دکتر سعید فاطمی

احمدآباد - اول فروردین ماه ۱۳۴۲

قریانت گردهم [!؛] مرقومه محترمه عز و صول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. خواهانم که این سال گرچه برای ما عیدی نیست به جنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید. بنده هم در این قلعه کماکان می‌گذرانم و اجازه خروج از این چهار دیوار هم داده نشده و اکنون قریب هفت سال است که با این وضعیت می‌سازم [۰]. بیش از این چیزی عرض نمی‌کنم که موجب ملالت خاطر شما بشود.

دکتر محمد مصدق

[ظهرنامه]

تهران - خیابان حشمت‌الدوله غربی، کرچه عطفیه، کاشی ۲۳
جناب آقای سعید فاطمی دانشیار دانشگاه تهران

۴۱۷

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه دکتر سعید فاطمی

احمدآباد - ۳ فروردین ماه ۱۳۴۲

قربانت گردم [!] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید گرچه عیدی برای ما نیست که بتوانیم از روی حقیقت به یکدیگر تبریک بگوئیم با این حال از این عید سیاسی باید استفاده کرد و از حال هم مطلع گردید خواهانم که این سال به سرکار علیه خانم والده محترمه و شما خودتان مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی به سر برید. از حال بنده خواسته باشید بد بود و کسالت خانمم آن را بدتر کرد و اکنون قریب ۲۰ روز است که در بیمارستان بستریست و دلخوشم از اینکه می‌گویند خطر را رفع کرد. عکسی را که خواسته‌اید و ناقابل است تقدیم می‌کنم و جمله رهبری را نتوانستم بنویسم چونکه رهبر را باید ملت تعیین کند نه بنده که سالهاست از همه جا بی‌خبرم و در این زندان بسر می‌برم و به انتظار خاتمه حیاتم. پیش از این عرض ندارم و سلامت همگی را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

[ظهرنامه] خدمت جناب آقای دکتر سعید فاطمی دام بقائه

۴۱۸

نامه دکتر مصدق در جواب به نامه خانم پروانه فروهر

احمدآباد - ۶ فروردین ماه ۱۳۴۲

خانم محترم و عزیزم

مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید نمی‌دانم از فرط افسردگی چگونه عرض کنم چونکه یک عده دوستان و فداکاران حقیقی مملکت من جمله شخص قائم بالذات یعنی همسر محترم شما بجرم پاکی عقیده و دوستداری وطن اکنون مدتی است که در زندان بسر می‌برند و معلوم نیست که این رفتار ظالمانه تا چه وقت ادامه پیدا کند، وضعیتشان به کجا منتهی گردد. بنده خود نیز که سالها هست به این سرنوشت دچار شده‌ام از خدا می‌خواهم که سال ۱۳۴۲ سال فرج بعد از شدت باشد، آقایان دوستان عزیز هم از اسارت درآیند و در راه آزادی و استقلال ایران گامهای بلند و مؤثر بردارند. از تأخیر عرض جواب که بی‌اطلاعی از آدرس بوده معذرت می‌طلبم، صحت و سلامت وجود محترم را خواهانم.

[اعضاء] دکتر محمد مصدق

۴۱۹

نامه دکتر مصدق در جواب نامه آقای سید علی فدکی

احمدآباد - ۱۲ فروردین‌ماه ۱۳۴۲

جناب آقا سید علی فدکی

نامه شریف مورخ ۸ جاری عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. در این موقع که جناب آقای نصرت‌الله امینی از نعمت آزادی محروم شده و ایامی در زندان قصر بسر می‌برند هیچ نمی‌خواستم کمترین اظهاری در مورد امور موقوفه بیمارستان نجمیه بکنم و آرزو داشتم ایشان از این وضعیت ناگوار خلاص شوند و کماکان تقاضاهای این‌جانب را مورد توجه قرار دهند و اکنون که جنابعالی عهده‌دار انجام وظایف ایشان شده‌اید امیدوارم به همت شخص شما ناتمامی کارهای موقوفه هرچه زودتر به اتمام برسد. جناب آقای نصرت‌الله امینی هم از این وضعیت ناگوار خلاص شوند و چشم ارادتمندان را به دیدار خود روشن نمایند. تمنا دارم نتیجه قطعی محاکمات را هرچه زودتر به این‌جانب اعلام فرمایند که موجب نهایت تشکر است.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۲۰

نامه دکتر مصدق در جواب نامه دکتر ابراهیم یزدی

احمدآباد - ۱۴ فروردین‌ماه ۱۳۴۲

عرض می‌شود

مرقومه محترم مورخ اسفند قبل عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. بالاینکه عیدی در بساط نیست خواهانم که سالهای سال در کمال صحت و خوشی بسر برید و به آرزو و هدفی که دارید برسید. اکنون قریب ده سال است بنده در زندان لشکر ۲ زرهی و قلعه احمدآباد محبوسم و معلوم نیست آن خدائی که مرقوم فرموده‌اید جهل و ظلم را محکوم می‌کند چه وقت به داد ما خواهد رسید. بد نیست که انتظار بکشیم چونکه از یک ملت ناتوان کاری ساخته نیست، خیلی مصدع شدم امید عفو دارم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۲۱

جواب دکتر مصدق به نامه خانم پروانه فروهر

احمدآباد - ۱۶ فروردین ۱۳۴۲

عرض می‌شود

نامه‌ای که لطف فرموده‌اید خانم زهرا مصدق برای بنده فرستادند و موجب کمال خوشوقتی

و امتنان گردید، جواب آن را هم به اختصار عرض کرده تقدیم می‌کنم که در صورت امکان به محل خود ارسال فرمائید [.] در خاتمه خواهانم که صبر و شکیبایی را پیشه قرار دهند تا بخواست خدا فرج بعد از شدت پیش آید.

ارادتمند - دکتر محمد مصدق

۴۲۲

نامه دکتر مصدق در جواب تبریک آقای داریوش فروهر

از اظهار لطفی که فرموده‌اید بی‌نهایت متشکرم. نظر به اینکه در این سال برای ما عیدی نیست که تبریک عرض کنم خواهانم که سالهای سال در کمال صحت و خوشی بسر برید و عمر بنده کفاف دهد که مرتبه دیگری جنابعالی و سایر آقایان محترم عزیز را زیارت کنم و بیوسم [.] احمدآباد - ۱۶ فروردین ۱۳۴۲

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۲۳

پاسخ دکتر مصدق به نامه اکثریت دانشجویان در کنگره نمایندگان جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۱۹ فروردین ماه ۱۳۴۲

آقایان محترم و فرزندان عزیزم
از توجهی که همیشه به آزادی و استقلال وطن داشته‌اید متشکرم و از ناراحتی و زجرهائی که در این راه کشیده‌اید سخت متأثرم. نظر باینکه با اوضاع و احوال کنونی که رهبران جبهه ملی و رجال وطن پرست و عده‌ی بیشماری از شما دانشجویان عزیز در زندان و حبس بسر می‌برند و در چنین احوال مطالعه در جریان کار کنگره بی‌مورد است و ممکن است بجتهی از جهات پرونده نزد اینجانب از بین برود اینست که آن را اعاده می‌دهم نزد خود آقایان مضبوط بماند.
توفیق شما دانشجویان عزیز را در خدمت بوطن آرزومندم و از خدا مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

۴۲۴

نامه دکتر مصدق در جواب سپهبد امیراحمدی

احمدآباد - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۲

خدمت تیمسار محترم آقای سپهبد امیراحمدی
قریبات شوم [؟] قبول بفرمائید که بعد از یک عمر بیخبری مژده صحت و سلامت جنابعالی

چقدر بنده را خوشوقت نمود خواهانم همیشه سلامت باشید و اما راجع به نامه‌ای که تیمسار مقبلی به جنابعالی نوشته‌اند عرض می‌کنم که هرچه خواستم ایشان را متوجه کنم که بنده مالک ملک نیستم بلکه متولی موقوفات بیمارستان نجمیه هستم و در آخر هر سال باید به اداره اوقاف تهران حساب پس بدهم متقاعد نشدند و باز در این باب موجب تصدیع خاطر محترم شده‌اند. املاک موقوفه به این شرط اجاره داده شد که چنانچه مستأجر از عهده پرداخت مال الاجاره برنیاید از محل وثیقه وصول شود در این صورت بنده چطور می‌توانم از وثیقه صرف نظر کنم و طلب موقوفات را از مستأجر که معلوم نیست چیزی دارد یا ندارد وصول نمایم اگر مستأجر شخص دولت نیست چه از آن بهتر که تیمسار مقبلی مزاحم اشخاصی مثل جنابعالی نشوند و از خود مقروض [؟] طلب خود را وصول نمایند یک دوره از حسابهای ده ساله بیمارستان و موقوفات آن را تقدیم می‌کنم و یقین دارم که پس از امعان مختصری تصدیق خواهند فرمود که امور بیمارستان نجمیه و موقوفات آن از روی کمال صحت اداره می‌شود و بنده قادر نیستم دیناری از مال موقوفه را گذشت کنم [۰]. بیش از این عرضی ندارم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم

دکتر محمد مصدق

۴۲۵

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه نمایندگان کارگران دخانیات، کشتارگاه و ساختمانی و شرکت نفت و خیاط و پیراهن‌دوز

احمدآباد - ۱۷ خرداد ۱۳۴۲

آقایان محترم نمایندگان کارگران دخانیات، کشتارگاه و ساختمانی و شرکت نفت و خیاط و پیراهن‌دوز ادام‌الله بقائهم

مرقومه محترمه مورخ اول خرداد در این روز عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. قبول بفرمائید تا روزی که کنگره تشکیل می‌شد و ریاست محترم جبهه ملی از این جانب تقاضای پیام نمودند این جانب مطلقاً در امور جبهه ملی دخالت نداشتیم و نمی‌خواستیم دخالت کنم و تقاضای تقدیم پیام سبب شد که معایب آن جبهه را بگویم و گوشزد نمایم ولی متأسفانه به آن ترتیب اثر ندادند و از تصویب اساس‌نامه و آئین‌نامه جدید هم بکلی بی‌اطلاع بودم تا اینکه روزهای اخیر بعد از مخالفت بعضی از آقایان شورای جبهه اساس‌نامه و آئین‌نامه را فرستاد و این جانب از مفاد آن که برخلاف آزادی و عدالت است مستحضر شدم و اکنون از آقایان محترم سؤال می‌کنم که شما نماینده اصناف هستید و از طرف اصناف انتخاب شده‌اید یا از طرف کنگره‌ای که نه شما را می‌شناخت نه پشتیبان شماست و هرکه را خواستند انتخاب کرد. این انتخابات عیناً همان است که دولت یولایت از طرف مردم می‌کند. چنانچه آقایان محترم

با این انتخابات موافقید، اساس نامه جبهه ملی موجب بسی افتخار است و امیدوارم که سربلند باشید و در صورت عدم موافقت باید در اساس نامه تجدیدنظر شود و نمایندگان هر دسته و هر صنفی نماینده‌ی حقیقی آن دسته و صنف باشند و بدرد موکلین خود بخورند.

این جانب شرحی خدمت جناب آقای صالح عرض کرده‌ام که در اساس نامه و آئین نامه تجدیدنظر کنند و رفع اعتراض از یک عده مخالفین بفرمایند. چنانچه مورد قبول واقع شود این دو دسته می‌توانند خدماتی به وطن عزیز بنمایند والا انتظار هیچ پیشرفتی برای جبهه ملی نباید داشت و این جانب هم دیگر دخالتی در کار جبهه نخواهم نمود و مخالفین خود دانند هرچه صلاح می‌دانند بکنند. در خاتمه توفیق آقایان محترم را خواهانم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۲۶

جواب دکتر مصدق به پیام دومین کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در لوزان

احمدآباد - ۱۹ خرداد ماه ۱۳۴۲

پیام دومین کنگره کنفدراسیون باین حقیر با یک مدتی تأخیر رسید و بعد چون بعلت نسیان جواب بموقع عرض نشده موجب بسی تأسف گردید. چنانچه عرض کنم مندرجات مؤثر این پیام حالی برایم نگذاشت و آن را دگرگون ساخت خبری برخلاف واقع عرض نشده و تأثیر کلام در شنونده دال بر صحت قول گوینده است.

از این حقیر که در روزهای آخر عمر بسر می‌برم و آزادیم بحدیست که می‌توانم جواب نامه‌ی آن فرزندان عزیز را با کمال احتیاط بنویسم کاری ساخته نیست جز اینکه توفیق شما را در راهی که قدم برداشته‌اید بخوام و از خدا مسألت نمایم که بتوانید گامهای بلند بردارید و ایران وطن عزیز را با آزادی و استقلال برسانید. امید ملت ایران بشما نسل جوان و بآن عده رجال و افرادیست که در راه آزادی و استقلال وطن آنچه توانسته‌اید فداکاری کرده‌اند و از همه چیز خود گذشته‌اند دیگر عرض ندارم جز اینکه از تاخیر عرض جواب معذرت بخوام.

دکتر محمد مصدق

۴۲۷

نامه دکتر مصدق در جواب نامه دکتر امیرعلائی

احمدآباد - ۲۲ خرداد ۱۳۴۲

قربانت شوم [!؛] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید. از اینکه باز مجدداً به خارج

تشریف می‌برید خوشوقتیم چونکه در این مملکت احتیاجی به وجود شریف جنابعالی نیست و جنابعالی شخص مفید ثابت قدم که در این مملکت نظیر شما بسیار کم است بس توقف در این مملکت هر روز چیزهایی ملاحظه می‌فرمائید که با سلیقه شما وفق نمی‌دهد غذایی است الیم، قبول بفرمائید که بنده بسیار مایل بودم که جنابعالی را زیارت کنم ولی، به غیر از فرزندانم کسی را نمی‌توانم به بیبیم امید دارم از سلامت حال خودتان بنده‌ی ارادتمند را بی‌خبر نگذارید. چونکه المکاتبه نصف الملاقات [۰] در خاتمه آرزومندم که تا نمرده‌ام جنابعالی را به بیبیم و بیوسم.

ارادتمند - [امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۲۸

نامه دکتر مصدق در جواب نامه...

احمدآباد - ۱۵ مرداد ماه ۱۳۴۲

آقای محترم و عزیزم

نامه‌ی مورخ ۵ جاری عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. از توجهاتی که بااعتلای وطن عزیز دارید خوشوقتیم و بدینوسیله تشکرات خود را از اقداماتی که در این راه و برای نیل مقصود فرموده‌اید تقدیم می‌نمایم و لازم است عرض کنم که موضوع هر قدر بزرگ باشد به نتیجه دیرتر می‌رسد. استقلال و آزادی یک مملکت کار کوچکی نیست که هر کس هر چه کرد نتیجه آن عاید خودش بشود. چه بسیار مردمی که در این راه جان سپردند و نتیجه آن را اعقاب و بازماندگان نشان دیدند و اکنون امید یک عده خیرخواه و مثل این حقیر ناتوان بشما جوانان است که باین فداکاری ادامه دهید و آنی از تعقیب مقصود باز نمانید تا نتیجه‌ای که مطلوب است بدست آورید.

روزنامه هم رسید خواندم و حظ کردم زیانم الکن است که بتوانم خوشوقتی خود را از این عمل مفید و پسندیده‌ای که شده است و قلم عجز دارد که آن را بنویسم و اما اینکه شرحی بکنگره عرض کنم نظر باینکه این جانب آزاد نیستم لازم است که وارده‌ای باشد تا بتوانم در جواب نظرات خود را بنویسم و اکنون بانتظار پیام کنگره می‌مانم بیش از این عرض ندارم، سلامت شما را با موفقیت خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۲۹

نامه دکتر مصدق در جواب...

احمدآباد - ۱۵ مرداد ماه ۱۳۴۲

قریانت شوم [۴] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و مؤذنه صحت و سلامت

جنابعالی موجب نهایت خوشوقتی گردید. در این مملکت که مردم از اوضاع و احوال دنیا بی‌خبرند و قدرت این را ندارند که خود را اداره کنند خیرخواهان و فداکاران بوطن را بشناسند و بجای آورند، سرنوشت جنابعالی و حقیر از این بهتر نخواهد بود و ما هم اگر برای خدمت بنوع حاضر شدیم و کمر خدمت بستیم سرگذشت خود را پیش‌بینی کرده دانسته و فهمیده خود را برای جانبازی و فداکاری حاضر کرده‌ایم. چون که دیده‌ایم هر کس در این راه قدم برداشت دچار چه سرنوشتی گردید. اکنون باز مدتی لازم است تا خادمین وطن بتوانند نتیجه بذری که کاشته‌اند ببرند و تاریخ هر مملکتی بما نشان می‌دهد که غیر از این نبوده است. بسیار متأسفم که طبع شعر ندارم و باشعار بلابلند فصیح جنابعالی نمی‌توانم نظماً جواب عرض کنم این است که بعرض این سطور قناعت می‌کنم و خود را لایق تعریفی که از این ارادتمند فرموده‌اید نمی‌دانم. در خاتمه تشکرات خود را تقدیم و سلامت وجود محترم را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۳۰

نامه‌ی دکتر مصدق در پاسخ نامه‌ی سازمان دانشجویان جبهه‌ی ملی

احمدآباد - ۴ شهریورماه ۱۳۴۲

حضرات آقایان محترم هموطنان عزیزم

مرقومه محترمه مورخ ۳۱ مرداد در این روز عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید که یادی از این حقیر شده و راجع به انتخابات دوره ۲۱ تقنینیه تقاضا فرموده‌اید نظریات خود را به استحضار برسانم. این است که قبل از بحث در موضوع عرض می‌کنم اظهار عقیده حق اشخاصی است که با جامعه ارتباط دارند و هر وقت موجباتی پیش آید می‌توانند با شور و مشورت با دیگران و اقامه ادله فراوان از تصمیمی که اتخاذ شده عدول کنند و تصمیم دیگری که بیشتر در مصالح اجتماع باشد اتخاذ نمایند [.] اظهار عقیده از کسی مثل حقیر موجه نیست چونکه در یک قلعه‌ای افتاده‌ام و نظریات خود را نمی‌توانم حتی با یک فرد مورد اعتماد در میان بگذارم [؛] با این حال به مصداق «مالا یدرک کُله لایترک کُله» عرض می‌کنم که در انتخابات آزاد و وظیفه هر فردی از افراد این است که شرکت کنند بلکه بتوانند گامی در راه آزادی و استقلال وطن بردارند و تشخیص انتخابات آزاد با مقررات و تشکیلات درست شده قبل از خاتمه انتخابات کاریست بس مشکل و هیئت‌ی لازم است تشکیل شود که با ملاحظه احوال و اطراف آن را پیشگوئی کند و تکلیف افراد علاقمند را در شرکت و یا عدم شرکت معلوم بدارد و رأی چنین ملتی را محترم بشمارند و اجراء نمایند. در هر حالی از احوال توفیق شما رجال و جوانان وطن‌پرست را آرزو مندم و از خدا مسألت دارم [.]

دکتر محمد مصدق

۴۳۱

نامه دکتر مصدق به دکتر محمود مصدق

احمدآباد - ۱۴ آذرماه ۱۳۴۲ [=] ۵ دسامبر ۱۹۶۳

قربان محمود عزیزم

کاغذ ۲۹ نوامبر شما رسید و موجب نهایت خوشوقتی گردید که بحمدالله سلامت هستید و دختر خوبی هم مثل مینو که می‌گویند باهوش است و خیلی از او تعریف می‌کنند دارید، شما و شیرین را مشغول می‌کند چه از این بهتر که اکنون اوقات و روزگار خود را در محلی که استفاده معلوماتی دارد صرف می‌کنید و بعد یک روز هم مراجعت می‌نمائید و بخدمت هموطنان عزیز توفیق حاصل می‌نمائید، از این بهتر چیست و بسیار باید شکر نمود.

از حال من بخواهید اکنون بحمدالله بهترم فقط با مختصر تغییری در هوای اطاق یا رفتن لحاف شب از رویم دچار سرماخوردگی می‌شوم، البته بعد از ۸۰ سال من نباید بیش از این انتظار داشته باشم و فقط شکایتم از خدای متعال این است که چرا من بازمانده‌ام و در خانه این ناراحتی‌ها بشوم، باری بیش از این چه بنویسم که اسباب کسالت شما بشود. فقط خواهانم که چندتا لباس از طرف من به مینو برسد تا اگر عمرم باقی بود این کار را خود انجام دهم.

قربانت محمد مصدق

۴۳۲

نامه دکتر مصدق به مسئولین سازمان محلات سابق جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۷ دی‌ماه ۱۳۴۲

بوسیله آقای محترم حسین گلزار

آقایان محترم مسئولین سازمان محلات سابق جبهه ملی

مرقومه محترم مورخ ۲۳ جاری عز و وصول ارزانی بخشید و از توجهی که به استقلال وطن عزیز و امور اجتماعی دارید بسیار خوشوقتم و نظر به اینکه با نظریات آقایان محترم موافقم لازم است بطور اختصار آنچه گذشته است باستحضار برسانم و آن این است که قبل از تشکیل کنگره در تهران از این جانب نظریاتی خواستند که در ۳ دی‌ماه ۱۳۴۱ و قبل از تشکیل کنگره اظهار نمود و جبهه بجای اینکه در اساس نامه و آئین‌نامه تجدیدنظر کند و آن را در صلاح و صواب مملکت تغییر دهد دست از کار کشید و اشخاص دیگری خود را جانشین اعضای سابق جبهه نمودند و در ۶ مهرماه این سال اساس‌نامه و آئین‌نامه جدیدی تنظیم نمودند که یک نسخه برای این جانب فرستادند که مورد موافقت این جانب هم قرار گرفت و ماده اول آئین‌نامه این است که عیناً نقل می‌شود:

«جبهه ملی سوم ایران مرکز تجمع احزاب و جمعیت‌های سیاسی و جامعه روحانیت و جامعه دانشجویان در سازمانهای سیاسی و اجتماعات صنفی و اتحادیه‌ها و دستجات محلی است که هر یک از اینها مرامی خاص برای خود داشته باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است.»

بنابراین لازم است آقایان محترم با تشکیلات جدید تماس بگیرند و آنچه را که اساس نامه و آئین نامه مقرر داشته بموقع اجراء گذارند و بسیار متأسفم در این زندان که عده زیادی از افراد ارتش روز و شب در تمام امورم نظارت می‌کنند و مانع از هر ملاقاتی هستند از این جانب کاری ساخته نیست. در خاتمه توفیق آقایان محترم را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۳۳

دستخط دکتر مصدق به ...

زیر عکس نوشته شد

آقایان محترم و هموطنان عزیزم [!]: عکسی را که خواسته‌اید تقدیم می‌کنم و با اینکه عیدی برای ما نیست تبریکات صمیمانه خود را عرض و استقامت شما را در راه آزادی و استقلال ایران خواهانم.

احمدآباد - فروردین ۱۳۴۳

۴۳۴

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه ...

احمدآباد - اول فروردین ۱۳۴۳

آقای محترم و هموطن عزیزم

مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید و پیام دانشجویان عزیزم در دانشگاه مشهد موجب بسی امتنان و خوشوقتی گردید. خواهانم که این سال به همگی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و روزگاری پیش آید که شما در راه آزادی و استقلال وطن عزیز بتوانید گامهای بلند بردارید. این جانب در این زندان کاری ندارم جز اینکه از خداوند استقامت شما را در راه آزادی و استقلال ایران بخواهم امیدوارم که بتوانم تبریکات حقیقی خود را برای موفقیتتان عرض کنم و دیگر بیش از این عرضی ندارم.

دکتر محمد مصدق

۴۳۵

نامه دکتر مصدق در جواب نامه کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

احمدآباد - اول فروردین ماه ۱۳۴۳

کمیته محترم سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه محترم مورخ ۲۹ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید که این هیئت محترم کماکان مسائل مربوط به ملت ایران را در نظر گرفته و تعطیل ننموده است و این جدیتی که نشان می‌دهد موجب نهایت امیدواری است و این جانب به سهم خود موفقیت شما دانشجویان عزیز را در آزادی و استقلال ایران خواهانم و امیدوارم که موفق شوید و روزی تبریکات خود را در این زمینه بشما تقدیم کنم و بیش از این تصدیق نمی‌دهم و از خدا خواهانم که سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بگذرانید و باین اعیاد نایل گردید.

دکتر محمد مصدق

۴۳۶

جواب دکتر مصدق به نامه خانم پروانه فروهر

احمدآباد - ۲ فروردین ۱۳۴۳

عرض می‌شود

مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. با اینکه عیدی برای ما نیست از عید تصنعی استفاده می‌کنم و بعرض این چند سطر ارادت خالصانه و صمیمانه خود را تجدید می‌کنم و بآن وجود محترمی که خود را برای هرگونه فداکاری حاضر کرده و در مواقع عدیده در راه آزادی و استقلال وطن عزیز گامهای بلندی برداشته‌اند تبریک عرض می‌کنم و از خدا می‌خواهم که شما را در اجرای نیات حسنه موفق بدارد گرچه بنده به واسطه سن زیاد و ناتوانی هیچ امیدی نیست که روزگار بهتری را ببینم ولی چون به یک عده مردم خیرخواه امیدوارم روز و شبی را می‌گذرانم تا خداوند توفیق عطا کند آنچه را که می‌خواهم ببینم. بیش از این عرض این نمی‌کنم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

خدمت سرکار علیّه خانم پروانه فروهر

۴۳۷

نامه دکتر مصدق در جواب...

احمدآباد - ۲ فروردین ماه ۱۳۴۳

آقای محترم و عزیزم

نامه مورخ ۲۷ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و مندرجات آن که تمام مستدل و در خیر وطن عزیز است، نهایت خوشوقتی حاصل گردید چنانکه فکر کرده باشید از این جانب که اکنون قریب ۱۱ سال است زندانی هستم کاری ساخته نیست احتیاج به اقامه دلیل ندارم بطوری که خودتان متذکر شده‌اید یگانه راهی که برای پیشرفت مقاصد ملی بنظر رسید همانا دخالت کلیه احزاب و دستجات سیاسی در جبهه ملی بود که بنابه تقاضای رهبران جبهه نظرات خود را نوشتم که در کنگره قرائت شد و ترتیب اثری به آن ندادند و اکنون که این جانب در زندان بسر می‌برم چه قدرتی دارم که نظریاتی در خیر مملکت اظهار و آنرا بموقع اجرا بگذارم؟ خواهانم در این باب فکر کنید و تا سال دیگر که باز می‌توانید از ایام عید استفاده کنید باین جانب اظهار نمایند. توفیق شما را در خدمت بوطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۳۸

نامه دکتر مصدق به هیأت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۳ فروردین ماه ۱۳۴۳

هیأت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۴ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی برای ما نیست که تبریک عرض کنم با اینحال از این عید سیاسی که در دسترس ما قرار داده‌اند باید استفاده کنیم و هرچه هست گفته شود، از رنج و غصه‌ای که داریم قدری بکاهیم. اینکه مرقوم شده است جواب نامه آن هیأت محترم را عرض نموده‌ام از این جانب چنین خلاف ادبی سر نزده و ممکن است به جهاتی معروضه بمقصد نرسیده است. و اکنون رونوشتی از آن جواب تهیه شده که ارسال می‌شود و یقین دارم رفع سوء تفاهم خواهد شد. نامه را هرکس داده جواب گرفته است.

جای بسی تشکر است که آن هیأت محترم از جریان کار در سازمانهای اروپائی جبهه که اطلاعاتی نداشتم این جانب را مستحضر فرموده و با اینکه از پیام ۳ دیماه ۱۳۴۱ این جانب به اولین کنگره جبهه ملی ایران بوسیله نوار مستحضر شده‌اید در صدد انحلال احزاب برآمده و

هرکجا که موفق شده‌اید نتیجه خوبی از آن گرفته‌اید که بنده تصور می‌کنم کار خوبی نشده مگر اینکه از مخالفین باشند و غیر از این جبهه ملی، حزب نیست که با مرامهای زیاد بتواند افرادی را از نظر توجه بمرام دور خود جمع کند.

جبهه ملی را باید مرکز احزاب کشور دانست که همه بیک اصل معتقد باشند و آن آزادی و استقلال مملکت است. چنانچه احزاب و اجتماعات در جبهه شرکت نکنند جبهه همان می‌شود که اکنون شده است و پشتیبان جبهه همان چند نفری خواهند بود که جبهه برای تشکیل شوری انتخاب نموده است. جبهه نباید در صلاحیت احزاب و اجتماعات بحث کند و چنانچه دولت از روی غرض حزب یا جمعیتی را منحل نمود آنوقت است که جبهه می‌بایست از آن دفاع کند. بنابراین هر یک از احزاب و اجتماعات می‌توانند نماینده خود را برای شرکت در انجام وظایف روانه جبهه کنند و جبهه او را بپذیرد و چنانچه با صلاحیت آن نماینده موافق نباشد اعزام نماینده دیگری را از آن حزب یا جمعیت تقاضا کند چنانچه بمرامنامه یک حزبی مراجعه شود ملاحظه خواهید فرمود که علل بیشماری باعث موجودیت آن شده و غیر از این، افراد حاضر نمی‌شوند در یک اجتماع شرکت کنند و در صورت انحلال دیگر مرامی نیست که باعث تجمع شود و خواهان جبهه همان عده هستند که جبهه از نظر سابقه و آشنائی انتخاب کرده و قادر نیستند یک قدم در راه دفاع بردارند.

پیشرفت این جانب در سالهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی این اصل بود که بمرام و مسلک احزاب هیچ نظری نداشتم و سلاح ما منحصر به جمع‌آوری افراد بود که همگی معتقد بیک اصل بودند و از استقلال ایران دفاع می‌کردند و روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ ثابت کردند که مدافعین حقیقی مملکتند.

نظر به اینکه پیام این جانب به اولین کنگره جبهه ملی ایران ممکن است در دسترس آقایان محترم نباشد نسخه دومی از آن هست تقدیم و عرض می‌کنم این جانب هیچ‌وقت نمی‌خواستم در این زندان که از همه جا بی‌خبرم در امور جبهه دخالت کنم. از این جانب خواستند پیامی فرستادم، ولی به آن ترتیب اثر ندادند و جبهه را بصورتی درآوردند که قادر به هیچ عملی نیست و این انشعابی که بوقوع پیوست و سبب گردید عده‌ای تحت تعقیب قرار گرفتند نتیجه عملیات جبهه است^۳ چنانچه نسبت به احزاب به یک طریق عمل می‌کردند و از هر حزبی یک نماینده می‌پذیرفتند حزب مزبور هم یک نماینده می‌فرستاد و این اختلافات روی نمی‌داد.

و اما راجع به تعیین رهبر که یکی از خواسته‌های آقایان است، چنانچه در حیات این جانب این کار بشود کسی اطاعت نخواهد نمود و برای بعد از حیات هم شغل رهبری موروثی نیست که کسی برای بعد از حیات خود رهبری تعیین کند. تعیین رهبر از حقوق بلاتردید ملت ایران است

^۳ مقصود جمعیت نهضت آزادی ایران است که در آن زمان رهبران آن مرحومان آیه‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر بدالله سحابی که عمرش طولانی باد، توقیف و محاکمه و محکوم شده بودند.

که هرکس را شایسته دانست عملاً رهبر کند. یعنی اطاعت نماید. بنابراین هر کس بوطن عزیز خود خدمت نمود عملاً رهبر است.

راجع به عکسی که ارسال فرموده‌اید نظریات آن هیأت محترم را تأیید می‌کنم و باستحضار می‌رسانم که کاری برخلاف حقیقت نشده و حقیقت این بود که عموم هموطنان از بیانات این جانب مطلع شوند. بنابراین آنرا نه روی یک عکس بلکه روی بسیاری از عکسها می‌توان قرار داد که هموطنان عزیز عموماً مطلع شوند و آنرا عملی کنند.

در مرقومه مطالب دیگری هم بود که چون در زندان بسر می‌برم و غیر از خانواده خود با کسی حق ملاقات ندارم از انجام آن معذورم و در خاتمه توفیق آقایان محترم را در خدمت به ایران وطن عزیزم از خدا خواهانم.

دکتر محمد مصدق

پیوست (۱) نسخه دوم نامه مورخ ۲۲ شهریورماه ۱۳۴۱

پیوست (۲) نسخه دوم نامه مورخ ۳ دیماه ۱۳۴۱

۴۳۹

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه آقای ادیب برومند

احمدآباد - ۹ فروردین ماه ۱۳۴۳

قربانت گردم؛ مرقومه محترمه که از حسن اتفاق بخانه بنده در شهر داده شده بود عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی برای ما نیست، خواهانم که در این سال بجنابعالی خوش بگذرد و سالهای بسیار در کمال صحت و سلامت بسر برید. بنده هم روزگاری را می‌گذرانم تا ببینم چه وقت بسر می‌آید و از این زندگی خلاص می‌شوم. بیش از این عرضی ندارم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

تهران - پهلوی شمالی - کورچه زمرد، خانه شماره ۵۰

خدمت جناب آقای ادیب برومند وکیل محترم دادگستری

۴۴۰

نامه دکتر مصدق در جواب نامه مورخه ۲۵ فروردین آقای داریوش فروهر*

احمدآباد - ۲۸ فروردین ۱۳۴۳

قربانت گردم [؟] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید.

* نامه راجع به ضرورت دگرگونی در جبهه ملی و از جمله تبدیل آن از مرکز تجمع افراد و شخصیتها به مرکز تجمع احزاب و گروهها می‌باشد.

راجع مطلبی که مرقوم فرموده‌اید نظر بنده هم همان است که ملاحظه فرموده‌اید. امیدوارم خداوند به همه توفیق خدمت کرامت کند که اوضاع وطن ما قدری بهتر از این شود [۰]. بیش از این مصدق نمی‌شوم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

خدمت جناب آقای داریوش فروهر

۴۴۱

نامه دکتر مصدق در جواب نامه کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۴۳

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۹ فروردین عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. اینکه مرقوم فرموده‌اید نظریات خود را دربارهٔ تشکیلات و نحوهٔ مبارزات به آن سازمان محترم عرض کنم قبلاً لازم است مقدمه‌ئی از آنچه در راه بقای هدف ملت ایران بکار رفته است بنویسم و بعد نظریات خود را در باب تشکیلاتی که بتواند از این هدف دفاع کند اظهار نمایم.

اکنون شرحی راجع به نمایندگان دورهٔ ۱۷ تقنینیه عرض می‌کنم که گفته می‌شود ۴۰ نفر از آنها که اکثریت داشتند با دولت موافق و ۳۵ نفر دیگر مخالف دولت بودند و چون عده نمایندگان مجلس طبق قانون انتخابات که در دسترس نیست بیش از این بود لازم است در این باره توضیحاتی داده شود که چرا در مجلس بیش از ۷۵ نفر وارد نشد.

نظر به اینکه قبل از خاتمهٔ انتخابات این‌جانب برای دفاع از حقوق ملت ایران میبایست در دیوان بین‌المللی لاهه حاضر شوم و می‌خواستند در غیاب این‌جانب در هر محل که انتخابات می‌شد بلوا و غوغا برپا کنند و این کار سبب شود که حواس این‌جانب متوجه انتخابات گردد و نتوانم وظایف خود را در دیوان بین‌المللی انجام دهم انتخاب بقیه نمایندگان را موکول به مراجعت کردم و بعد هم انتخاباتی نشد و ملت هم از این عمل که در خیر مملکت شده بود اظهار عدم رضایت نکرد چونکه می‌دانست نداشتن نماینده در مجلس به از اینست که نماینده در مجلس باشد و بضرر مملکت رای بدهد. این اکثریت و اقلیتی که در مجلس شده بود تا چندی به وظائف خود عمل می‌کرد. انتخابات رئیس مجلس که پیش آمد عده‌ئی منحرف شدند و اکثریت از دست رفت. و بعد خواستند از آن استفاده کنند و طبق مقررات قانون اساسی دولت را استیضاح کنند و از کار بیندازند و نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند و او که به بانک ملی رفت گزارشی بر علیه دولت بدهد و ثابت کند که

دولت برخلاف قانون ۳۰۰ میلیون تومان از نشر اسکناس سوء استفاده نموده‌است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت ننمود دولت را استیضاح کردند و دولت نگرانی نداشت که در نتیجه استیضاح حیثیتش از دست برود چونکه متجاوز از ۲۵۰ میلیون از این وجه برای اجرت کارگران معادن نفت بکار رفته بود و دولت نمی‌توانست بعلت نبودن عواید نفت آنها را گرسنه بگذارد که اغتشاش کنند و مخالفین بگویند ملت ایران قادر نیست معادن خود را اداره نماید و بقیه وجه مزبور هم صرف مخارجی از همین قبیل شده‌بود. نگرانی از این جهت بود که دولت را استیضاح کنند و هدف ملت ایران از بین برود. این بود که طبق یکی از مواد آئین‌نامه مجلس تصمیم گرفتم مدت یک ماه در جواب استیضاح تأخیر شود و در مجلس حاضر نشوم و چون این کار نتیجه قطعی نداشت و بعد از یک ماه باز دولت می‌بایست در مجلس حاضر و عزل شود، چنین بنظر رسید که تکلیف دولت را ملت ایران به وسیلهٔ رفاندم معلوم کند. اگر ملت با بقای دولت موافق نبود با بقاء مجلس رای بدهد و دولت از کار خارج شود. نظر به اینکه توسل به رفاندم نقشه‌ای را که بر علیه دولت ترسیم شده‌بود خنثی می‌کرد رئیس مجلس نزد من آمد و تقاضا نمود از این کار صرف‌نظر کنم و من هیچ جوابی نداشتم غیر از اینکه بگویم به مجلسی که از خود فکری ندارد هرگز نمی‌روم. چنانچه بروم گذشته از اینکه باید جواب استیضاح را بدهم و عزل شوم هدف ملت ایران را هم باید از مجلس بخانهٔ خود ببرم و در آنجا با خود دفن کنم و چون مذاکرات به نتیجه نرسید رئیس مجلس رفت و بلافاصله دستور اجرای رفاندم داده شد و همه دیدند که ملت ایران با چه اکثریت قریب باتفاقی دولت را تثبیت کرد.

نظر باینکه راه دیگری برای عزل دولت نبود به دستخط شاهنشاه متوسل شدند که این جانب حاضر شدم از همه چیز خود بگذرم و در راه آزادی و استقلال وطن عزیزم از هرگونه فداکاری خودداری نکنم.

اکنون بسیار خوشوقتم که این فداکاری بی‌اثر نبود و شما جوانان و جمعیت‌های وطنپرست در راه آزادی و استقلال ایران از هرگونه فداکاری دریغ ننموده و از همه چیز خود گذشته‌اید، برای اینکه هدف ملت ایران را حفظ کنید ولی باید دانست که با اساسنامهٔ فعلی این هدف روزبروز ضعیفتر می‌شود تا کار بجایی رسد که آن را فراموش کنند و از آن جز اسم چیزی باقی نگذارند. و اما اینکه مرقوم فرموده‌اید نظریات خود را دربارهٔ تشکیلات و نحوهٔ مبارزات عرض کنم. راجع به تشکیلات چون از حدود مطالعه خارج نیست می‌توانم نظریاتی بدهم ولی راجع به نحوهٔ مبارزات از این جانب که در زندان بسر می‌برم کاری ساخته نیست، چونکه مبارزه هر آن بصورتی درمی‌آید که رهبری جبهه باید تجدید نظر کند و آنی غفلت نماید و تعیین نحوهٔ مبارزه از وظائف هیأت اجرائیه و آن کسی است که برای رهبری انتخاب می‌شود.

اکنون اجازه می‌خواهم که عرض کنم شما دانشجویان عزیز جزئی از افراد مملکتید و نمی‌توانید به تنهایی کار مفیدی انجام دهید مگر اینکه با سایر تشکیلات مملکتی همکاری کنید

و این کار با اساسنامه‌ئی که برای جبهه ملی تنظیم شده به هیچ وجه صورت نخواهد گرفت. اساسنامه باید طوری تنظیم شود که هر حزب و جمعیت و دسته‌ئی که صاحب تشکیلاتند بتوانند با انتخاب یک یا چند نماینده وارد جبهه شوند، در تصمیمات جبهه ملی شرکت کنند و نمایندگان مزبور نظریات جبهه را با اطلاع موکلین خود برسانند و انجام آن را بخواهند.

هر حزب و هر اجتماع برای خود مرامی دارد و هیچ وقت حاضر نمی‌شود از مرام خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید. صلاح جبهه ملی هم در این است که کاری به مرام دیگران نداشته باشد فقط اجرای مرام خود را تامین نماید. بنابراین تعریفی که می‌توان از جبهه ملی نمود اینست: «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند.» این مرام چیزی نیست که یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر بتوانند در مملکت آن را اجرا نمایند. بلکه مجری این مرام باید ملت ایران باشد. گذاردن یک عده‌ای در خارج و عدم پذیرش آن بهر عنوان که باشد برخلاف مصالح مملکت است.

اکنون نظریات خود را برای تشکیل یک جبهه ملی عرض می‌کنم و تمنی دارم هرگونه اصلاحاتی که لازم است و از نظر این جانب دور مانده در آن بفرمائید.

۱- برای تشکیل جبهه یک هیأت مؤسس لازم است که در یک جلسه حاضر شوند و از هر یک از احزاب و اجتماعات و دستجات که تشکیلاتی دارند تقاضا کنند که برای تشکیل جبهه دو یا سه نفر از اعضای خود را انتخاب کنند و به هیأت مؤسس معرفی نمایند.

۲- نمایندگان احزاب و اجتماعات و دستجات جبهه ملی را برای مدت یک سال تشکیل می‌دهند و چنانچه فردی از افراد جبهه راجع به صلاحیت یکی از اعضاء اعتراض کند جبهه ملی با رای مخفی و اکثریت آراء اظهار نظر می‌کند و این اعتراض ممکن است در تمام مدت سال داده شود و به شرحی که گذشت بموقع اجراء درآید.

۳- جبهه ملی هیأتی را به نام هیأت اجرائی از خارج از جبهه به رأی مخفی و به اکثریت آراء انتخاب می‌کند که تصمیمات جبهه را بموقع اجراء گذارند و هیأت مزبور نیز یک نفر را از بین خود برای اجرای تصمیمات خود انتخاب خواهد نمود.

در خاتمه لازم است عرض کنم از هیأت مؤسس یک یا دو نفر که مورد اعتماد عموم باشند دعوت کنند. این دعوت شدگان هر قدر بیشتر مورد اعتماد جامعه باشند ملت ایران به جبهه بیشتر معتقد می‌شود و سبب خواهد شد که ملت ایران در تحصیل آزادی و استقلال دچار مشکلاتی نشود و آن را هر چه زودتر به دست آورد.

این بود نظریات این هموطن گرفتار شما که باستحضار رسید، دیگر چیزی ندارم که عرض کنم جز اینکه توفیق شما جوانان از خود گذشته و دوستان عزیزم را از خدا بخواهم.

دکتر محمد مصدق

۴۴۲

نامه دکتر مصدق در جواب به نامه مظفر فیروز

احمدآباد - ۴ اردیبهشت ۱۳۴۳

قربانت بگردم [!؛] مرقومه ۱۵ آوریل رسید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید از اینکه بحمدالله سلامت هستید و همسر محترمی دارید که نظریات مشابهی با شما دارند باید شاد و خورسند باشید چه اگر این هم نبود زندگی در غربت برای شما یک برزخی بود و نمی توانستید تا این جا سلامت برسید [.] تشکرات مرا از این موافقت نظری که دارند خدمتشان تقدیم کنید [.] امیدوارم روزی پیش آید که هر دو با هم به دیدار وطن عزیز موفق گردید و سالهای بسیار در نهایت صحت و خوشی بسر بردید [.] از حال من بخواهید کماکان در قلعه احمدآباد می‌گذرد و اجازه خروج ندارم، تفریح و گردش هر وقت هوا سرد نیست در حیاط و جلوی اطاق می‌گذرد و زندگی نامطبوعی را تحمل می‌کنم و این ایام هم به واسطه کسالت خانم بسیار ملول و افسرده بودم، اکنون بحمدالله رفع خطر شده و تا حالشان به کلی خوب نشود در بیمارستان بسر می‌برند فقط کسی که مرا می‌بیند فرزندانم هستند که هر هفته روز جمعه می‌آیند و چند ساعتی با من می‌گذرانند بیش از این چه عرض کنم که شما را متاثر نمایم و در خاتمه قربان شما می‌روم.

دکتر محمد مصدق

[مجدداً]

راستی بخاطرم رسید وصلت جدید را تبریک بگویم امیدوارم برای طرفین مبارک و میمون باشد فائزه روز بعد از عقدشان با حمید به دیدن من آمد دیدم بسیار دختر فهمیده‌ایست.

۴۴۳

نامه دکتر مصدق به یکی از رهبران جبهه ملی

احمدآباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم [!؛] امیدوارم که سلامت و خوش باشید. نظر باینکه به پیشنهاد اصلاحی که روز جمعه ۴ اردیبهشت به وسیله جناب آقای نصرت‌الله امینی عرض شده بود جوابی لطف نفرمودید و در جواب مرقومه محترمه آقایان محترم بیش از این نمی‌شد تاخیر کرد نظریات خود را کتباً عرض نموده و تقدیم می‌کنم. چنانچه تا روز ۱۵ جاری با تجدید اساسنامه موافقت نفرمائید برای اینکه عده‌ای انتظار دارند که بنده نظریات خود را بدهم رونوشت معروضه را در اختیار آن عده می‌گذارم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

۴۴۴

نامه دکتر مصدق در جواب نامه اعضاء هیأت اجرائی و اعضاء هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی

احمدآباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

خدمت حضرات آقایان محترم اعضاء هیأت اجرائی و اعضاء هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی [۱]

نامه مورخ ۲ اردیبهشت عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. همه می‌دانند که اکثریت آقایان محترم سالهای سال مؤسس حزب بوده‌اید و در امور اجتماعی اطلاعاتی بیش از این جانب دارید. چنانچه این جانب مختصر اطلاعاتی هم داشتم در این مدت که عنقریب یازده سال خواهد رسید آن را از دست داده‌ام چونکه غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات ندارم و از این قلعه هم که زندان من است حق خروج ندارم با این حال موقع تشکیل کنگره که تقاضا فرمودید پیامی تقدیم کنم اطاعت کردم و در آن پیام عرض نمودم در بهای جبهه را باید بروی احزاب و اجتماعات و دستجات باز گذاشت تا جبهه بتواند در انجام نظریات خود توفیق حاصل نماید و هیچ نظری به حزب توده نبود که آن را پیراهن عثمان کرده و در این نامه اسم برده‌اید. حزب توده همان حزبی است که در سال اول ملی شدن صنعت نفت با کمال شدت مخالفت می‌کرد ولی چون نظریاتش مورد پسند جامعه نبود و خریدار نداشت از این کار دست کشید و در حال مخالفت باقی ماند و مقصود این جانب از آن پیام این بود که جبهه تشکیل شود از احزاب و اجتماعات و دستجاتی که حاضر بودند در راه آزادی همه چیز خود را فداکنند که در این گروه دانشجویان فوق آنها بودند چونکه تحصیل کرده و در سیاست آلوده نشده بودند. این احزاب و اجتماعات و دستجات با اینکه نه شورای حزبی داشتند و نه کنگره با کمال نظم و انضباط می‌آمدند اظهارات خود را می‌کردند و متفرق می‌شدند. با اینحال دانشجویان با آن همه فداکاری مورد توجه جبهه ملی واقع نشدند و چه تحقیقی از آن بالاتر که نگذاشتید نماینده خود را در جبهه خودشان انتخاب کنند و جبهه ملی ولایتاً از طرف آنها دو نفر دانشجو انتخاب کرد؟ و این همان انتخاباتی است که دولت از افرادی بنام ملت ایران برای نمایندگی می‌کند. اگر آقایان محترم با انتخابات مجلس موافقید چرا جبهه ملی تأسیس کرده‌اید؟ و چنانچه مخالفید چرا رویه و رسم دولت را از دست نداده و در انتخابات احزاب و دانشجویان که آنها خود می‌بایست عمل کنند دخالت فرموده‌اید؟ بطور خلاصه همانطور که دولتهای وقت برای ملت وکیل تراشیده‌اند، جبهه ملی هم برای احزاب و اجتماعات و دستجات از این کار خودداری نکرده‌است.

در صفحه ۵ مرقومه اظهار فرموده‌اید: «احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقمندان نهضت در آن سرزمینها اگر می‌خواستند به تشکیلات حزبی اکتفا

کنند معنای این اقدام آن می‌شد که از هر تجمع و تشکلی محروم بمانند. در این صورت این مبارزات وسیع و این سازمانها نمی‌توانست بوجود آید و در صورتیکه معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلات جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلاتی نیستند بچه صورتی درخواهد آمد جز اینکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطنخواه در یک دایره کوچکی محدود و کاملاً بی‌اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود.» بنده از این دلسوزی که نسبت به دانشجویان فرموده‌اید تشکر و عرض می‌کنم اگر که یک سازمان بزرگ بدون سازمانهای کوچک می‌توانست به مرام و مقصود خود برسد هیچ‌یک از احزاب بخود این زحمت را نمی‌دادند شعب تشکیل کنند و سازمان مرکزی هرچه لازم بود می‌کرد و باز در همان صفحه مرقوم فرموده‌اید: «ارتباط شورا و هیأت اجرائی با سازمانهای خارج از ایران بطور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری ممکن نبود و نمی‌باشد.» در این صورت لازم است افراد اروپائی را از ارشاد خود معاف بفرمائید و آنها را بخدای متعال بسپارید. چنانچه تصمیمی غیر از این اتخاذ شود باین معنی خواهد بود که در ایران که احزاب آزادی ندارند بفرض که تشکیلاتی هم داشته باشند مضر نیست ولی در اروپا که افراد آزادند و می‌توانند جمعیت و دستجاتی تشکیل دهند و در امور وطن عزیز با هم بشور و مشورت بپردازند برای مملکت ضرر دارد و نباید پیرامون چنین کاری بروند و طبق این نظریه بعضی از احزاب را در اروپا منحل کردند که این جانب در بیست فروردین در جواب نامه هیأت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران شرحی نوشتم و مضرات این تصمیم را اعلام کردم.

در صفحه یک نامه محترم راجع به شرکت احزاب در تصمیمات جبهه ملی چنین مرقوم شده: «علاوه بر اعضاء احزاب که از طریق سازمانهای جبهه ملی در کنگره شرکت جسته بودند هر یک از احزاب نیز بطور جداگانه و بصورت رسمی نماینده‌ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود» بدیهی است نتیجه این بود که نمایندگان حقیقی احزاب در شورای جبهه نباشند و هر دو سال یک مرتبه اگر کنگره تشکیل شد نظریات خود را بگویند و در کنگره دفن نمایند.

در آخر صفحه ۳ بعد از ذکر محاسنی که از تشکیلات موجود شده مرقوم فرموده‌اید: «ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آن جناب (بیچاره آنجناب) و نهضت مقدس ما نتواند در مقابل توطئه مقاومت نماید» در صورتی که وقایع ۲۸ مرداد توطئه نبود و یک کودتائی بود که دول خواهان امتیاز نفت به دست عمال خود در ایران ترتیب دادند و بمقصود رسیدند چنانچه حضرات آقایان معتقدید که جبهه ملی اگر بشکل امروز وجود داشت در آن روز می‌توانست از آن توطئه جلوگیری کند، چه شد که در توقیف و زندانی شدن اعضاء احزاب مهم، جبهه اقدامی نمود و آقایان مدتی زیاد در توقیفگاه بسر بردند؟ مگر اینکه بگوییم: جبهه ملی عمل دولت را برای محبوبیت خود لازم می‌دانست و به تشکیلات

دستوری برای استخلاص اعضاء جبهه صادر نکرد.

در صفحه اول نامه باز چنین مرقوم شده: «در دی ماه ۱۳۴۱ که کنگره مذکور با حضور ۱۷۰ نماینده تشکیل گردید. در این عده جمعی عضو احزاب و جمعیت‌های ملی (حزب ایران - حزب مردم ایران - حزب ملت ایران - و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشتند و مستقلاً در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت کرده بودند» ولی از یک حزب دیگر بنام حزب سوسیالیست اسم نبرده‌اید و علت عدم شرکت این حزب را در جبهه ملی معلوم نفرموده‌اید.

از نمایندگان احزاب و دستجات مقصود اینست که رأیی که در شورای جبهه می‌دهند موکلینشان بموقع اجرا گذارند. اگر موکل این افراد خود جبهه باشد این جبهه ملی نیست و از آن انتظار هیچ عمل مؤثری نباید داشت.

در صفحه ۳ باز مرقوم فرموده‌اید: «کنگره اصل عضویت نهضت آزادی ایران را در جبهه مورد تصویب قرار داد تنها مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آن را به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد» بعد در ماده ۳۱ اساسنامه اینطور نوشته شده: «هریک از احزاب عضو جبهه ملی باید اساسنامه و صورت اسامی اعضاء و خلاصه سوابق فعالیت خود را به دبیرخانه جبهه ملی تسلیم دارد و تعهد کند که فعالیت‌های سیاسی خود را با اصول مرام‌های جبهه ملی منطبق سازد و انضباط دقیق و پیروی از جبهه ملی را در حدود اساسنامه و تصمیمات متخذه شورای مرکزی جبهه ملی رعایت نماید.» و بعد تبصره ذیل هم باین ماده اضافه شده است: «تبصره اول - مدارک مزبور مربوط به احزاب در دبیرخانه جبهه ملی محفوظ و مکتوم خواهد ماند» که لازم است عرض کنم این اشخاص باید بسیار مردمان ساده‌ای باشند که مدارک خود را با بودن چند نفر از مابہتران که عضو شورا هستند در اختیار جبهه ملی بگذارند کما اینکه هیچ یک از اعضاء شورا که منفردند و در هیچ حزبی نیستند هرگز جرأت نمی‌کنند بواسطه حضور «از مابہتران» نظریات صحیح خود را اظهار کنند و یک زندگی مثل زندگی آن جناب بیچاره پیدا کنند.

با این حال اگر حاضر شوید که در اساسنامه تجدید نظر کنید و یک جبهه ملی مورد موافقت افکار عمومی تشکیل دهید شورای جبهه می‌تواند از این آقایان در رأی مخفی استفاده نماید. در خاتمه عرض می‌کنم برای پیشرفت امور هیچ راهی برای الحاق مخالفین بهتر از تجدید اساسنامه نیست. و با الحاق مخالفین جبهه می‌تواند کم و زیاد طبق نظریات جامعه عمل کند. این جانب نمی‌خواستم اعتراض خود را کتباً تقدیم کنم نظر باینکه راجع به تجدید اساسنامه که بوسیله حامل مرقومه عرض شده جوابی نرسید لازم دانست نظریات خود را کتباً عرض کند تا چنانچه مورد موافقت قرار گرفت هرچه زودتر وسائل تنظیم یک اساسنامه صحیح را فراهم فرمایند.

ارادتمند همه - دکتر محمد مصدق

۴۴۵

نامه دکتر مصدق به مهندس حسینی

احمدآباد - ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

قربانت گردم [؟] از اینکه یک عمر از دیدار خط دست شریف محروم [،] بسیار افسرده بودم [؟] تا اینکه مرقومه مورخ ۱۲ جاری رفع ملالت نمود و عرض می‌کنم [:] حقه مهر بدان نام و نشان است که بود. نظر به اینکه از نظریات بنده مطلع شده‌اند [،] لازم نیست دیگر در این باره موجب تصدیع شوم و چون نظریاتم در این جهت که از جریان امور دورم، مورد قبول واقع نشد [،] مرقومه اخیر جبهه را برای مخالفین فرستادم که اظهار نظر کنند [؟] چنانچه با نظریاتشان موافقت شد کاری انجام شده و یک عده مخالف را با خود همراه فرموده‌اند و در صورت عدم موافقت بنده تا عمر دارم در کار جبهه نظری اظهار نخواهند کرد البته آقایان محترم مصالح مملکت را حفظ خواهند نمود و روزی خواهد رسید که به همت بلند مردان روزگار وطن عزیز به آزادی و استقلال خود برسد [.] در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌کنم و مرقومه محترمه را هم چون رونوشتی از آن ندارید اعاده می‌دهم [.] ارادت خود را تجدید و سلامت جنابعالی را خواهانم [.]

۴۴۶

نامه دکتر مصدق به سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

۴۳/۲/۱۸

گرچه وقت نکردم از روی دقت بخوانم ولی آنقدر فهمیدم که در نامه رعایت ادب و احترام نشده و باید این کار بشود و باز بهمین وسیله‌ای که فرستادید آن را بفرستید. و از انتشار هرگونه مطلبی خودداری نمائید که موجب رنجش فراهم نشود. بجای نوشته‌اند، نوشته شود مرقوم فرموده‌اند و اسم هر کدام بعد از کلمه جناب ذکر شود. نامه‌ای را که نوشته‌اند بفرستید که من یک مرتبه دیگر آن را بخوانم و به‌بینم جواب با سؤال مطابق است یا نه.

۴۴۷

نامه دکتر مصدق در جواب نامه هیأت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۳

مرقومه محترمه مورخ ۱۲ فروردین ماه عز وصول ارزانی بخشید و موجب امتنان گردید. نظر

به اینکه در معروضه ۳ فروردین نظریات خود را عرض نموده و البته قبل از مرقومه ثانوی به مقصد نرسیده است تصور می‌کنم هرچه عرض شود مکررات است.

امیدوارم که نامه ۳ فروردین را ملاحظه فرموده و نظریات اینجانب مورد قبول واقع شود.

دکتر محمد مصدق

۴۴۸

نامه دکتر مصدق در جواب نامه سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۳

آقایان محترم و فرزندان عزیزم [!]

نامه مورخ ۱۸ اردیبهشت رسید و موجب نهایت امتنان گردید. فداکاریهای شما در راه وطن عزیز موجب افتخار هموطنان است. امید و چشمداشت عموم به فداکارها و از خود گذشتگی‌هایی است که در راه آزادی و استقلال ایران و وطن عزیز نموده‌اید. از حق نباید گذشت که در این راه از همه چیز صرف نظر کرده‌اید. این جانب برای شما فرزندان عزیز کمال احترام قائم و اکنون که کاری از من ساخته نیست و در زندان بسر می‌برم با قلبی محزون و چشمی گریان توفیق شما را بیش از پیش از خدا مسئلت دارم.

کسی که شما را بسیار دوست دارد. دکتر محمد مصدق

۴۴۹

نامه دکتر مصدق در جواب به...

احمدآباد - ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

آقای محترم و هموطن عزیزم [!]

نامه شریف رسید و مندرجات آن موجب بسی خوشوقتی گردید. این جانب که در زندان بسر می‌برم هرگز قادر نیستم یک جبهه ملی تشکیل دهم که آقایان دانشجویان عزیز و احزاب و دستجات همه با آن متفق باشند و جبهه بتواند از مواقع و موارد بنفع مملکت استفاده کند، این جانب هیچ وقت چنین مسؤولیتی را که قادر بانجام وظیفه نیستم عهده‌دار نمی‌شوم. اکنون چون می‌بینم که نفاق بین دستجات بضرر ایران تمام می‌شود می‌خواهم سعی کنم که آن را از بین ببرم و قوای ملی همه با هم همکاری کنند و در خاتمه از احساساتی که شما برای خدمت به وطن دارید بی نهایت خوشوقتم و تشکر می‌کنم.

دکتر محمد مصدق

۴۵۰

نامه دکتر مصدق به دکتر علی شریعتمداری

احمدآباد - ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

جناب آقای دکتر علی شریعتمداری

کتاب «روانشناسی تربیتی» تألیف شریف آن جناب باین جانب رسید و موجب نهایت امتنان گردید. نظر باینکه حافظه‌ی بنده مدتی است بسیار کم شده که گاهی نام اقوام نزدیکم را فراموش می‌کنم، پس از ملاحظه فهرست مندرجات به فصل دهم مراجعه نموده و از آن بسیار حظ بردم. امیدوارم این فصل را که هنوز تمام نکرده‌ام تمام کنم و طوری شود که حافظه بنده بجای خود برگشت کند. در هر حال کتاب بسیار مفیدی بنظر رسید این است که توفیق جنابعالی را در انتشار این قبیل نشریه‌های مفید خواهانم و تشکرات خود را تقدیم می‌نمایم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۵۱

نامه دکتر مصدق در جواب نامه شورای مرکزی جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

شورای مرکزی جبهه ملی

مرفومه محترمه مورخ ۱۲ اردیبهشت عز وصول بخشید و به نظر آقایان مخالفان رسید. جوابی را که داده‌اند تقدیم می‌کنم و باستحضار می‌رسانم که اساسنامه و آئین‌نامه جبهه ملی طوری تنظیم نشده که ملت ایران بتواند از آن استفاده نماید و کاری که صورت می‌گیرد زیر نظر عموم احزاب و اجتماعات و دستجات باشد. این جانب را عقیده آنست که انتخاب اعضای شورای بدست کنگره که در هر دو سال یکبار تشکیل می‌شود و قادر نیست به کار شوری نظارت کند کاریست بیهوده چه هر هیأتی را که افرادی انتخاب کنند باید در کار آن هیأت نظارت داشته باشند تا هرچه می‌شود در نفع جامعه تمام شود.

این جانب با تشکیل کنگره که هر دو سال یکبار در طهران تشکیل شود و احتیاجات محلی خود را اظهار کند و هر تصمیمی که اتخاذ می‌شود از روی کمال بصیرت باشد و بدرد مردم خارج از مرکز بخورد کاملاً موافقم، ولی موافق نیستم اگر حزبی تشکیل شد و خواست وارد جبهه ملی بشود مدت دو سال صبر کند تا کنگره تشکیل بشود یا نشود. آیا تصور نمی‌فرمائید که این نظریه برخلاف مصلحت مملکت است چونکه هر قدر جمعیت جبهه کم باشد بضرر مملکت است؟

انتخابات اعضای شورای جبهه ملی به دست کنگره همان طریق انتخاباتی است که دولت از طرف مردم می‌کند با این فرق که وکلای مجلسین خود را مسؤول دولت می‌دانند و آن را

اصطلاحاً مشروطه معکوس می‌گویند ولی اعضای شوری که به دست کنگره انتخاب می‌شوند نه در مقابل کنگره مسؤولند و نه در مقابل حزبی که به نام آن وارد کنگره شده‌اند و روح حزب از انتخاب آنان بی‌خبر است و مسؤولیتشان فقط در مقابل یک عده اعضای منفرد و بی‌پشت و پناه است که قادر نیستند در پیشرفت جبهه ملی اقدامات مؤثری بکنند.

شورای مرکزی جبهه باید از تمام احزاب و دستجات و سازمانهای صنفی و محلی تشکیل شود تا جبهه تقویت گردد و مورد احترام ملت باشد. نظر این‌جانب به حزب توده نیست که آن را مخالفین آزادی و استقلال مملکت بهانه قرار دهند و نگذارند جبهه ملی به آمال و آرزوی خود برسد بلکه مربوط به احزابی است که مستقلند و می‌توانند حافظ منافع جامعه باشند.

این‌جانب با این قسمت از فصل ۳۹ اساسنامه که می‌گوید: «مدارک مربوط به احزاب در دبیرخانه جبهه ملی محفوظ خواهد ماند» مخالفم چونکه حرفی است بلااثر. چنانچه مقصود تنظیم‌کنندگان اساسنامه حزب توده باشد کیست که آن را نشناسد و لازم براهه مدرک باشد؟ جبهه نیز یک اداره دولتی نیست که پرونده کارمندان و مستخدمین را بایگانی کند و با وجود عده‌ئی از مابهتران در خود شوری مدارک محفوظ بماند و این عمل سبب شود که جبهه از عضویت افراد فداکار بکاهد. آن روز که مرحوم جنت‌مکان ستارخان قد علم نمود و در راه آزادی و استقلال وطن قدم برداشت کسی به او نگفت سابقه خود را بیان کند. چنانچه این حرف گفته شده بود شاید مایوس می‌شد و کاری صورت نمی‌داد. و بعد همه دیدند که از آن مرد شریف و وطن‌پرست کاری صورت گرفت که تا ایران باقی است نامش فراموش نمی‌شود و زبان‌زد خاص و عام خواهد بود.

بطور خلاصه تشکیل شوری بدین طریق مؤثر نیست و اعضای شوری باید هرکدام موکلانی داشته باشند که خود را در مقابل موکلان حقیقی مسؤول بدانند و در انجام مقاصد جبهه به آنان کمک کنند. و این کار وقتی صورت خواهد گرفت که هر فردی در حزب خود از طریق مبارزه شخصیتی پیدا کند و معتقدانی به دست آورد تا بتواند در شورای جبهه ملی در نفع وطن خود استفاده نماید. اشخاص بی‌موکلی را که کنگره یا شوری انتخاب کنند آلت دست اشخاصی می‌شوند که آنها را توصیه می‌کنند و بدین طریق ایران همیشه فاقد رجال خواهد بود و به همین جهات در عرض این چند سال جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه آزادی و استقلال ایران بردارد. و بهترین مثال وجوهی است که هموطنان عزیز برای ساختمانهایی در محل زلزله به جبهه ملی دادند ولی جبهه باین عنوان که بعضی از مامورین دولت مانع ساختمان می‌شوند دم نزد و تظاهراتی نکرد، وجوه را در یکی از بانکها ودیعه گذاشت. آیا بهتر نبود که مظلومیت خود را به دنیا ثابت کند و بعد جلسه‌ای از صاحبان وجوه تشکیل دهد و آن را به دهندگان وجوه بپردازد؟

آیا می‌شود تصور کرد که نمایندگان احزاب و دستجات وقتی پای مصالح مملکت به میان

آمد از کار شانه خالی کنند و رایی که در موارد مهم با ورقه و علناً گرفته می‌شود برخلاف مصلحت بدهند؟ این جانب دیده‌ام اشخاصی که سابقه خوب نداشته‌اند ولی در اجتماع و دادن رای علنی نتوانستند با افکار جامعه مخالفت کنند و بهترین مثال تصویب ملی شدن صنعت نفت است در مجلس ۱۶ و استعفای عده زیادی از نمایندگان مجلس قبل از اینکه نتیجهٔ رفراندوم معلوم شود و این مردان و وطن پرست هنوز هم مورد بی‌مهری دستگاه می‌باشند. آن روز وضعیت طوری بود که جامعه می‌توانست افکار خود را اظهار کند ولی بعد که دول استعمار سازش کردند و جدیت خود را بیشتر نمودند دیگر قادر نیست مبارزه کند و یکی از جهاتی که نمی‌تواند جبههٔ ملی است که بدین طریق تشکیل شده‌است.

جبههٔ ملی احتیاج به افراد شجاع و وطن پرست دارد که به نمایندگی از طرف احزاب و دستجات از حقوق ملت ایران دفاع کنند و با این اساسنامه و آئین‌نامه هرگز چنین افرادی وارد جبهه نمی‌شوند و جامعه از خدمات فرزندان وطن پرست خود محروم خواهد ماند.

اکنون که واضح و روشن شده است از این اساسنامه و آئین‌نامه کاری ساخته نیست آیا ممکن است از چند ورق کاغذ بی‌مصرف در راه منافع ایران صرف نظر کنند و با مشارکت مخالفین اقدام در تنظیم یک اساسنامه جدید و مفید بفرمایند؟ شاید این اتفاق سبب شود که بتوانند گام‌هایی در راه آزادی و استقلال وطن بردارند. بنده با حال ناتوان و در این زندان بیش از این نباید عرض کنم و مصدع شوم چنانچه عرایضم مورد توجه قرار نگرفت این آخرین نامه‌ای است که تقدیم می‌کنم. به انتظار جواب فقط در رد یا قبول پیشنهاد.

دکتر محمد مصدق

پیوست :

جواب مخالفان طبق تاریخ تنظیم نامه‌ها:

- ۱- نامهٔ مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۳ سازمان دانشجویان جبههٔ ملی ایران
 - ۲- نامهٔ مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۳ حزب ملت ایران
 - ۳- نامهٔ مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۳ جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران
 - ۴- نامهٔ مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۳ حزب مردم ایران و ضمانت آن
- نامهٔ نهضت آزادی ایران هم بعد از ۲۹ اردیبهشت رسید که آن نیز برای شورای جبههٔ ملی ارسال شده‌است.

۴۵۲

نامه دکتر مصدق به اللهیار صالح

احمدآباد - ۱۲ خردادماه ۱۳۴۳

خدمت جناب آقای اللهیار صالح دوست عزیزم

قربانت بگردم از کسالت جنابعالی امروز اطلاع حاصل نمود و قبول بفرمائید که بسیار متأسفم و خواهانم که هرچه زودتر رفع شود و مزده صحت و سلامت جنابعالی به ارادتمند

برسد و در ضمن می‌خواهم عرض کنم کناره‌جویی جنابعالی از کار جبهه ملی موجب یأس مردم است و اشخاصی مثل جنابعالی باید موجب امیدواری باشید نه اینکه عده بیشماری را مأیوس فرمائید. یک رجل سیاسی هرگز از خدمت به جامعه نمی‌بایست خودداری کند. بی‌اثید برای خیر جامعه یک اساسنامه‌ای که مورد قبول عموم باشد تنظیم فرمائید و یک عده مخالف را با این عمل پسندیده امیدوار و در خدمت به وطن مهیا فرمائید و با این عمل پسندیده جامعه را از خود راضی و برای خدمت به وطن عزیز مهیا نمائید. این است نظریات ارادتمند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

دکتر محمد مصدق

۴۵۳

نامه دکتر مصدق به سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۲ خردادماه ۱۳۴۳

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه آن سازمان محترم در ۲۹ اردیبهشت قبل به شورای جبهه ملی ارسال شد و مساعی این‌جانب برای همکاری و تجدید نظر در اساسنامه بجائی نرسید. اکنون رونوشت نامه خود و مرقومه جناب آقای اللهیار صالح را تقدیم می‌کنم که از آن مستحضر باشید.

دکتر محمد مصدق

پیوست :

۱ - رونوشت نامه این‌جانب

۲ - رونوشت مرقومه جناب آقای اللهیار صالح

۴۵۴

دستخط دکتر مصدق خطاب به کارگران ایران

فرارسیدن ۲۹ خرداد روز خلع‌ید از شرکت سابق نفت را که کارگران رنج‌دیده معادن نفت در آن نقش بسزایی داشته‌اند و افتخار جاوید برای همه کارگران ایرانی بوجود آورده‌اند بعموم هموطنان عزیز بخصوص کارگرانی که در راه آزادی و استقلال ایران و تجدید پیروزی‌های نهضت ملی کوشش می‌کنند تبریک عرض می‌کنم و عکسی را که خواسته‌اند برای آنها می‌فرستم.

خرداد ماه ۱۳۴۳

دکتر محمد مصدق

۴۵۵

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۲ تیرماه ۱۳۴۳

از شهر تلفن کرده بودند برای آقایان نظامی‌ها که آقای سرهنگ مولوی می‌خواهند احمدآباد بیایند. در حدود ساعت ۵^{۱۴} آمدند و قبل از آمدن ایشان حسینعلی که کاغذ آورده بود او را با کیفی که داشت توقیف کردند. بعد از رفتن آقای سرهنگ مولوی او را آزاد کردند و کاغذهایی که رسیده بود خواندم. نظر آقای سرهنگ مولوی این بوده آقایانی که در اینجا هستند چرا ممانعت از من نمی‌کنند که یک چیزهایی می‌نویسم و در شهر منتشر می‌شود. آقایان گفته بودند این مأموریت به ما داده نشده و من هم به آقایان گفتم اگر جناب سرهنگ مولوی مرقوم فرمایند که من مطلقاً نه کلمه سیاست را به زبان بیاورم و نه [مجاز] هستم این را بنویسم، البته اطاعت می‌کنم و همینطور هم توسط آقایان به ایشان پیغام دادم. بیش از این نمی‌نویسم.

۴۵۶

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۱۰ تیرماه ۱۳۴۳

کاغذ شما رسید شرح واقعه این است که می‌نگارم. سرکار سرهنگ مولوی یک دفعه با یک آب و تابی مثل اینکه یک بچه را بترسانند آمدند و یک ورناندازی از پشت عمارت، باز از همان نظر در اطاق خواب من کردند تا اگر روزی لازم شود آن را بمباران کنند و بعد بدون اینکه دیداری دست دهد تشریف بردند. سپس سرکار سرهنگ خدیوی دو دفعه آمدند که یکی روز قبل ۱۰ تیرماه بود و من بطور صریح گفتم اگر از هموطنانم کاغذی برسد نمی‌توانم آن را بلاجواب گذارم و برای جلوگیری از این کار سه راه بیشتر نیست:

- ۱ - شرحی رسماً به من مرقوم فرمائید که راجع به سیاست با کسی مکاتبه نکنم.
- ۲ - یک دادگاهی مثل دادگاه سال ۱۳۳۲ دعوت فرمائید و تشکیل دهید که مرا محکوم کنند و این کار سبب شود که دیگر چیزی ننویسم.
- ۳ - به مأمورین که در احمدآباد گمارده‌اید دستور دهید دستهای مرا دست‌بند بزنند و هر وقت قضاء حاجتی دارم باز کنند و بعد باز دو مرتبه دست‌بند بزنند تا قدرت نوشتن نامه را از من سلب کنند. من که حاضرم با یک نوشته رسمی این حقی را که قانون در دنیا به هر فردی داده از خود سلب می‌کنم شما چرا مضایقه می‌کنید و می‌خواهید به حرف بگذرانید. غیر از این هر عملی بشود موجب آسودگی من است، چون از این زندگی رقت‌بار که دیگر تاب و تحمل آن را ندارم

خلاص می‌شوم.
آقای سرهنگ خدیوی حرفهای مرا شنیدند و رفتند. به هرکس هم اگر از شما پرسید
می‌توانید شرح واقعه را بگوئید.

۴۵۷

نامه دکتر مصدق در جواب نامه هیأت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۳۰ تیرماه ۱۳۴۳

هیأت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران
مرقومه مفصل ۱۲ خرداد عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. اجازه
می‌خواهم که جواب هریک از فقرات نامه را جداگانه عرض کنم:
۱ - گله فرموده‌اید که قبل از اینکه نامه این جانب بمقصد برسد آنرا در طهران منتشر کرده‌اند.
این اعتراض وارد نیست چونکه این جانب نامه‌ای گرفتم و جواب آن را هم برای کسی که آن را
ارسال نموده بود فرستادم و قبل از انتشار هم از این کار اطلاع نداشتم و چند روز بعد از آن مطلع
شدم.

۲ - مرقوم فرموده‌اند که این جانب ایام توقف در اروپا به وزارت عدلیه منصوب شده در
حزبی وارد نبوده و از جریان امور حزبی اطلاعاتی ندارم اینست که عرض می‌کنم پس از خاتمه
تحصیلاتم در سوئیس سفری به ایران نمودم که ورودم تصادف کرد با روزی که جنگ بین‌الملل
اول درگرفت و بواسطه انسداده طرق مدت پنج سال در طهران ماندم و در حزب اعتدال وارد شدم
و بعد که بواسطه مهاجرت حزب مزبور منحل شد به دعوت حزب دمکرات ضد تشکیلی در این
حزب وارد شدم و انتصاب این جانب به وزارت دادگستری بعد از این پنج سال بود که به اروپا
رفتم بنابراین نمی‌توان گفت که این جانب از جریان امور حزبی بی‌اطلاعم.

۳ - چنین اظهار شده که بعد از سالها کناره‌جویی باز می‌خواهم در امور جبهه ملی دخالت
کنم. عرض می‌کنم که چنین نظری ندارم این جانب که در قلعه احمدآباد محبوسم هرگز نمی‌توانم
از عهده چنین مسوولیتی برآیم. چون اساسنامه و آئین‌نامه خوب تنظیم نشده نظریاتی در این
باب اظهار کردم.

۴ - مرقوم فرموده‌اند نسبت به اشخاص منفردی که می‌خواهند وارد جبهه ملی شوند چیزی
اظهار ننموده‌ام. اکنون عرض می‌کنم که با ورود اشخاص منفرد که شورای جبهه ملی و یا کنگره
آنان را انتخاب کند موافق نیستم. اشخاصی که مایلند از طرف احزاب و دستجات و اصناف وارد
جبهه شوند در صورت عدم صلاحیت کمتر می‌توانند توفیق حاصل کنند. چه آن عده‌ای که
صالحند و در حزب عضویت دارند هرگز راضی نمی‌شوند شخص ناصالحی از طرف جمعیت

وارد جبهه شود و آنها از این حق محروم گردند. در صورتی که با اشخاص منفرد کسی معمولاً مخالف نیست و در صورت عدم صلاحیت هم ممکن است روی خواهش و تمنی یا اعمال نفوذ بعضی از مقامات به مقصود برسند، همچنانکه عده‌ای به همین طریق وارد جبهه ملی شدند. جبهه ملی احتیاج دارد به جمعیت زیاد و اشخاص منفرد جمعیتی ندارند که وجودشان در جبهه مؤثر باشد و عضویت آنان برخلاف اصل حزب است که از لوازم مشروطیت می‌باشد. اشخاص منفرد باید گرد هم جمع شوند و باتکاء جمعیت بتوانند فداکاری نمایند در موقع لزوم چنانچه به حزب ابلاغ شد جمعیت خود را بلادرنگ حاضر می‌کند در صورتی که اطلاع به اشخاص منفرد مستلزم وقت و خرج زیاد است و به هر بهانه‌ای متعذر می‌شوند و کمتر کسی از این اشخاص حاضر می‌شوند که فداکاری نمایند. اشخاص مزبور که اغلب مسن و بازنشسته هستند از حضور در جلسات شوری هیچ نظری ندارند مگر اینکه وقت خود را در اجتماع بگذرانند. بیش از این مصدق نمی‌شوم و توفیق آقایان هموطنان عزیزم را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۵۸

نامه دکتر مصدق به آقایان محمدتقی عینکچی و اخوان

احمدآباد ۱۲ مرداد [۱۳۴۳]

جنابان آقایان محمدتقی عینکچی و اخوان محترم
قبول بفرمائید در این مصیبتی^۳ که به آقایان محترم وارد شده از هر جهت سهیم و شریکم و با قلبی محزون و چشمی گریان تأثرات خود را برای این مصیبت مؤلمه عرض و از خدا مسألت دارم که روح پرفتوح آن رادمرد وطنپرست را غریق رحمت فرموده و به آقایان محترم سلامت و طول عمر کرامت فرماید.

دکتر محمد مصدق

۴۵۹

نامه دکتر مصدق در جواب نامه دکتر سید علی شایگان

احمدآباد - ۴ مهرماه ۱۳۴۳ [۱]

قربانت شوم [۴] از شهریور ۱۳۴۱ که در جواب مرقومه جنابعالی شرحی عرض نمودم دیگر

۳ اشاره به فوت حاج اسمعیل عینکچی پدر مخاطبان نامه و یکی از جانبداران نهضت ملی ایران است.

بطور مستقیم خبری از جنابعالی نداشتم تا مرقومه مورخ ۱۵ سپتامبر (۱۴ شهریور) رسید و روح مسرت‌بخشی در کالبد نحیف دوستدار دمید. اینکه مرقوم فرموده‌اید بواسطه انسداد باب مکاتبه در این مدت اظهار لطف فرموده‌اید مورد تأیید است. چون که خود بنده هم که بواسطه غیبت فرزندم دکتر غلامحسین مسافر اروپا احتیاج به دکتر داشتم ۱۰ روز گذشت تا اجازه دادند دکتر دیگری بنده را معاینه کند. اگر باب مکاتبه مفتوح نیست خلقت ما طوری ساخته شده که با نبودن هیچ ارتباط مثل هم فکر می‌کنیم و در مسائل سیاسی اختلاف نداریم کمالینکه جنابعالی نماینده مجلس بودید و بنده در رأس دولت و هر دو یک جور فکر می‌کردیم و هر قدمی که برمی‌داشتیم در صلاح جامعه بود و بنده هیچ‌وقت فداکاریهای جنابعالی را در شورای امنیت سازمان ملل متفق و دیوان بین‌المللی لاهه فراموش نمی‌کنم و الحق که قدمهای مفیدی برای مملکت برداشتید. خواهانم خدا به شما عوض کرامت کند و ملت رنج‌دیده ایران قدر خدمات جنابعالی را بداند.

اکنون قدری از جبهه ملی عرض می‌کنم که چون نخواست با نظریات بنده راجع به تجدید نظر در اساسنامه و آئین‌نامه موافقت کند دست از کار کشید و جبهه منحل گردید. نظریاتم این بوده [:] اشخاص منفرد که در هیچ اجتماعی نیستند وارد جبهه نشوند و همچنین اشخاصی که در اجتماعات هستند همان اجتماعات آنها را انتخاب کند و در مملکت مشروطه از افراد کاری ساخته نیست، افراد را باید اجتماع خودشان انتخاب کنند تا پشتیبان آنها باشند.

انتخاب اعضای شوری که بعضی عضو اجتماعات بودند و اکثریتشان در هیچ اجتماعی نبودند به دست کنگره ولایات که هر دو سال یکبار اگر تشکیل می‌شد، سد بزرگی در راه پیشرفت جبهه ملی بود که احتیاج به کمک سازمانهای سیاسی و اجتماعات داشت و یک چنین انتخاباتی در حکم انتخاباتی است که برای مجلسین می‌کنند و روح ملت از آن بی‌خبر است، با این فرق که نمایندگان مجلسین خود را مسؤول دولت می‌دانند در صورتی که نمایندگان شورای جبهه که روح اجتماعات از انتخابشان بی‌خبر است مسؤول هیچ اجتماعی نبودند و چنین توضیح داده می‌شد که آنها مسؤول کنگره‌ای هستند که هر دو سال یکبار باید در طهران تشکیل شود، خلاصه اینکه اعضای شوری نه مسؤول بودند نه جمعیتی داشتند که پشتیبانشان باشد و بعضی از اشخاص منفرد که وارد شورا شده بودند مقصودشان این بود وقت خود را در یک اجتماع بگذرانند و برخی دیگر مأموریت داشتند که در کار جبهه نظارت کنند و گزارش خود را به جاهای لازم برسانند و به همین جهات بود که جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه مصالح مملکت بردارد.

البته نظریات بنده مربوط است به جبهه ملی در مرکز، ولی در خارج از مرکز چون در بعضی نقاط عده‌ی هموطنان آنقدر نیست که بتوانند حزب تشکیل دهند از عقاید و نظریات این جوانان مطلع و وطنپرست باید بحد امکان استفاده نمود و باید از آنان دعوت نمود که به عضویت

شورای جبهه درآیند. اگر جبهه ملی در مرکز تشکیل شد و آئین‌نامه‌ای تنظیم نمود که اجرای آن در خارج از کشور عملی باشد کار سهل می‌شود و همه تابع یک مقررات خواهند شد و الا هر جبهه باید برای خود مقررات خاصی تنظیم کند و غیر از آزادی و استقلال ایران پیرامون هیچ امری نگردد، چه با این مرام هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفت کند ولی با هر امری غیر از این ولو اینکه مفید باشد مخالفت خواهند کرد. برای اینکه جبهه بتواند در مرام اصلی که آزادی و استقلال ایران است توفیق حاصل نماید و این رویه مانع از این نیست که هر حزب و هر اجتماع مرام خاص برای خود داشته‌باشد. بیش از این عرض ندارم و توفیق جنابعالی و جوانان وطن‌پرست را که چشم وطنپرستان این مملکت به آنها دوخته شده‌است از خدا خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۶۰

نامه دکتر مصدق به حسنعلی منصور

احمدآباد - ۲۲ آبان ماه ۱۳۴۳

جناب آقای منصور نخست وزیر

اکنون که متجاوز از ۱۱ سال است در زندان بسر می‌برم و قادر نیستم از منافع وطن خود دفاع نمایم اجازه فرمائید که لااقل بوسیله این چند سطر از خود دفاع کنم. بیانات آن جناب در جلسه‌ی روز سه‌شنبه ۱۹ جاری در مجلس شورای ملی راجع به اینکه در موقع تصدی کار این جانب قراردادی راجع به مصونیت سیاسی نظامیان دولت امریکا در ایران امضا نموده‌ام موجب کمال تعجب گردید. چون که این جانب اول کسی بودم که در این مملکت زبان اعتراض به مصونیت‌های اتباع دول بیگانه گشودم و آن در اول جنگ اول بین‌الملل بود که دولت ترکیه رژیم کاپیتولاسیون را در آن کشور الغاء نمود و این جانب رساله‌ای به نام «کاپیتولاسیون و ایران» و به تعداد ۵ هزار نسخه منتشر کرده و از اولیای امور الغای این رژیم مخالف آزادی و استقلال مملکت را درخواست نمودم. قراردادی که این جانب امضا نموده‌ام مربوط است به وظایف اصل ۴ در ایران و اصل ۴ رونوشتی از قرارداد با سایر دول را برای این جانب فرستاد و تقاضا نمود از طرف دولت ایران هم قراردادی به همان نهج تنظیم شود که چون احتیاج به اصلاحات داشت پس از اصلاح این جانب آن را امضا نمودم و در آن وقت صحبتی از مصونیت سیاسی مامورین نظامی دولت امریکا در ایران نبود و این عیناً مثل حکایت آن کسی است که در ده راهش نمی‌دادند ادعای کدخدایی می‌کرد چقدر خوب است که مقرر فرمایند پرونده آن را مطالعه کنند و بیاناتی که در مجلس فرموده‌اید اصلاح نمایند [..]

دکتر محمد مصدق

۴۶۱

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه آقای شیخ مصطفی رهنما

احمدآباد - ۱۱ آذرماه ۱۳۴۳

عرض می‌شود مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. از اینکه باز مدتی گرفتار سازمان امنیت شده‌اید بسیار متأسفم، امیدوارم که دیگر نظایری پیدا نکنند و جنابعالی بتوانید در کمال رفاهیت و آسایش از زندگی خود استفاده فرمائید. از کتاب سرگذشت فلسطین* بسیار استفاده نمودم و حیقم آمد که این کتاب در گوشه‌ای بماند و مورد استفاده قرار نگیرد. این است که چک ناقابلی هم تقدیم می‌کنم که بتوانید از آن بیشتر استفاده فرمائید و آن را در معرض استفاده عموم قرار دهید.

ارادتمند دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

جناب آقای شیخ مصطفی رهنما دام بقائه.

۴۶۲

تسلیت نامه دکتر مصدق به خانم افتخارالملوک بیات

احمدآباد - ۲۷ دی ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم [!؛] خبر فوت مرحوم مغفور حاج شیخ‌العراقین مرا آنقدر متأثر ننموده‌است که نتوانم تسلیت خود را تقدیم کنم. بنده بیشتر از این جهت متأثرم که در یک کشور غریب این کار روی داد و کسی از اقوام نزد آن مرحوم نبود و إلا این که همه باید برویم منتها قدری زود یا دیرتر [.]

در هر حال خواهانم که خداوند به شما صبر کرامت کند و آن مرحوم مغفور را در جوار رحمت خود جای دهد [.]

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۶۳

نامه دکتر مصدق به دکتر غلامحسین صدیقی

احمدآباد - ۱۰ بهمن ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم [!؛] از اظهار لطف و تسلیتی که به بنده داده‌اید [!؛] صمیمانه تشکر می‌کنم و از

* اشاره به کتاب «سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار» تألیف اکرم زعیت و ترجمه آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی دارد.

روی حقیقت عرض می‌کنم آنقدر از این زندگی خسته شده‌ام که روزی نیست که از خدا خاتمه آن را مسألت نکنم [۰]. چه می‌توان کرد قسمت بنده هم این بوده که در این روزهای آخر عمر اینطور بسر برم و هر قدر هم از خدا می‌خواهم توجهی به درخواستم نمی‌شود و باید بسوزم و بسازم [۰]. بیش از این نمی‌خواهم جنابعالی را متأثر کنم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌کنم [۰].

دکتر محمد مصدق

۴۶۴

نامه دکتر مصدق در جواب نامه هیأت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۳

هیأت محترم اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران

مرقومه مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۶۵ (۳ بهمن ماه ۱۳۴۳) در ۱۱ بهمن عز وصول ارزانی بخشید و از توجهی که نسبت به منافع وطن عزیز دارند متشکر و اکنون نظریات خود را نسبت به مندرجات نامه مزبور باستحضار می‌رسانم:

۱ - در ماده هفتم آئین‌نامه جبهه ملی ایران که در اولین کنگره تصویب شده سازمانهای جبهه ملی ایرانیان مقیم خارج از مرکز تابع مقررات این آئین‌نامه شمرده شده‌اند. در صورتی که در آئین‌نامه جدید مورخ ۱۳۴۳ هیچ‌ذکری از سازمانهای مزبور نشده و آنها را به حال خود گذارده‌اند تا بتوانند تشکیلات خود را طبق وضعیات و احتیاجات محل تنظیم کنند و به علت مشکلاتی که در روابط تشکیلات مرکزی با تشکیلات خارج از مرکز هست خود را دچار اشکال نمایند. بنابراین جبهه‌های ملی در اروپا و امریکا می‌توانند با اطلاعاتی که از اوضاع مملکت [بدست می‌آورند] و معلوماتی که دارند تشکیلات خود را طبق احتیاجات محل برقرار کنند و از چنین تشکیلاتی در صلاح وطن عزیز استفاده نمایند.

۲ - راجع به اینکه افرادی که عضو هیچ جمعیتی نباشند آیا می‌توانند وارد شورای جبهه ملی بشوند و رای بدهند؟ ماده ۱۹ آئین‌نامه‌ی جبهه ملی سوم اینست که عیناً نقل می‌شود: «شورای مرکزی از نمایندگان نیروهای مذکور در ماده اول که برای یک سال انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد تجدید انتخاب مانعی ندارد.» و ماده مزبور عیناً نقل می‌شود:

«ماده اول - جبهه ملی سوم ایران مرکز تجمع احزاب و جمعیت‌های سیاسی و جامعه روحانیت و جامعه دانشجویان و سازمانهای سیاسی و اجتماعات صنفی و اتحادیه‌ها و دستجات محلی است که هر یک از آنها مرام خاصی برای خود داشته‌باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است.» بنابراین هیچ فردی که در

یک اجتماع عضویت نداشته باشد نمی تواند وارد شورای جبهه ملی شود. آنچه باستحضار رسید مربوط است به شورای مرکزی که در طهران تشکیل می شود. و در اروپا چون دستجات و اصنافی نیستند تا بتوانند نمایندگان خود را به شورای جبهه اعزام کنند و تشکیل حزب هم به علت عدهی محدود که همه دارای یک مرام و مسلک باشند عملی نیست چنانچه مقتضی بدانند ممکن است در هر محل عده‌ای از دانشجویان و اشخاص دیگر جمعیتی به هر اسم و رسم که بخواهند تشکیل دهند و نمایندگان خود را به شوری اعزام نمایند.

از اینکه مقرر فرموده‌اند احزاب منحلّه مجدداً تشکیل شوند سپاسگزارم. ۳ - نظریاتی که این جانب در قسمت چهارم از معروضه ۳۰ تیرماه ۱۳۴۳ اظهار نموده‌ام مربوط به اعضای خارج از مرکز نیست بلکه مربوط است به بعضی اشخاص منفرد که عضو شورای جبهه ملی سابق بوده‌اند.

۴ - و اما راجع به اشخاصی که صلاحیت ندارند اعم از اینکه در حزبی باشند یا نباشند نظر باینکه متجاوز از ۱۱ سال است که در زندان بسر می‌برم و با کسی حشر ندارم در این باب نمی‌توانم اظهار نظر کنم و اکنون که جبهه‌های ملی در خارج از ایران مقید به اجرای مقررات مرکزی نیستند و خود می‌توانند بدون هیچ قید و شرط درباره هر فرد و یا جمعیتی تحقیقات و مطالعاتی بکنند البته هرکس را شایسته می‌دانند می‌توانند قبول کنند.

دکتر محمد مصدق

۴۶۵

جواب دکتر مصدق به نامه مهندس جهانگیر حق شناس

احمدآباد - ۲۸ اسفند ۱۳۴۳

قریانت شوم [!] مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید خواهانم که این سال جدید بجنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید. از آنچه کرده‌ام و یکی از آنها عدم تسلیم بود برای اینکه هدف ملت ایران از بین نرود بسیار راضی و خوشوقتم و الا بنده هم مثل دیگران می‌شدم که نه از خود اسمی و نه از هدف ملت ایران سخنی در میان نبود.

از بنده گذشت امیدوارم که ملت ایران و هموطنان عزیزم با اجرای هدف خود موفق گردند و نام نیکی برای ایران در تاریخ این مملکت باقی بگذارند. بیش از این مصدع نمی‌شوم. تشکرات خود را از الطاف مبذوله تقدیم و سلامت جنابعالی را آرزو مندم.

دکتر محمد مصدق

طهران خیابان تیر شماره ۱۰۲

خدمت جناب آقای جهانگیر حق شناس ادام‌الله بقائه

۴۶۶

نامه دکتر مصدق در جواب نامه...

احمدآباد ۳ فروردین ماه ۱۳۴۴

آقای محترم و عزیزم

نامه‌ی پر از احساسات و محبت شما عز وصول ارزانی بخشید و از اینکه این اقل هموطنان را مورد توجه قرار داده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید. خواهانم این سال بشما میمون و مبارک باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و در راه آزادی و استقلال وطن عزیز توفیق حاصل نمائید. راهی که صعب و دشوار است و غیر از اتحاد و فداکاری نمی‌توان آن را پیمود.

دکتر محمد مصدق

۴۶۷

نامه دکتر مصدق در جواب نامه خانم پروانه فروهر

احمدآباد - ۱۶ فروردین ماه ۱۳۴۴

عرض می‌شود

از اینکه مرقومه محترمه بخانه‌ی شهر این جانب داده شده و رسیده است بسی خوشوقت و متشکرم و علت تاخیر عرض جواب نداشتن آدرس بود و اکنون که وسیله برای ارسال به دست آمده تبریکات سالی که در آن عید دیده نمی‌شود تقدیم می‌کنم و خواهانم که سالهای سال در کمال محبت و خوشی بسر برید و برای دوست عزیزم اگر از بنده خدمتی ساخته باشد با کمال میل و افتخار انجام می‌دهم بیش از این تصدیق‌افزا نمی‌شوم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

سرکار علیه خانم پروانه فروهر

۴۶۸

نامه دکتر مصدق به سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

احمدآباد - فروردین ماه ۱۳۴۴

سازمان محترم دانشجویان جبهه ملی ایران

مرقومه محترمه آن آقایان محترم عز وصول ارزانی بخشید. از اظهار لطف و توجهی که به

این اقل هموطنان ابراز داشته‌اید نهایت امتنان دارم و خواهانم که این سال به آقایان فرزندان عزیزم مبارک و میمون باشد و سالهای سال در کمال صحت و خوشی بسر برید و راه صعب‌العبور آزادی و استقلال وطن عزیز را در سایه اتحاد و وحدت فکری پیمائید و هیچ نظری نداشته باشید غیر از اینکه به مرام خود که آزادی و استقلال ایران است برسید. من که در این زندان بسر می‌برم و از این قلعه حق خروج ندارم اول امیدم به خدا و بعد به شما فرزندان عزیز است و یقین دارم اگر زمینه برای اتحاد فراهم شود به مطلوب خواهید رسید.

دکتر محمد مصدق

۴۶۹

نامه دکتر مصدق در جواب نامه رهبران جامعه‌ی سوسیالیستهای نهضت ملی ایران

احمدآباد - فروردین ۱۳۴۴

جنابان آقایان محترم خلیل ملکی - مهندس قندهاریان - میرحسین سرشار - رضا شایان - علیجان شانس‌ی نمایندگان جامعه‌ی سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران ادام‌الله بقائهم مرقومه محترمه مورخ ۲۷ اسفند ماه عز وصول ارزانی بخشید. از توجهاتی که نسبت باین اقل هموطنان ابراز فرموده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید. امیدوارم که این سال با آقایان محترم مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و با آرزوی خود که آزادی و استقلال ایران است برسید. برای پیمودن این راه صعب‌العبور باید نظریات شخصی را کنار گذاشت، جمعیت‌ها و دستجات با یک اتحاد کامل آن را پیمائید. از این جانب که در زندان بسر می‌برم و از این قلعه حق خروج ندارم کاری ساخته نیست و امیدی ندارم جز اینکه خواهان آزادی و استقلال از گذشته حرفی نزنند آن را فراموش کنند و با هم اتحاد نمایند.

دکتر محمد مصدق

۴۷۰

نامه دکتر مصدق به ابوالحسن دیبا

احمدآباد - پنجم تیرماه ۱۳۴۴

جناب آقای ابوالحسن دیبا

نامه‌ی مورخ اول تیرماه به ضمیمه چهار نسخه موافقت‌نامه برای ساختمان جدید بیمارستان نجمیه به امضای جناب آقای مهندس سردار افخمی واصل گردید و از توجهی که به این مؤسسه مادر ما نموده‌اید نهایت خوشوقتی و امتنان حاصل گردید. بعقیده من این بزرگترین

کاری است که ما می‌توانیم در عمر خود انجام دهیم و به خدمت یک عده‌ای ناتوان توفیق حاصل کنیم. رضای خدا و رضای مادرمان را نسبت به خود جلب نماییم. این قسمت از عرایضم برای این است که از این کار شانه خالی نکنیم و خود را از تحصیل یک چنین سعادت‌ی محروم نکنیم. من اگر می‌توانستم چنین خدمتی انجام دهم هرگز یک چنین توفیقی را از دست نمی‌دادم. متأسفانه نه حالم نه وضعیتم اجازه می‌دهد و نه اطلاعاتی دارم که شخصاً متصدی این کار بشوم فقط می‌توانم عرض کنم که مبلغ یک میلیون تومان برای این کار پردازم و بیش از این از عهده بر نمی‌آیم و هیچ مانعی نیست که قسمتی از ساختمان بماند تا هرکس بعد توانست از عهده‌ی پرداخت آن برآید. نظر بجهات فوق کلیه اختیاراتی که طبق قانون دارم با کمال افتخار به شخص شما واگذار می‌کنم که به هرطور و به هر قیمت مشروط بر اینکه از یک میلیون تجاوز نکنید اقدام فرمایید، یک نسخه از پیش‌نویس قرارداد را ضبط می‌کنم و بقیه را بشما تقدیم می‌کنم که بوظایف قانونی و احترامی که محض مادر دارید عمل نمایید و نظر باینکه تا تکلیف تخلیه دکان شاه‌محمدی معلوم نشود نمی‌توانید اقدامی نمایید و شروع به کار مربوط است به اینکه دکان مزبور تخلیه شود. هم‌اکنون از جناب آقای نصرت‌الله امینی وکیل محترم دادگستری خواهش نمودم اگر ممکن است هرچه زودتر دکان را تخلیه فرمایند و در صورتی که ممکن نیست کار را واگذار فرمایند که بنده به وسیله شخص دیگر هر اقدامی که لازم است بنمایم. در خاتمه سلامت و توفیق شما را در این راه از خدا خواهانم. [امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۷۱

نامه تسلیت دکتر مصدق به خانم قدسی مظفری

احمدآباد - ۱۱ تیرماه ۱۳۴۴

قربان قدسی عزیزم

از این مصیبتی که به شما رسیده است بسیار متأسفم و از خداوند خواهانم که شما عمر طویل کرامت کند و آن مرحومه را در جوار رحمت خود جای دهد. خواهانم تأسفات مرا برای این مصیبت وارده خدمت حضرت اشرف والا تقدیم بدارید.

۴۷۲

نامه دکتر مصدق در جواب نامه هیأت اجرایی سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۲۰ تیرماه ۱۳۴۴

هیأت اجرائی سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران

مرقومه محترمه مورخ ۳۱ اردی‌بهشت ۱۳۴۴ در ۱۵ تیرماه عز وصول ارزانی بخشید. تصور

می‌کردم که با معروضه ۱۴ بهمن ماه رفع اختلاف بکلی شده و احتیاج نبود باز در این باب چیزی عرض کنم و اکنون ناچارم که باز یک مرتبه دیگر نظریات خود [را] در خصوص جبهه ملی ایران در اروپا و امریکا باستحضار آن هیأت محترم برساند و آن این است که این دو جبهه هرکدام در محل خود استقلال تام دارند و هیچ‌یک حق دخالت در کار دیگری ندارد و امیدوارم که با این استقلال هرکدام بتوانند قدمهای سریعی در آزادی و استقلال ایران بردارند و هرگونه اختلافی که باشد بکلی رفع شود. در خاتمه توفیق آن هیأت محترم را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۷۳

جواب دکتر مصدق به نامه مهندس جهانگیر حق‌شناس

احمدآباد ۲۹ تیرماه ۱۳۴۴

قربانت شوم [!] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان و تشکر گردید و همین مرقومات دوستان عزیز است که بنده را تسلی می‌دهد. قبول بفرمائید که هیچ نمی‌خواستم بعد از این خانم زنده بمانم و اکنون باین درد مبتلا شده‌ام و از خدا درخواست می‌کنم هرچه زودتر بنده را هم از این زندگی خلاص و آسوده کند. در خاتمه ارادت خود را تجدید و سلامت وجود عالی را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

خدمت جناب آقای جهانگیر حق‌شناس ادام‌الله بقانه با تقدیم عرض ارادت

۴۷۴

نامه دکتر مصدق به دکتر غلامحسین صدیقی

احمدآباد - ۵ مردادماه ۱۳۴۴

قربانت شوم [!]؛ حقیقت این است که زبانی برای عرض تشکر ندارم پایه‌ی لطف و مرحمت را بجائی رسانده‌اید که مرا برای تقدیم تشکرات عاجز فرموده‌اید [.] از روی حقیقت از این مصیبت وارده بسیار رنج می‌کشم [!]؛ چونکه همسر عزیزم متجاوز از ۶۴ سال با من زندگی کرد و به همه چیزم ساخت و من هیچ‌وقت نمی‌خواستم بعد از او بروم [.] تقدیر این بود تا او زودتر برود و اکنون غیر از اینکه از خدا بخواهم مرا از این زندگی رقت‌بار خلاص کند چاره‌ای ندارم [.] در خاتمه تشکرات خود را خدمت سرکار علیه خانم جنابعالی تقدیم می‌کنم. سلامت و خوشی آن دو وجود محترم را از خدا خواهانم [.]

دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

خدمت جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه ادام‌الله بقانه

۴۷۵

نامه دکتر مصدق در جواب به نامه تسلیت...

احمدآباد - ۵ مرداد ۱۳۴۴

قربانت شوم [!؛] مرقومه تسلیت‌آمیز جنابعالی عز و وصول ارزانی بخشید و اظهار لطفی که فرموده‌اید موجب نهایت امتنان گردید. قبول بفرمایید که از این مصیبت بسیار رنج می‌کشم و از خدا می‌خواهم که مرا هم هرچه زودتر از این زندگی ناگوار خلاص کند. از اینکه بعد از سالهای سال به دیدار خط دست جنابعالی یعنی فقط امضای نامه و آدرس موفق شدم بسیار خورسندم و بعد از عرض تشکر خواهانم که سالهای سال در کمال صحت و خوشی بسر برید. بیش از این عرضی ندارم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

[مجدداً]

چه خوب شد که آدرس را مرقوم فرموده‌اید. چند تلگراف بنده از بعضی نقاط داشتم که بعد از نوشتن جواب و تعیین شماره قبض تلگراف در جواب، آنها را پاره کردم. جواب‌ها را که به تلگرافخانه برده‌اند می‌گویند تا اصل تلگراف را نیاورید جواب را قبول نمی‌کنند. این است وضع ما.

۴۷۶

جواب دکتر مصدق به تسلیت سید اسدالله رسا

احمدآباد ۱۵ مرداد ماه ۱۳۴۴

قربانت گردم [!؛] کارت تسلیت‌آمیز جنابعالی عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. از این مصیبت وارده بسیار رنج می‌کشم چون همسر عزیزم متجاوز از ۶۴ سال با همه چیز من ساخت و بعد از مادر فقط امیدم در زندگی به او بود و بنده می‌خواستم قبل از او از این دنیا بروم و اکنون از خدا خواهانم که مرا هرچه زودتر ببرد و از این زندگی رقت‌بار خلاص کند. در خاتمه تشکرات خود را از الطاف مبذوله تقدیم می‌کنم و سلامت جنابعالی را از خدا خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۷۷

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه آقای ادیب برومند

احمدآباد - ۱۸ مرداد ماه ۱۳۴۴

فدایت شوم [!؛] مرقومه محترمه و تسلیت‌آمیز جنابعالی عز و وصول ارزانی بخشید و موجب

نهایت امتنان گردید قبول بفرمائید که از این مصیبت بسیار رنج می‌کشم. چون که مدت ۶۴ سال با همسر عزیزم زندگی کردم و شریکی برای غم و غصه‌ی خود داشتم و هیچ وقت نمی‌خواستم او برود و من بمانم. اکنون از خدا می‌خواهم که مرا هم هرچه زودتر برود و از این زندگی خلاص شوم. در خاتمه تشکرات خود را از الطاف جنابعالی تقدیم می‌کنم. صحت و سلامت جنابعالی را خواهانم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

تهران، پهلوی شمالی، کوی زمرد - خانه شماره ۵۰ خدمت جناب آقای ادیب برومند ادام الله بقائه

۴۷۸

نامه دکتر مصدق در جواب نامه ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۵

احمدآباد - ۲۲ مرداد ماه ۱۳۴۴

فدایت شوم [!؛] مرقومه محترمه مورخ دوشنبه ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۵ عز وصول ارزانی بخشید و اطلاع از مندرجات آن موجب نهایت امتنان و خوشوقتی گردید. قبول بفرمائید که هیچ جمعیتی بدون یک رهبر مطلع و فداکار نمی‌تواند کاری انجام دهد و رهبر مورد اعتماد هم کسی است که هرچه اظهار کند اجتماع آن را بپذیرد و جامعه از آن پیروی کند و تاریخ هم چنین نشان می‌دهد که هر وقت رهبری بوده که اجتماع با او موافقت کرده جامعه هم از عمل اجتماع منافع بیشماری برده است. و از این عرایض هیچ نظر شخصی ندارم چونکه یک مرد هشتاد و سه چهار ساله هر قدر هم که مورد اعتماد باشد قادر به رهبری نیست.

و اما اینکه مرقوم شده است بجای اینکه سرگذشت زندگی خود را بنویسم مطالعه در کتب طبی می‌کنم. این اظهارات از هر که باشد صادقانه نیست و مطالعات بنده در امور طبی مربوط به داروهای است که بعضی از اطبای مورد اعتماد برای تسهیل در زندگی داده‌اند و نوشتن وقایع سیاسی، گذشته از اینکه در این سن و سال کاری سهل نیست و در این سالهای اخیر بنده دچار نسیان هم شده‌ام احتیاج بمدارکی دارد که در این زندان بهیچ وجه برایم میسر نمی‌شود چونکه غیر از اولادم با کسی نمی‌توانم حشر کنم و آنها هم هر کدام ۱۵ روز یکمرتبه دیدنی از من می‌کنند و می‌روند. فرض کنیم که بنده شرح زندگی خود را تنظیم کرده باشم آیا ممکن است بفرمائید در کدام نقطه‌ای از این مملکت می‌شود آنها را طبع نمود و منتشر کرد؟ علی‌الخصوص که اظهارات یک سیاستمدار راجع باعمال سیاسی خود مورد توجه واقع نمی‌شود و هرچه بگوید خالی از انتقاد نخواهد بود. پس بهتر این است که سرگذشت اعمال سیاسی اینجناب را دیگران بنویسند و جامعه بخواند و قضاوت کند. دیگر بنده خبری ندارم که عرض کنم مگر اینکه صحت و سلامت

و توفیق جنابعالی و سایر همفکرانتان را در راه آزادی و استقلال وطن عزیز از خدا بخواهم.
دکتر محمد مصدق

۴۷۹

یادداشت دکتر مصدق پس از دریافت خبر فوت نحاس پاشا

احمدآباد - ۸ شهریور ماه ۱۳۴۴

روزنامه‌ای که فرستادید خواندم. موقعی که من رفتم مصر، این شخص از ترس سیاست خارجی با استقبال من نیامد. من برنامه‌ای که درست کرده بود، بهم زد و رفتم در هتلی که دولت برای من تهیه کرده بود، چون در آن ساعت محل دیگری نداشتم و بعد نحاس پاشا آمد به هتل معذرت خواست.

خلاصه روزگار همین است. برنامه زندگی او تمام شد، اکنون من منتظرم که برنامه زندگی من هم هرچه زودتر تمام شود.

۴۸۰

سواد جواب دکتر مصدق به تسلیت خانم مریم فیروز

احمدآباد - ۸ شهریور ۱۳۴۴، ۳۰ اوت ۱۹۶۵

عرض می‌شود مرقومه محترمه مورخ ۲۲ اوت عز وصول ارزانی بخشید و تسلیتی که باینجانب داده‌اید موجب نهایت امتنان گردید. از اینکه بعد از سالها بوصول خط شما موفق می‌شوم الحمدلله سلامت هستید خیلی خوشوقتم و اما راجع بخودم قبول بفرمائید که بسیار از این مصیبت رنج می‌کشم و چون که متجاوز ۶۴ سال همسر عزیزم با من زندگی کرد و هر پیش آمد که برایم رسید تحمل نمود و با من دارای یک فکر و یک عقیده بود و هر وقت که احمدآباد می‌آمد مرا تسلی می‌داد در من تأثیر بسیار می‌کرد و آرزویم این بود که قبل از او من از این دنیا بروم و اکنون برخلاف میل من مانده‌ام و او رفته است و چاره‌ای ندارم غیر از این که از خدا بخواهم که مرا هم هر چه زودتر ببرد و از این زندگی رقت بار خلاص شوم. اکنون در حدود ده سال است که از این قلعه نتوانستم خارج شوم و از روی حقیقت از این زندگی سیر شده‌ام. باری یقین دارم که بشما هم بد گذشته است ولی چون محبوس نبوده‌اید و کسی مانع ملاقات شما نبوده و از این بابت آزاد بوده‌اید با زندگی بنده که در یک اطاق زندگی می‌کنم و گاه می‌شود که در روز چند کلمه هم صحبت نمی‌کنم بسیار فرق دارد. اینست وضع زندگی اشخاص که یک عقیده‌ای دارند و تسلیم هوا و هوس دیگران نمی‌شوند.

در خاتمه تشکرات خود را تقدیم می‌کنم و سلامت شما را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۸۱

نامه دکتر مصدق به حسن عنایت

احمد آباد - ۲۳ شهریور ماه ۱۳۴۴

قربانت شوم

سه شماره مجله‌ی «نگین» تأسیس جناب آقای دکتر محمود عنایت به بنده رسید و موجب نهایت امتنان گردید قبول بفرمائید که به روح پرفتوح پدر بزرگوارشان صد رحمت فرستادم که چنین فرزندی به جامعه تحویل داده‌اند الحق که بسیار خوب تدوین شده و هموطنانم می‌توانند بسیار از آن استفاده نمایند و اکنون اجازه می‌خواهم چک جوف را که بسیار ناقابل است تقدیم کنم و از ایشان تمنا نمایم بنده را جزو مشترکین خود محسوب بفرمایند. در خاتمه سلامت جنابعالی را خواهانم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم. [امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۸۲

نامه دکتر مصدق به مهندس عبدالعلی بازرگان

احمدآباد - ۳ آبان ماه ۱۳۴۴

جناب آقای عبدالعلی بازرگان

کتاب «آزادی هند» به قلم معجز شیم پدر بزرگوارتان که برسم یادگار آن را امضا نموده و برای بنده ارسال فرموده‌اید شرف وصول داد. از آنچه تاکنون خوانده‌ام اطلاعات مفیدی کسب نموده امیدوارم آن را تمام کنم و از این یادگار ارزنده و مفید بسیار استفاده نمایم. الحق که بسیار خوب تنظیم شده و هموطنان عزیز می‌توانند از آن تجربه‌ی بسیاری بدست آورند. نظر باینکه نمی‌دانم بچه وسیله به بنده رسیده و از آدرس جنابعالی هم اطلاع نداشتم معروضه را بخانه‌ی شهر می‌فرستم که بعد از تحقیق بمقصد برساند، دیگر عرضی ندارم مگر اینکه بخوایم سلام و ارادت خالصانه‌ام را خدمت پدر بزرگوار تقدیم فرمائید. الحق که در راه خدمت بوطن رنج بسیار کشیده‌اند و صدمات ناگواری را تحمل فرموده‌اند. توفیق و سعادت آن یگانه مرد وطنپرست و دوستان وفادارشان را از خداوند مسألت دارم. در خاتمه تشکرات خود را تقدیم می‌کنم و سلامت شما را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۴۸۳

نامه دکتر مصدق به سید مهدی فرخ

احمدآباد - ۸ آبان ماه ۱۳۴۴

خدمت جناب آقای سید مهدی فرخ معتمد السلطنه از اینکه در آخرین یادداشت خود در مجله «سپید و سیاه» شماره ۶۳۳ جمعه هفتم آبان ماه ۱۳۴۴ نامی از این زندانی دست از همه جا کوتاه برده‌اید متشکرم و آنچه به خاطر دارم این است:

در سال ۱۳۰۲ بافتخار خدمت در وزارت خارجه مفتخر شدم. عده‌ای - شاید در حدود پنج نفر - از اعضای درستکار وزارت خارجه شکایت نمودند که بواسطه اختلاف سلیقه با بعضی از وزراء داشتند رتبه‌ای که استحقاق داشتند بآنها داده نشده، چنانچه این جانب هم از احقاق حق آنها خودداری کنم، یأس سبب خواهد شد که در انجام خدمت موفق نشوند. نظر باینکه حق قانونی آنان سلب شده بود، صلاح در این دانست که حقتشان از بین نرود و امیدوار باشند. مبلغی که از ترفیع رتبه عاید آنها شده منتشر فرمائید همه تصدیق خواهند کرد آنچه شده در صلاح مملکت بوده است.

از اینکه آقای دکتر میلیسپو به نخست‌وزیر و دادگستری شکایت کرده باشد اطلاع ندارم و چنانچه اظهارات او طبق قانون بود، با قدرتی که داشت مورد توجه قرار می‌گرفت و عده زیادی از دشمنان من کامشان شاد می‌شد. نظر باینکه هیچ وسیله‌ای برای انتشار معروضه ندارم خواهشمندم جنابعالی آن را در یادداشت خود منتشر و نظریاتی هم اگر دارید ضمیمه فرمائید. توفیق جنابعالی را خواهانم: دکتر محمد مصدق

۴۸۴

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه آقای ادیب برومند

احمدآباد - ۱۲ آبان ماه ۱۳۴۴

قربانت گردم، مرقومه محترم و چهار جعبه گز مرحمتی که مشعر از صحت و سلامت جنابعالی است عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تشکرات خود را از این لطفی که فرموده‌اید تقدیم می‌کنم و سلامت وجود محترم را خواهانم. ارادتمند.
[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر باکت]

خدمت جناب آقای ادیب برومند ادام الله بقائه

۴۸۵

نامهٔ دکتر مصدق در جواب نامهٔ دکتر سعید فاطمی

احمدآباد - ۲ آذر ماه ۱۳۴۴

جناب آقای دکتر سعید فاطمی دام بقائه

مرقومه محترم مورخ ۱۹ آبان روز شهادت مرحوم خلدآشیان دکتر حسین فاطمی عز وصول ارزانی بخشید و موجب کمال تأثر گردید. [ای کاش سرنوشت ایشان نصیب من شده بود و این زندگی رقت‌بار را نمی‌دیدم.] از کسالت سرکار علیه خانم والده جنابعالی بسیار متاسفم، صحت و سلامت ایشان و جنابعالی را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

[ظهر نامه]

خدمت جناب آقای دکتر سعید فاطمی

۴۸۶

جواب دکتر مصدق به کارت تبریک ارسالی آقای شیخ مصطفی رهنما

احمدآباد - دوشنبه ۱۵ شعبان ۱۳۸۶

عرض می‌شود کارت محترم عز وصول ارزانی بخشید و تبریکاتی که برای عید مسعود حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه باین اقل هموطنان اهداء فرموده‌اید موجب نهایت امتنان گردید. بنده هم بنوبه خود بعرض تبریک مصدع می‌شوم و با عرض تشکر سلامت جنابعالی را خواهانم

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

خدمت جناب آقای رهنما ادام‌الله بقائه

۸ آذر ۱۳۴۴

۴۸۷

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

۱۲ آذر ماه ۱۳۴۴

قربان احمد عزیزم

کاغذ شما و پارچه کت و شلوار رسید، بسیار خوب است. پارچه دیگر هم رسیده که آن را می‌دوزند و این پارچه را عجلتاً نگاه می‌دارم تا بعد برای لباس بکار برود ولی قیمت آن را

بفرمایید پردازم اگر قیمت آن را ننویسید پارچه را پس می‌فرستم، بین ما تعارف غلط است، من اگر چیزی لازم باشد می‌خواهم و چنانچه کاری باشد باید برای من انجام دهید، تعارف کار خوبی نیست چون که من دیگر چیزی ندارم که این تعارفات را جبران کنم و باید همیشه خسجل و شرمنده بمانم. این ورقه را بدهید قدسی عزیزم که قربانش بروم بخواند و قیمت آن را برایم بنویسید.

قربانت پاپا

۴۸۸

نامه دکتر مصدق در جواب نامه آقای ایرج افشار

احمدآباد - ۱۲ آذرماه ۱۳۴۴

قربانت گردهم! [؟] مرقومه محترمه که حاکی از صحت و سلامت جنابعالی است عز وصول ارزانی بخشید و موجب کمال مسرت و خوشحالی گردید. راجع به انجمن‌هایی که در بدو مشروطیت تشکیل می‌شد و یکی از آنها انجمن آدمیت بود اطلاعی که دارم این است مرحوم میرزا عباسقلی در خانه‌ی خود این انجمن را تشکیل داد و هرکس هم که می‌خواست عضو انجمن بشود لازم بود کسی از اعضاء او را معرفی کند و مبالغی هم بابت حق عضویت پردازد و یکی از روزها شخص محترمی به خانه من آمد مرا دعوت نمود و با خود به انجمن برد. در بعدها در دو سه جلسه بنده حاضر شدم و چون مجمع انسانیت تحت ریاست مرحوم مستوفی‌الممالک تشکیل شد و مرکب بود از آقایان آشتیانی‌ها، گرکانی‌ها و تفرشی‌های ساکن طهران و بنده را هم به سمت نیابت رئیس انتخاب کردند و دیگر نتوانستم در انجمن آدمیت حاضر شوم این است اطلاعات بنده که به استحضار رسید در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

۴۸۹

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

۱۵ آذرماه ۱۳۴۴

قربان احمد عزیزم

امیدوارم حال شما و قدسی عزیزم سلامت و خوش باشید. موتور چراغ برق خراب شده وضعیت بدی دارم، موتور که بود شب‌ها در سه ساعت تلویزیون مشغولم می‌کرد ولی اکنون این اشتغال نیست، موتور را می‌آورند شهر و نمی‌دانم چند روز طول خواهد کشید. از جناب آقای

عنایت احوال‌پرسی کردید از حال ایشان مطلع فرمائید.

قربانت پایا

[مجدداً]

چون احتیاج به وجه دارم در صورت امکان با جناب آقای مهندس زنگنه مذاکره کنید که اسهام را به هر قیمتی که خریدار است لطف فرموده بفروشند وجه آن را لطف فرمائید که مزید تشکر خواهد شد.

۴۹۰

نامه دکتر مصدق در جواب نامه مهندس جهانگیر حق‌شناس

احمدآباد - ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۴

قربانت شوم [!]: مرقومه محترمه که حاکی از صحت سلامت وجود محترم بود رسید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید. تشکرات خود را از تبریکاتی که باین اقل هموطنان اهداء فرموده‌اید تقدیم می‌کنم و از خدا خواهانم که سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید. از حال بنده بخواهید از روی حقیقت از این زندگی سیر شده‌ام و درخواستی هم که بدرگاه الهی برای راحتی از زندگی می‌کنم بجز اجابت مقرون نمی‌شود. باری چون خدا اینطور خواسته می‌سازم تا هر وقت مقدر باشد راحت و آسوده شوم.

در خاتمه ارادت خود را تجدید و از اینکه بحمدالله سلامت هستید بسی خوشوقتم.

دکتر محمد مصدق

خدمت جناب آقای جهانگیر حق‌شناس ادام‌الله بقائه.

۴۹۱

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه دکتر سعید فاطمی

مرقومه محترمه عز و وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. خدمت سرکار علیه خانم والده محترم سلام دارم و سلامتتان را خواهانم. کارت محترم عز و وصول ارزانی بخشی و موجب نهایت امتنان گردید خواهانم که این سال مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در نهایت صحت و خوشی به سر ببرید. در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌کنم و سلامت جنابعالی را خواهانم [.]

احمدآباد - اول فروردین ۱۳۴۵

دکتر محمد مصدق

[ظہرنامه]

تهران

خیابان حشمت‌الدوله - کوچه عطیفه - کاشی شماره ۳۲

خدمت جناب آقای دکتر سعید فاطمی

۴۹۲

جواب دکتر مصدق به نامه و تبریک...

احمدآباد - ۴ فروردین ماه ۱۳۴۵

آقای محترم و عزیزم

مرقومه محترمه مورخ ۲۹ اسفند ماه گذشته عز وصول ارزانی بخشید. از تبریکاتی که برای این سال باین اقل هموطنان اهداء فرموده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید. خواهانم که این سال بشما مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید. استعلام از حالم فرموده‌اید بطور اختصار عرض می‌کنم که زندگی متجاوز از ۱۲ سال در دو زندان یعنی در لشکر ۲ زرهی و اکنون در احمدآباد حالی برایم باقی نگذاشته و از خدا همیشه در خواست مرگ می‌کنم که از این زندگی رقت بار خلاص و آسوده شوم. بیش از این چه عرض کنم که موجب ملالت خاطر شما را فراهم نمایم، توفیق شما را خواهانم.

۴۹۳

نامه دکتر مصدق به دکتر غلامحسین صدیقی

احمدآباد - ۵ فروردین ماه ۱۳۴۵

قربانت شوم [؟] مرقومه محترمه که به خانهای شهری بنده داده شده بود عز وصول ارزانی بخشید. از تبریکاتی که به این اقل هموطنان اهداء فرموده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید. [.] خواهانم که این سال به جنابعالی مبارک و میمون باشد و سالهای سال در کمال صحت و خوشی بگذرانید. [.] از حال بنده خواسته باشید از روی حقیقت از این زندگی بسیار رنج می‌برم و هر قدر هم از خدا پایان آن را درخواست می‌کنم مؤثر نمی‌شود و باید با این وضعیت بقول معروف بسازم. [.] دیگر بیش از این تصدیع نمی‌دهم.

دکتر محمد مصدق

در خاتمه تشکرات خود را تقدیم می‌نمایم. [.]

طهران سه‌راه امین حضور

خدمت جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی ادام‌الله بقائه ملحوظ افتد. [.]

۴۹۴

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

احمدآباد - ۱۶ فروردین ۱۳۴۵

قربان احمد عزیزم

سه قوطی چسب که برایم فرستاده‌ای چون هیچ مورد استفاده نیست پس می‌فرستم

Danager & Flamable علی‌الخصوص که روی دو تای آنها نوشته‌اند
 ۱۵ سال بود یک قوطی کوچک خریدیده بودم که کار کرد چند ماه قبل تمام شد، بر فرض که
 این چسب‌ها خوب هم باشد من دکان دارم، نجارم، آهن‌گرم که سه قوطی بزرگ خریداری کنید.
 آقای مهدی یک چسب کوچک که ظرف شکسته را بهم می‌چسباند بنام Ouhu یک تومان
 خریدیده برایم فرستاد و من با این لوله کوچک تا زنده هستم کار می‌کنم و استفاده می‌نمایم.
 راجع به حسین آقا نمی‌دانم کار یکجا رسیده با تلفن از جناب آقای امینی سؤال کنید و به من
 اطلاع دهید.
 اگر چسب‌ها را پس نمی‌گیرند هر وقت آمدید احمدآباد یک دانه که Flamable نیست برایم
 بیاورید.

۴۹۵

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

۱۵ اردی‌بهشت ماه ۱۳۴۵

قربان احمد عزیزم

کاغذ شما رسید تاکنون ۴ قرص Illosene خورده‌ام ولی اثری ندیده‌ام شاید که زود باشد
 چونکه ۴ قرص اثری ندارد.
 راجع به تجزیه، فراموش کردم بگویم که جناب آقای دکتر داورپناه نباید بتعارف برگزار کنند
 شما هرطور شده حق‌الزحمه تجزیه را بپردازید و مخصوصاً بگوئید اگر بخواهد تعارف کند دیگر
 من نمی‌توانم رجوع کنم باید به محل دیگر مراجعه نمایم.
 در خصوص حکم سرقلی امیدوارم هرچه زودتر دادگاه نظر بدهد و کار بنائی بیش از این
 تأخیر نشود. بیش از این نمی‌نویسم، قربان احمد عزیزم می‌روم.

۴۹۶

نامه دکتر مصدق به مهندس احمد مصدق

۲۹ اردی‌بهشت ماه ۱۳۴۵

قربان احمد عزیزم

کاغذ شما و عینک‌ها رسید بسیار از این اقدامی که کرده‌اید ممنونم، خواهانم همیشه سلامت
 باشید و بدرد این پدر بی‌نوا بخورید. امروز جای شما بسیار خالی است. اشرف [و] قدسی
 آمده‌اند و من روزی را با کمال خوشی با آنها گذرانیدم.
 قربانت پاپا

۴۹۷

نامهٔ دکتر مصدق به خانم پروانه فروهر

احمدآباد - ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۵

عرض می‌شود [۴] هر وقت مرقومه محترمه و دست نوشتجات جاری دیده می‌شد بسیار متأسف بودم که به واسطه نداشتن آدرس به عرض جواب مبادرت نشده بود اکنون که وسیله‌ای به دست آمده تشکرات خود را از لطفی که فرموده‌اید تقدیم می‌کنم و از خداوند سلامت سرکار علییه و همسر فداکار محترمشان را از خدا می‌خواهم.

.... که بیش از این موجب تصدیع شوم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نماید.

دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

خدمت سرکار علییه خانم پروانه فروهر دام بقانها

۴۹۸

نامه دکتر مصدق به مهندس حسینی

احمد آباد - ۱۱ تیرماه ۱۳۴۵

قربانت شوم [۴] از اینکه متجاوز از ۱۳ سال است از تمام آزادی‌ها حتی خروج از چهار دیوار قلعه محروم و مخصوصاً از اینکه در جشن عروسی جناب آقای مهندس جمشید حسینی فرزند گرامی آن دوست عزیز نمی‌توانم حضور بهم‌رسانم بی‌نهایت متاسفم و اکنون با قلبی افسرده تبریکات خود را تقدیم می‌کنم و خواهانم آقا و خانم سالهای سال زیر سایه شما سلامت باشند و زندگی کنند و برای بنده هم قبل از فوت اگر مانعی نبود بدیدار ایشان برسم و تبریکات خود را تقدیم کنم [۰]. در خاتمه ارادت خود را رسانده و سلامت جنابعالی را خواهانم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۴۹۹

نامهٔ دکتر مصدق در جواب نامهٔ تبریک بانو مهین فیروز

احمدآباد - ۲۱ تیرماه ۱۳۴۵

سرکار علییه بانو مهین فیروز

نامه‌ی تبریک اول سال روز قبل به بنده رسید و موجب نهایت امتنان گردید. معلوم نیست در این مدت کجا مانده بود که تا این درجه تاخیر رسید از اظهار لطفی که فرموده‌اید متشکرم و از

خداوند بقا و سلامت هر دو وجود محترم را خواهانم. از حال خود خبری عرض نمی‌کنم که موجب ملالت خاطر شود و از خداوند خواهانم که هرچه زودتر به این زندگی رقت بارم خاتمه دهد.
دکتر محمد مصدق

۵۰۰

نامه دکتر مصدق در جواب نامه آقای داریوش فروهر

احمدآباد - ۱۴ آبان ۱۳۴۵

قربانت گردم [!؛] مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و آنقدر خوشحال نشدم که بتوانم آن را شرح دهم بحمدالله که کار به خیر گذشت و رفع نگرانی از خاطر ارادتمندان جنابعالی گردید [!]. و از خداوند خواهانم که به جنابعالی سلامت و توفیق خدمت عطا کند که بتوانید خدمات مفیدی به وطن عزیز خود کنید [!]. حال بنده خوب نیست و از روی حقیقت از این زندگی خسته شده‌ام دیگر بیش از این عرض نمی‌کنم که موجب تأثر خاطر شریف شود.
ارادتمند - دکتر محمد مصدق

[ظهر پاکت]

خدمت جناب آقای داریوش فروهر دام بقائه

۵۰۱

پاسخ نامه ۲۱ آذر آقای داریوش فروهر توسط دکتر مصدق

قربانت گردم [!؛] از اظهار لطفی که فرموده‌اید بسیار متشکرم و مایل بودم اکنون که در بیمارستان هستم به دیدار جنابعالی نایل و موفق گردم متأسفانه وضع اینجا هم مثل احمدآباد است و غیر از چند نفر اقوام و اعضاء خانواده بدیگری این اجازه داده نمی‌شود. این است که با کمال تأسف به عرض این مختصر تشکرات خود را عرض کنم و از خداوند بقا و سلامت جنابعالی را خواهانم [!].

۲۳ آذرماه ۱۳۴۵

ارادتمند - دکتر محمد مصدق

از بیمارستان نجمیه

۵۰۲

جواب دکتر مصدق به رسا

بیمارستان نجمیه - ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵

قربانت گردم [!؛] کارت محترم عز وصول ارزانی بخشید و اظهار لطفی که فرموده‌اید موجب

نهایت امتنان گردید. بنده همیشه مرهون الطاف جنابعالی بوده‌ام و از خدا می‌خواهم که همیشه سلامت و خوش باشید و اما حال بنده هنوز معلوم نیست چه صورتی دارد. بیش از این عرضی ندارم و ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

۵۰۳

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه خانم پروانه فروهر

بیمارستان نجمیه - ۲۸ آذر ماه ۱۳۴۵

عرض می‌شود [؟] مرقومه مورخ ۲۵ جاری عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. قبول بفرمائید که بنده بسیار شائق دیدار و ملاقاتم ولی شخصاً در این باب نمی‌توانم اقدامی بکنم و این وظیفه خود سرکار علیه است که با یک نفر از خویشان و فرزندان بنده تشریف بیاورید که گمان می‌کنم در این صورت مزاحم نشوند. [.] در خاتمه ارادت خود را تجدید و دیدار را آرزومندم. ارادتمند *

دکتر محمد مصدق

۵۰۴

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه آقای ادیب پرومند

۶ دیماه ۱۳۴۵

قربانت گردم [؟] مرقومه محترمه مورخ ۵ دیماه عز وصول ارزانی بخشید. لازم است عرض کنم که بعد از یک مدت مدید بی‌خبری چقدر موجب خوشحالی و مسرت گردید. حال بنده همانطوری است که بود و اکنون با برق معالجه می‌کنند. در خاتمه تشکرات خود را از جعبه‌های گز مرحمتی تقدیم می‌کنم و سلامت وجود محترم را خواهانم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

تهران - تخت طاوس - شاه‌عباس شمالی - کوی بهبود خدمت جناب آقای ادیب پرومند وکیل محترم دادگستری

۵۰۵

نامه دکتر مصدق به کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا

تهران - ۲۰ دیماه ۱۳۴۵

کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا
مرقومه مورخ اول ژانویه ۱۹۶۷ آن کمیته محترم عز وصول ارزانی بخشید. از اظهار لطفی که

در حقم فرموده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید. حال این جانب هنوز خوب نشده و گرفتار معالجه با برق هستم که وضعیتم را بیش از پیش بدتر کرده است و جز اطاعت امر از آقایان دکترها علاجی ندارم تا خداوند چه مقرر فرموده باشد. در خاتمه تشکرات خود را از الطاف مبدوله تقدیم می‌کنم و توفیق آقایان هموطنان عزیزم را در خدمت بوطن عزیز از خدا مسألت دارم.
دکتر محمد مصدق

۵۰۶

نامه دکتر مصدق در جواب مرقومه مهندس حسینی

طهران - ۲۶ بهمن ماه ۱۳۴۶

قربانت شوم [؛] مرقومه مورخه ۱۱/۱۳ عز وصول ارزانی بخشید [.] از الطاف مبدوله هر قدر بخواهم تشکر کنم زبانم قادر نیست و بسیار خوشحالم که سرکار علیه را مأمور فرموده‌اید شرح حال بنده را بعرض برسانند و فعلاً کسالت بنده منحصر است بدوری از زیارت آقایان دوستان عزیزم و امیدوارم که این توفیق نصیبم گردد که شما را بگیرم و هرچه می‌خواهم ببوسم. بیش از این عرضی ندارم. قربان شما.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

۵۰۷

نامه دکتر مصدق به آقای ایرج افشار

[اسفند ۱۳۴۵]

قربانت گردم [؛] امیدوارم که از هر جهت خوش و سلامت باشید. بنده که مدتی است در بیمارستان نجمیه و اکنون به خانهدی دکتر غلامحسین مصدق می‌روم و از اینکه می‌بینم جنابعالی اوقات خود را صرف امور عامه می‌فرمائید بسی خوشوقتیم. در خاتمه یک قطعه طبق معمول سنواتی تقدیم می‌کنم و سلامت جنابعالی را از خداوند خواهانم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق

[رقم ظهر پاکت]

خدمت جناب آقای ایرج افشار ایدالله برسد.